



قراءت درك متون معاصر

Www.arabimahya.com

استاد مسعود فكري





قرائت و درک متون معاصر

مدرس: استاد مسعود فکری

ارزیابی: استاد عبدالرسول عبایی

تدوین: سمیه مهر علی تبار فیروزجاه / رضا میر ابوالحسنی

ویرایش: ناهید راهیما

حروف چینی و صفحه آرایی: فاطمه صادقی / معصومه احمدی / نرجس حسنی

نیمسال اول سال تحصیلی ۸۸ - ۸۷

ویراست اول، مهر ۸۷

الدرس الأول

أهداف الدرس	٢
واجبات الطالب	٢
المفردات الجديدة	٢
ملاحظة	٣
چند نکته	٣
النص	٤
ذات ليلة	٤
توضیح	٥

الدرس الثاني

أهداف الدرس	١٢
واجبات الطالب	١٢
المفردات الجديدة	١٢
ملاحظة	١٣
چند نکته	١٣
النص	١٤
سيارة تحت الثلج	١٤
توضیح	١٤

الدرس الثالث

أهداف الدرس	٢٠
واجبات الطالب	٢٠
المفردات الجديدة	٢٠
ملاحظة	٢١
توضیح	٢١
النص	٢٢
منظمة اليونسف	٢٢
توضیح	٢٢
بخش نخست	٢٣
بخش دوم	٢٣
بخش سوم	٢٤
بخش چهارم	٢٤
بخش پنجم	٢٥
بخش ششم	٢٦

الدرس الرابع

أهداف الدرس	٢٨
-------------	----

٢٨.....	واجبات الطالب
٢٨.....	المفردات الجديدة.....
٢٨.....	ملاحظة.....
٣٠.....	النص.....
٣٠.....	من جدّ وجد.....
٣١.....	بخش نخست.....
٣٢.....	بخش دوم.....
٣٣.....	بخش سوم.....
٣٤.....	بخش چهارم.....

الدرس الخامس

٣٨.....	أهداف الدرس
٣٨.....	واجبات الطالب
٣٨.....	المفردات الجديدة.....
٣٩.....	ملاحظة.....
٣٩.....	توضيح.....
٤٠.....	النص.....
٤٠.....	التقدّم الصناعيّ وتلوّث البيئة.....
٤١.....	توضيح.....
٤١.....	بخش نخست.....
٤٢.....	بخش دوم.....
٤٣.....	بخش سوم.....
٤٤.....	بخش چهارم.....
٤٥.....	بخش پنجم.....
٤٥.....	بخش ششم.....

الدرس السادس

٤٨.....	أهداف الدرس
٤٨.....	واجبات الطالب
٤٨.....	المفردات الجديدة.....
٤٩.....	ملاحظة.....
٤٩.....	توضيح.....
٤٩.....	١. واژه «دون».....
٤٩.....	٢. جملهّ حالیه و جملهّ وصفیه.....
٤٩.....	٣. تمییز.....
٥٠.....	النص.....
٥٠.....	ما هو السرطان؟.....
٥١.....	بخش نخست.....
٥١.....	بخش دوم.....
٥٢.....	بخش سوم.....
٥٢.....	بخش چهارم.....
٥٣.....	بخش پنجم.....

الدرس السابع

أهداف الدرس	٥٦
واجبات الطالب	٥٦
المفردات الجديدة	٥٦
ملاحظة	٥٧
توضيح	٥٧
النص	٥٨
الإعلام والاتصال	٥٨
توضيح	٥٩
بخش نخست	٥٩
بخش دوم	٦٠
بخش سوم	٦٠
بخش چهارم	٦١
بخش پنجم	٦١
بخش ششم	٦٢
بخش هفتم	٦٣
بخش هشتم	٦٣

الدرس الثامن

أهداف الدرس	٦٦
واجبات الطالب	٦٦
المفردات الجديدة	٦٦
ملاحظة	٦٧
توضيح	٦٧
١. دقت در به کارگیری حروف جرّ	٦٧
٢. چند ساختار در زبان عربی	٦٧
النص	٦٧
هیأة الأمم المتحدة	٦٧
مجلس الأمن	٦٨
توضیح	٦٩

الدرس التاسع

أهداف الدرس	٧٤
واجبات الطالب	٧٤
المفردات الجديدة	٧٤
ملاحظة	٧٥
توضیح	٧٥
١. اختصار در زبان عربی	٧٥
٢. «إذا»ی فجائیة	٧٥
٣. چند ساختار در زبان عربی	٧٥
النص	٧٦
الليرة الذهبية	٧٦
توضیح	٧٧

۷۷	بخش نخست
۷۷	معنای واژگان
۷۸	بخش دوم
۷۹	بخش سوم
۸۰	بخش چهارم

الدرس العاشر

۸۲	أهداف الدرس
۸۲	واجبات الطالب
۸۲	المفردات الجديدة
۸۳	ملاحظة
۸۳	توضيح
۸۳	۱. چند تعبير در زبان عربی
۸۳	۲. تفاوت معنایی افعال در ساختارهای گوناگون
۸۳	النص
۸۳	ألفريد نوبل
۸۴	توضيح
۸۴	بخش نخست
۸۵	بخش دوم
۸۶	بخش سوم
۸۷	بخش چهارم

الدرس الحادي عشر

۹۰	أهداف الدرس
۹۰	واجبات الطالب
۹۰	المفردات الجديدة
۹۱	ملاحظة
۹۱	توضيح
۹۲	النص
۹۲	في الطيارة
۹۳	توضيح
۹۳	بخش اول
۹۵	بخش دوم
۹۶	بخش سوم
۹۸	بخش پنجم
۹۸	بخش ششم

الدرس الثاني عشر

۱۰۲	أهداف الدرس
۱۰۲	واجبات الطالب
۱۰۲	المفردات الجديدة
۱۰۳	ملاحظة
۱۰۳	توضيح
۱۰۳	۱. ساختار ماضی استمراری

۱۰۳	۲. چند تعبیر در زبان عربی
۱۰۳	النص
۱۰۳	آفة المخدرات
۱۰۴	توضیح
۱۰۴	بخش نخست
۱۰۵	بخش دوم
۱۰۶	بخش سوم
۱۰۷	بخش چهارم

الدرس الثالث عشر

۱۱۰	أهداف الدرس
۱۱۰	واجبات الطالب
۱۱۰	المفردات الجديدة
۱۱۰	ملاحظة
۱۱۱	توضیح
۱۱۱	۱. ادات تعلیل «ل» و «کي»
۱۱۱	۲. ذکر ضمیر پیش از مرجع آن برای ایجاد تفنن
۱۱۱	النص
۱۱۱	سهرة شتویة
۱۱۲	توضیح
۱۱۲	بخش نخست
۱۱۴	بخش دوم
۱۱۵	بخش سوم

الدرس الرابع عشر

۱۱۸	أهداف الدرس
۱۱۸	واجبات الطالب
۱۱۸	المفردات الجديدة
۱۱۹	ملاحظة
۱۱۹	توضیح
۱۱۹	النص
۱۱۹	هیکل
۱۲۱	توضیح

الدرس الخامس عشر

۱۳۰	أهداف الدرس
۱۳۰	واجبات الطالب
۱۳۰	المفردات الجديدة
۱۳۰	ملاحظة
۱۳۱	توضیح
۱۳۱	۱. ساختار «أصبح» + فعل مضارع
۱۳۱	۲. افعال قلوب
۱۳۱	النص
۱۳۱	التلفزيون والصحة

توضیح..... ۱۳۳

بخش دوم..... ۱۳۴

بخش سوم..... ۱۳۵

بخش چهارم..... ۱۳۶

الدرس السادس عشر

أهداف الدرس..... ۱۴۰

واجبات الطالب..... ۱۴۰

المفردات الجديدة..... ۱۴۰

ملاحظة..... ۱۴۰

النص..... ۱۴۱

تاج محل..... ۱۴۱

توضیح..... ۱۴۲

تاج محل..... ۱۴۲

بخش دوم..... ۱۴۳

بخش سوم..... ۱۴۵

بخش چهارم..... ۱۴۶

الدرس الأول

ذات ليلة

Error! Bookmark not defined.	أهداف الدرس
Error! Bookmark not defined.	واجبات الطالب
Error! Bookmark not defined.	المفردات الجديدة
Error! Bookmark not defined.	ملاحظة
Error! Bookmark not defined.	چند نکته
Error! Bookmark not defined.	النص
Error! Bookmark not defined.	ذات ليلة
Error! Bookmark not defined.	توضيح

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى النصّ القصصي ؛
- ✓ التعرف إلى الأساليب العربية الجديدة ؛
- ✓ دراسة المفردات الجديدة ؛
- ✓ فهم النصّ عن طريق القراءة .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع ؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه ؛
- الاجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

- اعتاد = تعود
- باكراً ≠ متأخراً
- الودّ = المحبة
- مستيقظاً ≠ نائم
- سكب (يسكب) = صبّ
- أزاح عن = أزال عن
- الكنزة = الجاكيت
- الدروب (جمعُ « الدرب ») = الطريق
- دهش = تعجّب
- يمنح = يعطي
- حلم (يحلم) = رأى في النوم
- الفتور = وجبة الطعام في الصباح
- البارحة = أمس
- الطقس = الجوّ

سهر = لم ينم
 إنجاز = تنفيذ
 يرتدي = يلبس
 يزهو بـ = يفتخر بـ

ملاحظة

۱. إذا أُضيفت كلمة « ذات » وهي بمعنى « عين » أو « نفس » إلى ظرف الزمان فتدلّ على الإبهام وعدم التحديد من النكرة .
 المثال : ذات ليلة : یک شب، شبی از شبها؛ ذات یوم : یک روز، روزی از روزها.
۲. حرف اللام في كثير من الأحيان يأتي بعد الفعل ليدلّ على سبب وقوع الفعل :
 المثال : جلست لأكمل هذه الكنزة ؛ ليرشد ؛ لينسوا ؛ لتتسج و
۳. التراكيب في العربية على ثلاثة أنواع: إضافية ، وصفية ، إضافية - وصفية ، ففي القسم الثالث يأتي المضاف إليه قبل الصفة خلافاً للغة الفارسية .
 المثال : أصابع قدميها ، الليلة الماضية ، بيدها اللطيفة .

چند نکته

۱. واژه «ذات»

واژه «ذات»، که در زبان عربی به معنای «عين» یا «نفس»؛ و در زبان فارسی به معنای «خود» به کار می‌رود، گاه به ظرف زمان اضافه می‌شود و در این حالت معنای مبهم و نامشخص بودن یک اسم یا زمان نکره را بازگو می‌کند؛ مانند: «ذات ليلة = یک شب، یک شب نامشخص، شبی از شبها» و «ذات یوم = یک روز، روزی نامعلوم، روزی از روزها».

۲. «لام» تعلیل

در ساختارهای زبان عربی، گاه برای نشان دادن دلیل انجام کار یا سبب رخ دادن فعل، حرف «ل» را به آغاز فعل مضارع می‌افزاییم؛ مانند: «لیرشد»، «لینسوا» و «لتتسج». این حرف، افزون بر اینکه فعل مضارع را منصوب می‌کند، سبب انجام آن فعل را نیز بیان می‌کند؛ برای نمونه عبارت «جَلَسْتُ لِأَكْمَلَ هَذِهِ الْكَنْزَةَ» بدین معنا است که «من برای تمام کردن این پلیور (ژاکت) نشستام» که در اینجا حرف «ل» دلیل نشستن را بیان می‌کند.

۳. انواع ترکیب‌های نحوی

در زبان عربی چندین نوع ترکیب وجود دارد که مهم‌ترین آنها سه ترکیب است: ۱. ترکیب اضافی؛ ۲. ترکیب وصفی؛ ۳. ترکیب اضافی - وصفی.

ترکیب اضافی ترکیبی است که از مضاف و مضاف‌الیه تشکیل شده باشد؛ ترکیب وصفی ترکیبی است که از صفت و موصوف شکل گرفته باشد؛ و ترکیب اضافی - وصفی ترکیبی است که در آن هم مضاف و مضاف‌الیه و هم صفت و موصوف به کار رفته باشد.

دو نوع نخست، یعنی ترکیب اضافی و ترکیب وصفی، در زبان عربی و فارسی یکسان‌اند؛ برای نمونه در عربی گفته می‌شود: «کتابٌ سعیدٌ» و در فارسی: «کتابِ سعید» که در هر دو، به ترتیب، مضاف و مضاف‌الیه به کار رفته است. همچنین در عربی گفته می‌شود: «الوردَةُ الحمرَاءُ» و در فارسی: «گل سرخ» که در هر دو به ترتیب موصوف و صفت به کار رفته است. اما در ترکیب نوع سوم، ترتیب قرار گرفتن اجزا در زبان فارسی با عربی متفاوت است؛ در زبان فارسی نخست موصوف، که همان مضاف است، می‌آید؛ سپس صفت؛ و سرانجام مضاف‌الیه بیان می‌شود؛ مانند: «درِ زیبایِ باغ»، اما در عربی نخست مضاف؛ سپس مضاف‌الیه؛ و آن‌گاه صفت بیان می‌شود. بنابراین، در ترجمه عربی «درِ زیبایِ باغ» گفته می‌شود: «بَابُ الْحَدِيقَةِ الْجَمِيلِ».

در متن این درس هر سه نوع این ترکیب‌ها به چشم می‌خورد:

۱. ترکیب اضافی؛ مانند: «أصابعُ قَدَمَيْهَا» که در این عبارت دو ترکیب اضافی وجود دارد: در ترکیب نخست «أصابعُ» مضاف و «قَدَمَيْنِ» مضاف‌الیه؛ و در ترکیب دوم «قَدَمَيْنِ» مضاف و «ها» مضاف‌الیه است.

۲. ترکیب وصفی؛ مانند: «اللَّيْلَةُ الْمَاضِيَّةُ» که از یک موصوف (اللَّيْلَةُ) و یک صفت (الْمَاضِيَّةُ) تشکیل شده است.

۳. ترکیب اضافی - وصفی؛ مانند: «بَيْدِهَا اللَّطِيفَةُ» که در آن رابطه میان واژه «يَد» و ضمیر «ها» رابطه اضافی و رابطه میان واژه «اللَّطِيفَةُ» و «يَد» رابطه وصفی است. در چنین ترکیب‌هایی برای تشخیص اینکه صفت، مربوط به مضاف یا مضاف‌الیه است، دو راه وجود دارد: راه نخست تشخیص از طریق مذکر و مؤنث بودن؛ و راه دوم تشخیص از طریق اعراب است، اما اگر اعراب وجود نداشته باشد و یا هر دو واژه مذکر یا مؤنث باشند، باید از راه معنا تشخیص داد که صفت مربوط به کدام واژه است؛ برای نمونه در ترکیب «بَيْدِهَا اللَّطِيفَةُ»، نرم بودن، ویژگی شخص نیست، بلکه ویژگی دست است، در نتیجه باید دریافت که «اللَّطِيفَةُ» صفت برای واژه «يَد» است.

النص

ذات ليلة

اعتادت عبير أن تنام باكراً ، و ذات ليلة لم تستطع أن تنام ، و بقيت جالسة في سريرها ، كان إخوتها ينامون إلى جانبها ، نظرت إليهم بودّ وفي نفسها تساؤل عن النوم وسره :
- لماذا ينام الناس ؟ ... ألا يستطيع المرء أن يبقى مستيقظاً ؟
نظرت من النافذة ، كان القمر يسكب ضوءاً رائعاً !
قالت : لماذا يسهر القمر كل الليالي ؟

ولمّا لم تجد أحداً مستيقظاً في مثل هذه السّاعة أزاحت الغطاء عنها بهدوء و غادرت الغرفة ، فقد شعرت أنّها بحاجة إلى قليل من الماء ، تسلّلت على رؤوس أصابع قدميها حتّى لا تزعج أحداً ، لكنّها دهشت حين وجدت أمّها جالسة تنسج الصّوف ، فسألتها :

- ما ما ... لماذا لم تنامي بعد ...؟ ...

قالت الأمّ : شعرت أنّي لا أستطيع النّوم ، فجلست لأكمل هذه الكنزة ...

عادت عبير إلى فراشها وبدأت تكلم نفسها :

- القمر يسهر ، يسكب ضوءه ليرشد النّاس في الدّروب البعيدة ، ويسلّيهم لينسوا تعيهم ... أمّي تسهر لتنسج الصّوف وتمنحنا الدّفء ... وأنا أسهر وحيدة أفكر في هذه الحياة الجميلة ... نامت عبير في ساعة متأخّرة ... نامت نوماً عميقاً وحلمت أحلاماً جميلة ... وفي الصّباح جاءت الأمّ ومسحت بيدها اللطيفة وجه عبير ... فتحت عبير عينيها ، كانت أمّها تبتسم لها وتدعوها لتتناول الفطور ، فالوقت يمرّ بسرعة ... نهضت عبير ، نظرت من النّافذة ، كانت الغيوم تغطّي وجه السّماء ... يبدو أنّ الشّتاء يطرق الأبواب .

تذكّرت ليلة البارحة ، السماء الصافية بنجومها اللامعة وقمرها الواسع المنير ...

قالت الأمّ : الطقس تغيّر بسرعة ، إنّه يميل إلى البرودة ، لا تخرجي قبل أن ترتدي كنزتك الجديدة ، عرفت عبير أنّ أمّها سهرت الليلة الماضية من أجل إنجاز هذه الكنزة !! كم كانت الكنزة جميلة !!

لبست عبير كنزتها الجديدة ، نظرت في المرأة ، ابتسمت وتمتمت : كم أنت جميلة يا كنزتي ! لكنّها لم تنس أن تشكر أمّها .

أشرق وجه الأمّ وهي ترى ابنتها ترتدي الكنزة ، وفي المدرسة بدأ التلاميذ يزهون بملابسهم الصوفية الجديدة ، لم تقل عبير هذه المرّة : كم أنت جميلة يا كنزتي ! ... ، بل قالت :
- كم هي جميلة أيدي الأمّهات التي حاكت هذه الكنزات ، وأدركت أنّ كلّ الأمّهات يسهرن مع القمر يصنعن شيئاً جميلاً

توضيح

اکنون پس از مشاهده کامل متن این جلسه، آن را در چند بخش جداگانه بررسی و در هر بخش نکته‌هایی را درباره معنای واژگان یا برخی قواعد نحوی و ساختاری و یا اسلوب‌های عربی معاصر بیان می‌کنیم:

بخش نخست

ذات ليلة

«اعتادت عبير أن تنام باكراً ، و ذات ليلة لم تستطع أن تنام ، و بقيت جالسة في سريرها ، كان إخوتها ينامون إلى جانبها ، نظرت إليهم بودّ وفي نفسها تساؤل عن النّوم وسرّه :

- لماذا ينام النّاس ؟ ... ألا يستطيع المرء أن يبقي مستيقظاً ؟

نظرت من النّافذة ، كان القمر يسكب ضوءاً رائعاً !

قالت : لماذا يسهر القمر كل الليالي ؟
ولما لم تجد أحداً مستيقظاً في مثل هذه الساعة أزاحت الغطاء عنها بهدوء وغادرت الغرفة ، فقد شعرت أنّها بحاجة إلى قليل من الماء ، تسلّلت على رؤوس أصابع قدميها حتى لا تزعج أحداً ، لكنّها دهشت حين وجدت أمّها جالسة تنسج الصّوف ، فسألتها :

– ما ما ... لماذا لم تنامي بعد ...؟ ...

قالت الأمّ : شعرت أنّي لا أستطيع النّوم ، فجلست لأكمل هذه الكنزة ...

۱. معنای واژگان

در عبارت «اعتادتُ عبيرُ أن تنامَ باكراً»، واژه «اعتادتُ» به معنای «عادت داشتن» است و گاه به صورت «تعودتُ» به کار می‌رود.

واژه «باکراً» برای زمان به کار می‌رود؛ مانند: «وقتاً باکراً» یا «في الصباح الباكر»، اما برای شخصی که زود در جایی حاضر می‌شود و یا کاری را سریع انجام می‌دهد، از واژه «مبکراً» استفاده می‌شود؛ مانند: «جاء سعيدٌ إلى المدرسة مبكراً»؛ سعيد با شتاب (با عجله) به مدرسه آمد.

۲. واژگان بیان‌کنندهٔ حالت

در زبان عربی واژگانی وجود دارند که حالت فاعل یا مفعول فعل پیش از خود را بازگو می‌کنند. این واژگان هر چند از ارکان اصلی جمله نیستند، اما برای تبیین معنای جمله به کار می‌روند و این جملات با این واژگان تکمیل می‌شوند؛ مانند: «بقيتُ جالسةً في سريريها»، «نظرتُ إليهم بوداً» و «ينامونَ إلى جانبها». توضیح اینکه برای نمونه جمله «نظرتُ إليهم بوداً» را می‌توان به صورت «نظرتُ إليهم» نیز بیان کرد، بدون اینکه آسیبی به معنای جمله وارد شود؛ چرا که واژه «بوداً» برای بیان حالت و چگونگی نگاه کردن آمده است.

۳. «ألا»

«ألا» ترکیبی است از همزهٔ استفهام (أ) و حرف نفی «لا» که البته در بسیاری از جمله‌ها به معنای استفهام نیست، بلکه به معنای انکار است؛ بدین معنا که پیش از اینکه بخواهد چیزی را بپرسد، عکس آن مفهوم را بیان می‌کند؛ مانند: «ألا يستطيعُ المرءُ أن يبقي مُستيقظاً؟» آیا آدمی نمی‌تواند بیدار بماند؟ که بدین معنا است که «آدمی می‌تواند بیدار بماند» و در حقیقت استفهام انکاری است.

۴. تعبیرهای مجازی

گاه در متون عربی از تعبیرهای مجازی استفاده می‌شود. متن بالا نیز از این قاعده مستثنا نیست و می‌توان در آن برخی تعبیرهای مجازی را یافت؛ مانند: «كان القمرُ يسكبُ ضوءاً رائعاً» که در این عبارت فعل «يسكبُ» به معنای «ریختن» است و نورافشانی ماه به ریختن مایعی سفید و روشن بر روی زمین تشبیه شده است. همچنین جمله «تسلّلتُ على رؤوسِ أصابعِ قدميها» کنایه برای انجام دادن کاری است که بسیار بی‌سر و صدا و مخفیانه است و ما در زبان فارسی آن را به صورت «پاورچین راه رفتن/ بر روی نوک پا راه رفتن» بازگو می‌کنیم.

۵. کاربرد واژه «كُلُّ»

اگر واژه «كُلُّ» به مفرد معرفه اضافه شود، به معنای همه اجزای آن است؛ مانند: «كُلُّ اللَّيْلِ» که به معنای «همه اجزای یک شب / سراسر شب» است، اما اگر به مفرد نکره یا جمع (چه معرفه و چه نکره) اضافه شود، به معنای همه مفردهای آن و تک تک افراد آن است؛ مانند: «كُلُّ لَيْلٍ / كُلُّ اللَّيَالِي / كُلُّ لَيْالٍ»؛ همه شب‌ها.

۶. کاربرد افعال با حروف جرّ ویژه

بسیاری از افعال در زبان عربی به همراه حرف یا حروف جرّ ویژه‌ای به کار می‌روند که توجه به کاربرد این افعال با حرف مربوط به آن بسیار ضروری است؛ مانند فعل «أَزَاحَ» که با حرف جرّ «عَنْ» به کار می‌رود: «أَزَاحَ عَنْ»؛ (کنار زد) یا «تَسَلَّلَ» که با حرف جرّ «عَلَى» به کار می‌رود: «تَسَلَّلَ عَلَى»؛ (راه رفت، قدم برداشت) یا «شَعَرَ» که با حرف جرّ «بِ» به کار می‌رود: «شَعَرَ بِ»؛ (احساس کرد).

۷. بیان یک مفهوم با حالت‌های گوناگون

گاه یک مفهوم را می‌توان چند گونه بازگو کرد؛ برای نمونه به جای عبارت «فَقَدَّ شَعَرَتْ أَنَّهُا بِحَاجَةٍ إِلَى قَلِيلٍ مِنَ الْمَاءِ» می‌توان گفت: «فَقَدَّ شَعَرَتْ أَنَّهُا تَحْتَاجُ إِلَى قَلِيلٍ مِنَ الْمَاءِ»؛ یعنی به جای جارّ و مجرور

و

«بِحَاجَةٍ» می‌توان فعل «تَحْتَاجُ» را به کار برد، بی‌آنکه در معنای جمله تغییری پدید آید.

بخش دوم

« عادت عبیر إلى فراشها وبدأت تكلم نفسها :

– القمر يسهر ، يسكب ضوءه ليرشد الناس في الدروب البعيدة ، ويسليهم لينسوا تعيهم ... أمي تسهر لتسج الصوف وتمنحنا الدفئ ... وأنا أسهر وحيدة أفكر في هذه الحياة الجميلة ... نامت عبير في ساعة متأخرة ... نامت نوماً عميقاً وحلمت أحلاماً جميلة ... وفي الصباح جاءت الأمّ ومسحت بيدها اللطيفة وجه عبير ... فتحت عبير عينيها ، كانت أمها تبتسم لها وتدعوها لتتناول الفطور ، فالوقت يمرّ بسرعة ... نهضت عبير ، نظرت من النافذة ، كانت الغيوم تغطي وجه السماء ... يبدو أنّ الشتاء يطرق الأبواب .

تذكّرت ليلة البارحة ، السماء الصافية بنجومها اللامعة وقمرها الواسع المنير ... » .

۱. معنای واژگان

معنای برخی واژگان در زبان عربی تنها با تغییر یک حرکت تغییر می‌کند. توجه به این امر در شناخت معانی چنین واژگانی بسیار ضروری است؛ برای نمونه واژه «فراش» اگر به کسر «فاء» (فَراش) باشد، به معنای «رختخواب» و اگر به فتح «فاء» (فَراش) باشد، به معنای «پروانه» است. همچنین برخی واژگان، هم در زبان فارسی و هم در زبان عربی، به کار می‌روند، اما کاربرد آنها در این دو زبان متفاوت است؛ مانند «دَرَب» که در عربی به معنای «راه / دروازه» است و جمع آن «دُرُوب» است، ولی در فارسی به معنای «در» است.

واژه «متأخر»، هم می‌تواند وصفِ زمان و هم وصفِ شخص باشد، بر خلاف واژه «مبکر» که، چنان‌که گفتیم، ویژگیِ شخص است و برای زمان، واژه «باکراً» به کار می‌رود.

۲. کاربرد ترکیب‌ها

از جمله ترکیب‌هایی که در این بخش به کار رفته است، عبارت «حَلَمْتُ أَحْلَاماً جَمِيلَةً» است. این عبارت هم به معنای «آرزو کردن» و هم به معنای «خواب دیدن» است که از نظر مفهومی مشترک است، اما در اینجا به خاطر وجود قرینه معنایی، منظور خواب دیدن است.

یکی از نکات درخور توجه در متن‌های داستانی این است که از تعبیرهایی استفاده شود که وضعیتی را کاملاً برای شنونده و خواننده آن مجسم و ترسیم کند؛ مانند: «مَسَحَتْ بِيَدِهَا اللَّطِيفَةَ»، «فَتَحَتْ عَيْبُرُ عَيْنَيْهَا» و «كَانَتْ أُمُّهَا تَبْتَسِمُ لَهَا». همه این عبارتها بازگوکننده حالت‌هایی است که شخصیت‌های داستان داشته‌اند. گفتنی است در متون داستانی، زیباترین متن آن است که بتواند خواننده را در واقعیت آن داستان قرار دهد و چنین تعبیرهایی در متون داستانی، چگونگی حالت‌های جسمی و رفتاری شخصیت‌های داستان را نشان می‌دهد.

عبارت «يَبْدُو أَنْ الشَّيْءَ يَطْرُقُ الْأَبْوَابَ» یک مفهوم کنایی است و برای چیزی که در آستانه اتفاق افتادن است، به کار می‌رود. این عبارت دو بخش درخور توجه دارد: یکی «يَبْدُو أَنْ» که معادل «به نظر می‌رسد/ ظاهر است/ ظاهراً» است و دیگری «يَطْرُقُ الْأَبْوَابَ» که در معنای «در آستانه فرا رسیدن است» به کار می‌رود. گاه به جای این عبارت، عبارت «عَلَى الْأَبْوَابِ» به کار می‌رود؛ برای نمونه عبارت «الشَّيْءُ عَلَى الْأَبْوَابِ» دقیقاً به معنای «الشَّيْءُ يَطْرُقُ الْأَبْوَابَ» است؛ یعنی، «زمستان در آستانه فرا رسیدن است/ دارد فرا می‌رسد».

ترکیب‌های «السَّمَاءُ الصَّافِيَّةُ»، «بِنُجُومِهَا اللَّامِعَةِ» و «قَمَرِهَا الْوَاسِعِ الْمُنِيرِ» نیز ترکیب‌های وصفی و ترکیب‌های اضافی - وصفی هستند که پیش‌تر درباره آنها سخن گفتیم. «السَّمَاءُ الصَّافِيَّةُ» ترکیب وصفی است که در آن «السَّمَاءُ» موصوف و «الصَّافِيَّةُ» صفت است؛ «بِنُجُومِهَا اللَّامِعَةِ» ترکیب اضافی - وصفی است که در آن «بِ» حرف جرّ، «نُجُومٌ» مجرور به حرف جرّ (مضاف)، «ها» مضاف‌الیه و «اللَّامِعَةُ» صفت برای «نُجُومٌ» است و «قَمَرِهَا الْوَاسِعِ الْمُنِيرِ» نیز ترکیب اضافی - وصفی است که در آن «قَمَرٌ»، مضاف؛ «ها»، مضاف‌الیه؛ و «الوَاسِعِ» و «الْمُنِيرِ» هر دو صفت برای «قَمَرٌ» به شمار می‌روند.

بخش سوم

« قَالَتِ الْأُمُّ : الطَّغْسُ تَغْيِرُ بِسْرَعَةٍ ، إِنَّهُ يَمِيلُ إِلَى الْبُرُودَةِ ، لَا تَخْرُجِي قَبْلَ أَنْ تَرْتَدِي كَنْزَتِكَ الْجَدِيدَةَ ، عَفِيرٌ أَنْ أُمَّهَا سَهَرَتِ اللَّيْلَةَ الْمَاضِيَةَ مِنْ أَجْلِ إِنْجَازِ هَذِهِ الْكَنْزَةِ !! كَمْ كَانَتْ الْكَنْزَةُ جَمِيلَةً !!

لبست عبیر کنزتها الجديدة ، نظرت في المرأة ، ابتسمت وتمتمت : كم أنت جميلة يا كنزتي !
لكنّها لم تنس أن تشكر أمّها .»

۱. ساختار تعجب

یکی از ساختارهای زبان عربی ساختار تعجب است. اگرچه برای تعجب وزن‌های مشخصی وجود دارد، اما گاه مفهوم تعجب با کمک واژگانی، غیر از صیغه تعجب، بازگو می‌شود. در اینجا از «کَم» خبریه برای بیان تعجب استفاده شده است. ترکیب‌های «كَمْ كَانَتِ الْكَنْزَةُ جَمِيلَةً!» و «كَمْ أَنْتِ جَمِيلَةٌ يَا كَنْزَتِي!» در این متن، از ساختارهای تعجب هستند.

۲. معنای واژگان

«مِنْ أَجْلِ» در زبان عربی کاربرد فراوانی دارد و به معنای «به سبب / به خاطر / به دلیل» است. فعل «تَمَتَّتْ» صیغه رباعی مجرد و به معنای «با خود گفتگو کردن / نجوا کردن» است و در واقع به این معنا است که «به گونه‌ای سخن گفت که دیگری نشنود.»

۳. کاربرد افعال با حروف جرّ ویژه

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، برخی از فعل‌های عربی با حروف ویژه‌ای به کار می‌روند که در اینجا دو مورد از این افعال به چشم می‌خورد: «يَمِيلُ إِلَى» و «نَظَرَ فِي».

بخش چهارم

«أشْرَقَ وَجْهَ الْأُمِّ وَهِيَ تَرِي ابْنَتَهَا تَرْتَدِي الْكَنْزَةَ ، وَفِي الْمَدْرَسَةِ بَدَأَ التَّلَامِيذُ يَزْهُونُ بِمَلَابِسِهِمُ الصُّوفِيَّةِ الْجَدِيدَةِ ، لَمْ تَقُلْ عِبِيرَ هَذِهِ الْمَرَّةَ : كَمْ أَنْتِ جَمِيلَةٌ يَا كَنْزَتِي ! ... ، بَلْ قَالَتْ : - كَمْ هِيَ جَمِيلَةٌ أَيْدِي الْأُمَّهَاتِ الَّتِي حَاكَتْ هَذِهِ الْكَنْزَاتِ ، وَأَدْرَكَتْ أَنَّ كُلَّ الْأُمَّهَاتِ يَسْهَرْنَ مَعَ الْقَمَرِ يَصْنَعْنَ شَيْئاً جَمِيلاً»

۱. معنای مجازی افعال

گاه در جملات، فعل‌هایی به کار می‌رود که معنای کنایی دارند؛ مانند: «أشْرَقَ (درخشید)» که در آن تشبیهی پنهان وجود دارد؛ یعنی، چهره مادر به خورشید تشبیه شده است. همچنین فعل‌هایی وجود دارند که معنای غیرمستقیمی را به ذهن می‌رسانند؛ مانند: «يَزْهُونُ بِ»؛ با این توضیح که «زَهُو» به معنای «غرور» است، اما «يَزْهُونُ بِ» به معنای «افتخار کردن / فخر فروشی کردن» است.

۲. دریافت معنای محذوف از برخی واژگان

گاه برخی واژگان در جمله معنای یک واژه محذوف را می‌رسانند؛ مانند عبارت «لَمْ تَقُلْ عِبِيرَ هَذِهِ الْمَرَّةَ» که در آن واژه «الْمَرَّةَ» جانشین یک واژه محذوف شده است؛ یعنی، در واقع عبارت چنین بوده است: «لَمْ تَقُلْ عِبِيرَ قَوْلَهَا مَرَّةً وَاحِدَةً (قَوْلَهَا بِمَرَّةٍ)»؛ به دیگر سخن، در حقیقت «هَذِهِ الْمَرَّةَ» معنای واژه محذوف «قَوْلَهَا» را دربردارد. معنای عبارت چنین است: «این بار / این نوبت / این دفعه از گفتارش / سخنانش.»

Www.arabimahya.com

الدرس الثاني

سيارة تحت الثلج

Error! Bookmark not defined.	أهداف الدرس
Error! Bookmark not defined.	واجبات الطالب
Error! Bookmark not defined.	المفردات الجديدة
Error! Bookmark not defined.	ملاحظة
Error! Bookmark not defined.	چند نکته
Error! Bookmark not defined.	النص
Error! Bookmark not defined.	سيارة تحت الثلج
Error! Bookmark not defined.	توضيح

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى النص القصصي ؛
- ✓ التعرف إلى المفردات الجديدة ؛
- ✓ دراسة الأساليب العربية الجديدة ؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع ؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه ؛
- الإجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

- العواصف؛ ج العاصفة = الرياح الشديدة
- الانزلاق = الزلّة والسقوط
- المهاوي ؛ ج المهوى = الفجوة
- الضباب = السحاب الرقيق
- قاد (يقود) = ساق
- القلق ≠ الاطمئنان
- طائرة مروحية = طائرة عموديّة
- يغشى = يغطّي
- تعطّل = توقّف
- عجلة السيّارة = دولاب السيّارة
- ينهمر = ينزل بكثرة
- تنتشر = تنتشر
- الإقلاع = الصعود والانفصال

ملاحظة

۱. إنَّ أفعال « بدأ ، شرع ، أخذ ، راح » إذا دخلت على فعل مضارع فإنَّها تفقد معناها اللغوي فتصبح بمعنى الشروع .
المثال : أخذ يدور ، بدأ يقلق .
۲. أسلوب « إلاَّ أنَّ » يأتي ليوضح موضوعاً آخر يتعلَّق بمضمون الجملة السابقة .
المثال : يقود سامر السيارة بحذر وببطء ، إلاَّ أنَّ الضباب الكثيف حجب عنه كلَّ المعالم .
۳. الأساليب « ما إن ... حتَّى » ، « ما هي ... إلاَّ ... » ، « لم يكن ... حتَّى ... » تدلُّ على الفور والسرعة في وقوع فعل بعد فعل .
مثال : ما هي إلاَّ لحظات حتَّى

چند نکته

۱. افعال شروع

در زبان عربی گاه افعالی همچون «بَدَأَ، شَرَعَ، أَخَذَ و راح» بر فعل مضارع وارد می‌شوند و معنای «آغاز و شروع» را می‌رسانند؛ هر چند ممکن است این افعال در جمله‌های دیگر معنای مستقل دیگری نیز داشته باشند؛ مانند: «أَخَذَ يَتَكَلَّمُ؛ شروع به سخن گفتن کرد»، «بَدَأَ يَشْرَحُ؛ شروع به توضیح دادن کرد»، «أَخَذَ يَدُورُ؛ شروع به چرخیدن کرد»، «بَدَأَ يَقْلُقُ؛ شروع به نگران شدن کرد/ کم‌کم نگران شد».

باید توجه داشت که در ترجمهٔ افعال ترکیبی همواره زمان فعل بر اساس زمان فعلِ نخست ترجمه می‌شود؛ از این رو در این گونه نمونه‌ها با این که فعل دوم مضارع است، اما در ترجمه از زمان فعلِ نخست (ماضی) استفاده می‌شود.

۲. ساختار «إلاَّ أنَّ»

این ترکیب برای بیان موضوعی است که با موضوع جملهٔ پیشین ارتباط دارد، اما برای تکمیل مراد جملهٔ پیشین یا استدراک معنای آن به کار برده می‌شود؛ مانند: «الْيَوْمَ تُمْطَرُ السَّمَاءُ، إلاَّ أنَّ الْجَوَّ حَارٌّ؛ امروز آسمان می‌بارد (بارانی است)، جز این که (اما) هوا گرم است. در این عبارت از آن جا که ممکن است شنونده تصور کند هوا سرد است، توضیحی در جملهٔ دوم آمده تا معنای جملهٔ نخست را تکمیل و روشن کند. در متن این جلسه نیز چنین نمونه‌ای آمده است: «... إلاَّ أنَّ الضَّبَابَ الكَثِيفَ حَجَبَ عَنْهُ كُلَّ المَعَالِمِ؛ اما مه غلیظ همهٔ نشانه‌های راه را پوشانده بود. این جملهٔ توضیحی، برطرف‌کنندهٔ ابهامی است که احتمالاً در جملهٔ پیشین وجود داشته است.

۳. ساختار «به محض این که ...» و «هنوز نه ... که»

در زبان عربی، همچون همهٔ زبان‌ها، ساختارهای فراوانی وجود دارد که این ساختارها به مثابهٔ قالب‌هایی برای بیان مفاهیم و معانی مورد نظر است؛ مانند: «ما إن ... حتَّى»، «ما هي إلاَّ» و «لم

يَكُنْ ... حَتَّى». این سه ساختار برای بیان امری سریع و فوری به کار می‌رود و به معنای «به محض این که ...» است؛ برای نمونه عبارت «ما هي إلا لحظات» به معنای «چند لحظه نبود که .../ به محض این که چند لحظه گذشت» است و گاه به معنای «به محض این که» یا «هنوز نه» نیز به کار می‌رود؛ مانند: «ما هي إلا لحظات من هبوط الطائرة حتى نزل المسافرون»؛ به محض این که هواپیما فرود آمد (هنوز چند لحظه از فرود آمدن هواپیما نگذشته بود) که مسافران پیاده شدند.

النص

سيارة تحت الثلج

السَّيْرُ فِي الْعَوَاصِفِ التَّلْجِيَّةِ كَثِيرُ الْأَخْطَارِ ؛ لِأَنَّ التَّلْجَ يَغْطِي الطَّرِيقَ ، وَيُخْفِي إِشَارَاتِ السَّيْرِ ، وَيَعْرِضُ لِلانزلاقِ وَالانحرافِ وَإِلَى الْمَهَاوِي وَالْمَهَالِكِ .
الطَّرِيقُ الصَّاعِدَةُ إِلَى الْجَبَلِ يَغْشَاهَا الضَّبَابُ ، وَيَنْهَمِرُ عَلَيْهَا الْمَطَرُ . يَكَادُ سَامِرٌ لَا يَرَى شَيْئًا مِنْ خِلَالِ زَجَاجِ السَّيَّارَةِ ، لِذَلِكَ أَشْعَلُ إِشَارَاتِ الضَّوِّ الْخَلْفِيَّةِ وَالْأَمَامِيَّةِ ... أَخْتَهُ تَجْلِسُ قَرْبَهُ ، وَفَرِيدٌ وَمَنِي وَفَادِيَةٌ عَلَى الْمَقْعَدِ الْخَلْفِيِّ .
يَقُودُ سَامِرُ السَّيَّارَةَ بِحَذَرٍ وَبِطَاءٍ ، إِلَّا أَنَّ الضَّبَابَ الْكَثِيفَ حَجَبَ عَنْهُ كُلَّ الْمَعَالِمِ ، فَلَمْ يُدْرِكْ أَنَّ السَّيَّارَةَ اتَّجَهَتْ نَحْوَ طَرِيقٍ آخَرَ . وَمَا هِيَ إِلَّا لِحَظَاتٍ حَتَّى بَدَأَتْ رَقَعَ التَّلْجُ تَتَنَاثَرُ . صَاحَ الْجَمِيعُ مُتَعَجِّبِينَ « يَاي ! مَا أَجْمَلُ انْتِشَارَهَا وَسُقُوطُهَا الْهَادِي ! » مَا عَدَا سَامِرًا الَّذِي بَدَأَ يَقْلُقُ .
كَيْفَ يَقُودُ السَّيَّارَةَ عَلَى طَبَقَةِ التَّلْجِ ؟ وَمِنْ أَيْنَ يَأْتِي بِالسَّلَاسِلِ الْمَعْدِنِيَّةِ لِيَلْفِهَا عَلَى الْعَجَلَاتِ وَيَتِمَكَّنُ مِنَ السَّيْرِ ؟ وَمَا الْعَمَلُ إِذَا عَجَزَتِ السَّيَّارَةُ عَنِ الْإِقْلَاعِ وَتَعَطَّلَ مَحْرَكُهَا ؟ فَالْمَكَانُ خَالٍ لَا بِيُوتَ فِيهِ وَلَا مَارَةٌ وَلَا مَلَاجِئُ . يَجِبُ أَنْ يَعُودَ حَالًا ، لَكِنَّ الْعُودَةَ بَاتَتْ صَعْبَةً . فَقَدْ ضَاقَتِ الطَّرِيقُ وَأَصْبَحَتْ بَيْضَاءَ لَا يُعْرِفُ لَهَا حُدُودَ .
وَفَجْأَةً ، أَخَذَتْ عَجَلَاتُ السَّيَّارَةِ تَدُورُ فِي مَكَانِهَا وَلَا تَتَقَدَّمُ . مَرَّ الْوَقْتُ ، وَالتَّلْجُ فِي تَرَاقِمٍ مُسْتَمِرٍّ ، وَأَخَذَ الْخَوْفُ يَتَسَرَّبُ إِلَى الْقُلُوبِ وَالْقَلْقُ يَسْتَبِدُّ بِالنَّفُوسِ وَخَيْمٌ عَلَى الْجَمِيعِ صَمْتٌ ثَقِيلٌ ، وَلَمْ يَغْفَلَ سَامِرٌ عَنْ سَمَاعِ آخِرِ أَخْبَارِ الدَّفَاعِ الْمَدْنِيِّ الَّذِي كَانَ يَبْحَثُ عَنِ الْمَفْقُودِينَ فِي الطَّرَقَاتِ الْجَبَلِيَّةِ ، وَقَدْ أَرْسَلَ طَائِرَةً مَرْوُحِيَّةً لِاكتشافِ الْمَنَاطِقِ الصَّعْبَةِ . رَاحَ سَامِرٌ يَدُورُ مَفْتَاخَ السَّيَّارَةِ لِبَعْضِ الْوَقْتِ وَيَشْعَلُ مَكْيِفَ الْهَوَاءِ طَلَبًا لِلتَّدْفِئَةِ ، وَاسْتَمَرَ هَكَذَا فِي انْتِظَارِ الْفَرَجِ .
وَتَتَوَالَى الدَّقَائِقُ وَالثَّوَانِي ، وَتَتَأَرْجِحُ فِي خِلَالِهَا الْحَيَاةُ بَيْنَ الْيَأْسِ وَالْأَمَلِ ... وَانْتَفَضَ سَامِرٌ فَجْأَةً حِينَ اتَّضَحَ لَهُ أَنَّ فَرَقَةَ الْإِنْفَاقِ لَنْ تَهْتَدِيَ إِلَيْهِمْ ؛ لِأَنَّ السَّيَّارَةَ سَتَخْتَفِي بَعْدَ قَلِيلٍ ، وَسَيَمْحَى لَهَا كُلُّ أَثَرٍ

توضیح

بخش نخست

السَّيْرُ فِي الْعَوَاصِفِ التَّلْجِيَّةِ كَثِيرُ الْأَخْطَارِ ؛ لِأَنَّ التَّلْجَ يَغْطِي الطَّرِيقَ ، وَيُخْفِي إِشَارَاتِ السَّيْرِ ،

ويعرض للانزلاق والانحراف وإلى المهالك والمهالك .

۱. کاربرد هر واژه در جای مناسب خود

واژگانی در زبان عربی وجود دارد که برای یک موضوع، ولی در حالت‌های گوناگون آن به کار می‌رود؛ برای نمونه واژه «عاصفة» به معنای «باد شدید» و جمع آن «عواصِف» است، اما اگر باد، شدیدتر باشد، برای آن واژه «إعصار» به کار می‌رود که به معنای «گردباد و طوفان» است. از این رو برای به کارگیری واژگان باید به ارتباط معنایی میان واژه و معنای خاص مورد نظر توجه کرد؛ برای نمونه برای «وزش هوا» واژگانی همچون «نَسِيم، ریح، عاصِفَة و إعصار» وجود دارد، اما هر کدام از این واژه‌ها در حالت خاصی به کار می‌رود.

۲. صفت و موصوف مقلوب

در زبان عربی در بسیاری از موارد صفت و موصوف به مضاف و مضاف‌الیه تبدیل می‌شود؛ مانند «الأخطار الكثيرة» که به «كثير الأخطار» تبدیل می‌شود؛ در ترکیب دوم «كثير» مضاف‌الیه است، ولی در ترکیب نخست «الكثيرة» صفت است. یا مانند «واسع الصدر» که در اصل «الصدر الواسع» بوده است. به چنین ترکیب‌هایی صفت و موصوف مقلوب گفته می‌شود. این گونه ترکیب‌ها از جهت ادبی بلیغ‌تر و رساتر از ترکیب‌های صفت و موصوف معمولی هستند.

۳. معنای واژگان

إشارات : واژه «إشارة» به معنای نشانه است، اما گاه برای معانی اصطلاحی، همچون هشداردهنده، آگاهی‌دهنده و حتی آژیر به کار می‌رود. در این جا منظور از «إشارات» نشانه‌هایی است که در راه نصب می‌شود و ما از آن به علائم راهنمایی و رانندگی تعبیر می‌کنیم. همچنین اگر این واژه به همراه واژه «ضوء» بیاید (إشارات الضوء)، به معنای چراغ راهنمایی است.

يُعْرَضُ: فعل «يُعْرَضُ» با حرف جرّ «لِ» به کار می‌رود و به معنای در معرض چیزی قرار دادن است. این فعل در باب تفعّل به صورت لازم به کار می‌رود (يَتَعَرَّضُ) و به معنای در معرض چیزی قرار گرفتن است؛ برای نمونه عبارت «يَتَعَرَّضُ لِلانزلاق» به این معنا است: «در معرض لغزش قرار می‌گیرد»، اما عبارت «يُعْرَضُ لِلانزلاق» بدین معنا است: «آن را در معرض لغزش قرار می‌دهد».

«مهاوي» و «مهالك»: واژه‌های «مهاوي» و «مهالك» هر دو جمع مکسر و به معنای دره‌های خطرناک و پرتگاه‌ها هستند.

بخش دوم

الطريق الصاعدة إلى الجبل يغشاها الضباب ، وينهمر عليها المطر . يكاد سامر لا يرى شيئاً من خلال زجاج السيارة ، لذلك أشعل إشارات الضوء الخلفية والأمامية ... أخته تجلس قربه ، وفريدٌ ومنى وفادية على المقعد الخلفي .

۱. کاربرد فعل مضارع به جای فعل ماضی در متون داستانی

در متن‌های داستانی اغلب زمان فعل جمله متناسب با همان حادثه است. برای نمونه با این که داستان مربوط به گذشته است، اما برای این که خواننده یا شنونده آن، خود را در فضای داستان احساس کند و خود را در آن شرایط قرار دهد، از فعل مضارع استفاده می‌شود. گویی آن حادثه یا رخداد هم اکنون در حال اتفاق افتادن است؛ مانند عبارت «الطَّرِيقُ الصَّاعِدَةُ إِلَى الْجَبَلِ يَغْشَاهَا الضَّبَابُ». در این عبارت اگر چه پوشیده شدن راه از مه، مربوط به زمان گذشته است، اما برای این که خواننده احساس کند هم اکنون در آن حادثه حضور دارد، از فعل مضارع «يَغْشَى» استفاده شده است. افزون بر این، فعل‌های دیگری نیز در این متن به همین شکل به کار رفته‌اند؛ مانند: «يَنْهَمِرُ عَلَيْهِمَا الْمَطَرُ».

۲. ساختار «تقریباً نه ...»

در ترجمه ساختارهایی که در آن‌ها فعل «كَادَ، يَكَادُ» به کار رفته است، از واژه «تقریباً» استفاده می‌شود. گفتنی است به کار بردن معنایی همچون «نزدیک است که چنین شود» یک کاربرد معنایی قدیمی است؛ مانند: «يَكَادُ سَامِرٌ لَا يَرَى شَيْئاً مِنْ خِلَالِ زُجَاجِ السَّيَّارَةِ»؛ سامر تقریباً چیزی را از بیرون پنجره اتومبیل نمی‌دید.

۳. دقت در گزینش واژگان هم‌معنا

در زبان عربی اصطلاحی به نام «الفروق اللغوية» وجود دارد که به تفاوت‌های کاربردی واژگان و وجه تمایز واژگان مترادف اشاره دارد. در این جا نیز واژه «مقعد» در عبارت «على المقعد الخلفي» مترادف با واژه «كرسي» و هر دو به معنای «صندلی» هستند، اما باید توجه داشت که واژه «مقعد» به نوع خاصی از صندلی‌ها اطلاق می‌شود؛ یعنی برای صندلی‌های ثابت و غیرمتحرک، که قابل جابه‌جایی نیستند، به کار برده می‌شود؛ بر این اساس برای صندلی‌های اتومبیل، هواپیما، سینما یا تئاتر نمی‌توان واژه «كرسي» را به کار برد و به جای آن باید از واژه «مقعد» بهره جست؛ بنا بر این عبارت «جَلَسْتُ عَلَى الْكُرْسِيِّ الْخَلْفِيِّ فِي السَّيَّارَةِ» یا «حَجَزْتُ كُرْسِيًّا فِي السَّيْنِمَا» نادرست است و در این دو عبارت باید از واژه «مقعد» استفاده کرد.

بخش سوم

يقود سامر السَّيَّارَةَ بحذر وبطء، إِلَّا أَنَّ الضَّبَابَ الكَثِيفَ حَجَبَ عَنْهُ كُلَّ الْمَعَالِمِ، فلم يُدْرِكْ أَنَّ السَّيَّارَةَ اتَّجَهَتْ نحو طريقٍ آخر. وما هي إِلَّا لحظاتٍ حَتَّى بدأت رقع الثلج تتناثر. صاح الجميع متعجبين «ياي! ما أجمل انتشارها وسقوطها الهادئ!» ما عدا سامراً الَّذِي بدأ يقلق.

۱. واژگان جایگزین حال

در زبان عربی گاه به جای مشتقات، مصدر به همراه حرف جرّ به کار می‌رود. برای نمونه در عبارت «يَقُودُ سَامِرُ السَّيَّارَةَ بِحَذَرٍ وَبُطْءٍ»، به جای «حاذراً» و «بطئاً»، «بِحَذَرٍ وَبُطْءٍ» به کار رفته است. در این جا «حاذراً» و «بطئاً» در واقع نقش حال را ایفا می‌کردند که در عبارت کنونی «بِحَذَرٍ وَبُطْءٍ» جایگزین این دو واژه شده است که از نظر معنایی به آن، کاربرد جایگزین گفته می‌شود.

۲. واژگان مشترک میان فارسی و عربی

در زبان فارسی و عربی واژگان مشترک بسیاری وجود دارد که باید به تفاوت معنایی آن‌ها دقت شود؛ برای نمونه واژه «کتیف» در فارسی به معنای «آلوده» و در عربی به معنای «متراکم و انباشته» است.

۳. ساختار «به محض این که ...»

در ابتدای درس گفتیم که ساختار «به محض این که» در عربی چند معادل دارد که یکی از آن‌ها که در این بخش از متن درس آمده، «ما هي إلا...» است: «ما هي إلا لحظات حتى بدأت رقع الثلج تتناثر»؛ به محض اینکه چند لحظه گذشت (چند لحظه‌ای نگذشته بود) که توده‌های برف شروع به پراکنده شدن کردند.

۴. اسم‌های صوت

در زبان عربی، همچون زبان‌های دیگر، واژگانی هستند که بازگوکننده صدا یا آوا هستند. به این واژگان «اسم‌های صوت» گفته می‌شود؛ مانند: «صاح الجَمِيعُ مُتَعَجِّبِينَ ياي!». این گونه واژگان نقشی در جمله ندارند و به شکل‌های گوناگون نوشته می‌شوند که البته متناسب با صدایی است که در حالت‌های مختلف توسط انسان تولید می‌شود؛ مانند: «آه»، «آخ» و «یای».

بخش چهارم

كيف يقود السيارة على طبقة الثلج؟ ومن أين يأتي بالسلاسل المعدنية ليلفها على العجلات ويتمكن من السير؟ وما العمل إذا عجزت السيارة عن الإقلاع وتعطل محركها؟ فالمكان خالٍ لا بيوت فيه ولا مارة ولا ملاجئ. يجب أن يعود حالاً، لكن العودة باتت صعبة. فقد ضاقت الطريق وأصبحت بيضاء لا يعرف لها حدود.

۱. کاربرد افعال با حروف جر ویژه

فعل «يَتَمَكَّنُ» گاه با حرف جرّ «مِنْ» و گاه با حرف جرّ «عَلَى» به کار می‌رود؛ هر چند کاربرد آن با حرف «مِنْ» بیش‌تر از «عَلَى» است. اما فعل «عَجَزَ» با حرف جرّ «عَنْ» به کار می‌رود.

۲. ساختار «لا»ی نفی جنس

گاه در برخی ترکیب‌ها حرف «لا»ی نفی جنس تکرار می‌شود؛ مانند: «لا بيوت فيه ولا مارة ولا ملاجئ». در ترجمه فارسی این گونه جمله‌ها معادل «لا»ی نفی جنس، واژه «هیچ» است که در این عبارت برای هر سه مورد از واژه «هیچ» استفاده می‌شود: «در آن هیچ خانه، هیچ گذرکننده و هیچ پناهگاهی نبود». البته باید توجه داشت که در بسیاری از موارد واژه جمع در زبان عربی به صورت مفرد در فارسی ترجمه می‌شود، به ویژه زمانی که جمله منفی باشد. در این جا نیز به جای عبارت «پناهگاهی نبود» از عبارت «هیچ پناهگاهی نبود» استفاده می‌شود؛ زیرا در زبان فارسی در جمله منفی نیازی به جمع بستن نیست.

بخش پنجم

وفجأة ، أخذت عجلات السيارة تدور في مكانها ولا تتقدم . مرّ الوقت ، والتلج في تراكم مستمرّ ، وأخذ الخوف يتسرّب إلى القلوب والقلوب يستبدّ بالنفوس وخيم على الجميع صمت ثقيل ، ولم يغفل سامر عن سماع آخر أخبار الدفاع المدنيّ الذي كان يبحث عن المفقودين في الطرقات الجبلية ، وقد أرسل طائرة مروحية لاكتشاف المناطق الصعبة . راح سامر يدور مفتاح السيارة لبعض الوقت ويشغل مكيف الهواء طلباً للتدفئة ، واستمرّ هكذا في انتظار الفرج .

وتتوالى الدقائق والثواني ، وتتأرجح في خلالها الحياة بين اليأس والأمل ... وانتفض سامر فجأة حين اتضح له أنّ فرقة الإنقاذ لن تهتدي إليهم ؛ لأنّ السيارة ستختفي بعد قليل ، وسيمحي لها كل أثر ...

۱. معنای واژگان

فجأة: واژه «فجأة» که در ابتدای این بخش از متن آمده است، معمولاً برای بازگو کردن امری ناگهانی و اتفاقی است که باید توجه شنونده به ناگهانی بودن آن جلب شود. بر این اساس «فجأة» بدین معنا است که اتفاقی که رخ داده، اتفاقی غیر قابل پیش‌بینی و ناگهانی بوده است و از همین روی در متن‌های داستانی گاه برای نقل حوادث، این واژه را در آغاز برخی عبارتها به کار می‌برند.

طائرة مروحية: در زبان عربی برای بسیاری از اشیای جدید با در نظر گرفتن ویژگی کارکردی آنها اصطلاح ساخته شده است؛ برای نمونه چون هلیکوپتر دارای پروانه است که کار باد زدن را انجام می‌دهد، برای این واژه اصطلاح «طائرة مروحية» را به کار می‌برند. همچنین گاه به جای آن، اصطلاح «طائرة عمودية» را به کار می‌برند و گاه نیز از همان واژه دخیل (بیگانه) آن؛ یعنی واژه‌ای که از زبان اصلی وارد زبان عربی شده است (هلیکوپتر)، استفاده می‌کنند.

لبعض الوقت: عبارت «لبعض الوقت» معادل «بین حین و آخر» است؛ یعنی «گاه‌گاهی، هر از چندی، هر از گاهی».

۲. معنای مجازی افعال

در این بخش از متن چند تعبیر مجازی و کنایی به کار رفته است:

الف) «أخذَ الخوفُ يتسرّبُ إلى القلوب»؛ «تسرّب» به معنای «نفوذ کردن» است. در این جا «خوف» به امری مادی همچون آب، که در یک سطحی نفوذ می‌کند، تشبیه شده است.

ب) «القلقُ يستبدُّ بالنفوس»؛ «استبداد» به معنای «حکم‌فرما شدن» است. در این عبارت نگرانی به شخصی تشبیه شده که بر جانی حکم‌فرما و مسلط شده است.

ج) «خيم على الجميع صمتٌ ثقيلٌ»؛ «خيم» به معنای «چادر زدن» یا «مستقرّ شدن در جایی» است. در این جمله سکوت سنگین به چادری که در جایی بر پا شده، تشبیه شده است.

الدرس الثالث

منظمة اليونيسف

Error! Bookmark not defined.	أهداف الدرس
Error! Bookmark not defined.	واجبات الطالب
Error! Bookmark not defined.	المفردات الجديدة
Error! Bookmark not defined.	ملاحظة
Error! Bookmark not defined.	توضيح
Error! Bookmark not defined.	النص
Error! Bookmark not defined.	منظمة اليونيسف
Error! Bookmark not defined.	توضيح
Error! Bookmark not defined.	بخش نخست
Error! Bookmark not defined.	بخش دوم
Error! Bookmark not defined.	بخش سوم
Error! Bookmark not defined.	بخش چهارم
Error! Bookmark not defined.	بخش پنجم
Error! Bookmark not defined.	بخش ششم

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى نصّ إعلاميّ؛
- ✓ دراسة المفردات والأساليب الجديدة؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه؛
- الإجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

- عمر (يعمر) = بنى
- الاضطهاد = الظلم
- بلسمة = مرهم
- وقرّ = أعدّ
- سمح ب = أذن ب
- الجفاف = قلّة نزول الأمطار
- تطوّر = تغيّر ، تقدّم
- محرّبة = مكافحة
- ساد (يسود) = غلب
- شقّ (يشقّ) = فتح
- الإخاء = الأخوة
- تحضّر = دخل في الحضارة
- تنمو = تنبت

ملاحظة

۱. نتعامل مع الجمع المكسّر لغير العاقل معاملة المفرد المؤنث في الصفة والإشارة والموصول والضمير و... المثال: (الكوارث الطبيعية) (من الأسباب التي) (هذه الأقلام اشتريتها أمس).
۲. كلمة "لما" إذا دخلت على الفعل المضارع فهي حرف جزم ونفي تقلّب المضارع إلى الماضي المنفي وإذا دخلت على الماضي فهي ظرف زمان .
المثال: ولما كانت الحروب ...
۳. تراكيب مثل «عظيم الفائدة» و«جليل النفع» التي تستخدم بشكل الإضافة كانت في الأصل صفة: «الفائدة العظيمة والنفع الجليل».

توضيح

۱. جمع مكسّر غيرعاقل

در زبان عربی اگر جمع مکسّر برای اسم غیرعاقل (غیرانسان) به کار برده شود، در حکم اسم مفرد مؤنث قرار می‌گیرد؛ بنا بر این اگر چنین جمعی با یکی از اسم‌های اشاره، اسم موصول یا ضمیر همراه شود، حکم اسم مفرد مؤنث بر آن‌ها جاری می‌شود؛ مانند: «الکوارثُ الطبیعیّةُ» یا «مِنَ الأسبابِ الّتی». در این دو عبارت «الکوارثُ» جمع «الکوارثَةُ» و «الأسبابُ» جمع «سبب» است و با این‌که «سبب» مذکر است، اما پس از این‌که به صورت مکسّر جمع بسته شد، در حکم اسم مفرد مؤنث قرار می‌گیرد و برای آن موصول «الّتی» به کار می‌رود. همچنین در عبارت «هَذِهِ الْأَقْلَامُ اشْتَرَيْتُهَا أَمْسَ»، واژه «أَقْلَامُ» جمع «قَلَمٌ» (مذکر) است، اما چون غیرعاقل است، حکم مفرد مؤنث یافته و برای آن اسم اشاره «هذه» و ضمیر «ها» (در «اشتريتها») به کار رفته است.

۲. واژه «لما»

واژه «لما» در زبان عربی دو کاربرد دارد: ۱. هرگاه بر فعل مضارع وارد شود، حرف جزم است و فعل مضارع را مجزوم و معنا را به ماضی منفی تبدیل می‌کند؛ برای نمونه «لَمَّا يَذْهَبُ» به «نرفته است» ترجمه می‌شود. ۲. هرگاه «لما» بر فعل ماضی وارد شود، از آن جا که فعل ماضی مبنی است و در آن تغییری ایجاد نمی‌شود، تنها معنای ظرف زمان دارد؛ یعنی به معنای «هنگامی که»، «زمانی که»، «آن هنگام» و مانند آن خواهد بود؛ از این رو معنای عبارت «لَمَّا كَانَتْ الْحُرُوبُ...» چنین است: «آن زمانی که جنگ بود...».
بنا بر این همواره باید توجه داشت که کاربرد این واژه در جمله متناسب با چه فعلی است؟ اگر فعل مضارع را مجزوم و معنای آن را به ماضی بدل کند، حرف جزم است و اگر بر فعل ماضی وارد شود و معنای ظرفی داشته باشد، اسم است.

۳. صفت و موصوف مقلوب

در زبان عربی برخی صفت و موصوف‌ها به صورت مضاف و مضاف‌الیه به کار می‌روند؛ برای نمونه «عَظِيمُ الْفَائِدَةِ» و «جَلِيلُ النَّفْعِ» هرچند در ظاهر به صورت مضاف و مضاف‌الیه هستند، اما در واقع صفت و

موصوف و به صورت «الفائدة العظيمة» و «النفع الجليل» بوده‌اند. از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران دلیل مقدم کردن صفت بر موصوف در چنین ترکیب‌هایی، تأکید بر معنای وصفی عبارت است.

النص

منظمة اليونسف

الإِنسان أهمُّ مخلوقات هذا العالم ، وقد سخرَ اللهُ تعالى كلَّ شيءٍ لخدمته حتَّى يستطيع أن يقوم بدوره ، فيعمّر الأرض ، ويقيم عليها مجتمعاً تسوده المحبة والتعاون والإخاء ، وتسيطر عليه السعادة .
ورأى الإنسان نفسه يدفع غالباً ثمن الحروب والاضطهاد التي جعلت جماعات من النَّاس في حالات فقر وجوع ومرض ... ممّا لا يتناسب وكرامة الإنسان ، ويحرمه حقوقه في الحياة .
وتطوّر الإنسان وتحضّر ، وقامت مؤسّسات تعمل على إبعاد شبح الحرب عنه ، فتتفادى أسبابها ، وتعمل على إنهاء القائم منها ، وبلسمة الجراح الناتجة عنها ، كما تعمل على محاربة الأمراض والكوارث الطبيعيّة .
فكانت منظمة الأمم المتّحدة وما تتبعها من منظمات تقوم بأدوار إنسانيّة واجتماعيّة وثقافيّة ...
وإذا كان الإنسان يستحقُّ التّكريم والعناية ، فإنّ الأطفال أولى النَّاس بالعناية والاهتمام ؛ ذلك أنّ الطّفل هو عصب الأمّة ومستقبلها وحياتها ، وهو ضمير الإنسانيّة ، وبه تستمرّ الحياة . وعلى المجتمع الإنسانيّ أن يوفّر للطّفل كلّ ما يحتاجه من الأسباب التي تضمن له العيش الكريم والحياة السعيدة ، وتشقّ له طريق المستقبل في أمان وطمأنينة ، فتحقق له ما يسمح بأن تنمو نفسيّته بشكل سليم ، وتتفتح عبقريته الكامنة ، وتظهر طاقاته الخفيّة .
ولمّا كانت الحروب بين الدّول والكوارث الطبيعيّة تهدّد الطّفل قبل سواه بالجوع والعطش والأمراض ... فقد قامت منظمة عالميّة متخصصة بشؤون الأطفال تابعة لمنظمة الأمم المتّحدة تعرف باسم « اليونسف » (منظمة الأمم المتّحدة للطّفولة) ، وتعمل كلّ ما يوفّر سعادة هؤلاء الأطفال في كلّ أنحاء العالم ، ويخفف عنهم الآلام والأمراض ومصائب الدّهر وويلاته .
ولهذه المنظمة مكاتب في كلّ أنحاء العالم ، وهي تقدّم المساعدات لكلّ المؤسّسات العاملة في مجال التّربية والرّعاية الاجتماعيّة ، وتهتمّ بشؤون الأطفال والأولاد . وهذه المساعدات تشمل تقديمات متنوّعة من أغذية وأدوية وألبسة وأدوات مدرسيّة ... وكلّ ما يحقّق غاياتها في حماية الطّفولة وإسعادها .
إنّ هذه المنظمة ضرورة إنسانيّة مهمّة لا يمكن الاستغناء عنها ، ودورها عظيمُ الفائدة جليلُ النّفع . وقد أسهمت في بلدنا - كما في غيره - في تاديّة خدمات عظيمة للمجتمع ، وكذلك في إفريقيا يوم أصاب بعض دولها الجفاف والفقر الذي كان يموت بسببه عدد كبير من الأطفال يومياً . ولمثلها يحتاج العالم لإسعاد الإنسان بصورة عامّة ، والطّفولة بشكل خاصّ .

توضيح

اکنون پس از مشاهده کامل متن این جلسه، آن را در چند بخش جداگانه بررسی و در هر بخش نکاتی را درباره معنای واژگان یا برخی قواعد نحوی و ساختاری و یا اسلوب‌های عربی معاصر بیان می‌کنیم.

بخش نخست

منظمة اليونيسف

الإنسان أهمّ مخلوقات هذا العالم ، وقد سخر الله تعالى كل شيء لخدمته حتى يستطيع أن يقوم بدوره ، فيعمر الأرض ، ويقيم عليها مجتمعاً تسوده المحبة والتعاون والإخاء ، وتسيطر عليه السعادة .

شیوه جمع بستن اسم‌های غیرعاقل فاقد جمع مکسر

در زبان عربی اسم‌های غیرعاقل فاقد جمع مکسر به دلیل غیرعاقل بودن یا فراگیر بودن، به صورت مؤنث سالم جمع بسته می‌شوند؛ مانند: «مخلوقات» یا «کائنات». گفتنی است مصدرهای ثلاثی مزید نیز به همین گونه جمع بسته می‌شوند.

بخش دوم

ورأى الإنسان نفسه يدفع غالباً ثمن الحروب والاضطهاد التي جعلت جماعات من الناس في حالات فقر وجوع ومرض ... مما لا يتناسب وكرامة الإنسان ، ويحرمه حقوقه في الحياة .

۱. معنای واژگان

برخی فعل‌ها در زبان عربی معانی متعددی دارند؛ برای نمونه فعل «رأى» هم به معنای «أَبْصَرَ / شاهدَ: دیدن» و هم به معنای «وَجَدَ: یافتن» به کار می‌رود. فعل «رأى» در عبارت «رأى الإنسان نفسه» به معنای دوم به کار رفته است.

۲. حذف مفعول مطلق نوعی

در بسیاری موارد، مفعول مطلق نوعی، که چگونگی وقوع فعل را بیان میکند، از جمله حذف میشود و تنها صفت آن باقی میماند؛ برای نمونه عبارت «يُدْفَعُ غَالِباً ثَمَنَ الْحُرُوبِ وَالاضْطِهَادِ» در اصل چنین بوده است: «يُدْفَعُ دُفْعاً غَالِباً...» که مفعول مطلق (دُفْعاً) از آن حذف شده و تنها صفت آن (غَالِباً) باقی مانده است.

۳. یک نکته صرفی

افعال و مصادری که فاء الفعل آن‌ها «ص» یا «ض» است، هنگامی که به باب افتعال می‌روند، «تا»ی باب افتعال به «طاء» تبدیل می‌شود؛ مانند «ضهد» که در باب افتعال به «اضطهاد» می‌شود.

۴. «واو» معیّت

یکی از کاربردهای حرف «واو» در معنای معیّت و همراهی است که در این صورت اسم پس از آن منصوب می‌شود؛ برای نمونه در عبارت «لَا يَتَنَاسَبُ وَكِرَامَةَ الْإِنْسَانِ»، «واو» معنای معیّت و همراهی دارد و به همین دلیل واژه «كِرَامَةَ» پس از آن منصوب شده است. به جای «واو» معیّت می‌توان «مَعَ» را به کار برد؛ از این رو عبارت پیشین را می‌توان به شکل «لَا يَتَنَاسَبُ مَعَ كِرَامَةِ الْإِنْسَانِ» نیز بیان کرد.

۵. چگونگی ظهور مفعول افعال دومفعولی

مفعول‌های افعال متعدی دومفعولی گاه به طور مستقیم در پی آن‌ها می‌آید؛ مانند: «وَيَحْرِمُهُ حُقُوقَهُ فِي الْحَيَاةِ» و گاه یکی از آن‌ها به طور مستقیم و دیگری همراه با حرف جرّ می‌آید؛ مانند: «وَيَحْرِمُهُ عَنِ حُقُوقِهِ فِي الْحَيَاةِ».

بخش سوم

وتطوّر الإنسان وتحضّر، وقامت مؤسسات تعمل على إبعاد شبح الحرب عنه، فتنفّدى أسبابها، وتعمل على إنهاء القائم منها، وبلسمة الجراح الناتجة عنها، كما تعمل على محاربة الأمراض والكوارث الطبيعيّة. فكانت منظّمة الأمم المتّحدة وما تتبعها من منظّمات تقوم بأدوار إنسانيّة واجتماعيّة وثقافيّة ...

۱. ساختن فعل از ریشه اسمی

در زبان عربی برخی فعل‌ها از ریشه‌های اسمی ساخته می‌شوند؛ مانند فعل «تَأَنَّنَ» (به فرزندی گرفتن) که از ریشه اسمی «ابن» گرفته شده یا فعل «تَحَضَّرَ» که از ریشه اسمی «الحَضَارَة» (تمدن) ساخته شده است.

۲. واژگان مشترک میان فارسی و عربی

برخی واژگان در فارسی و عربی از جهت لفظی مشترک اما از جهت معنایی متفاوت هستند؛ برای نمونه واژه «منظّم» در فارسی به معنای «سامان داده شده» است، اما در زبان عربی همراه با «ة» به کار می‌رود و به معنای «سازمان» است. معادل مفهوم «منظّم» در عربی واژه «مُنْتَظِمَة» است؛ مانند: «هَذِهِ صُفُوفٌ مُنْتَظِمَةٌ»: این‌ها کلاس‌هایی منظّم هستند.

بخش چهارم

وإذا كان الإنسان يستحقّ التّكريم والعناية، فإنّ الأطفال أولى النّاس بالعناية والاهتمام؛ ذلك أنّ الطّفل هو عصب الأمة ومستقبلها وحياتها، وهو ضمير الإنسانيّة، وبه تستمرّ الحياة. وعلى المجتمع الإنسانيّ أن يوفّر للطّفل كلّ ما يحتاجه من الأسباب التي تضمن له العيش الكريم والحياة السّعيدة، وتشقّ له طريق المستقبل في أمان وطمأنينة، فتحقق له ما يسمح بأن تنمو نفسيّته بشكل سليم، وتتفتح عبقريته الكامنة، وتظهر طاقاته الخفيّة.

۱. ساختن ماضی استمراری

به این عبارت توجه کنید: «إذا كان الإنسان يُسْتَحِقُّ التّكريم». در این عبارت، فعل «كان» به همراه فعل مضارع «يُسْتَحِقُّ» به کار برده شده است که این ترکیب در زبان فارسی معادل ماضی استمراری است. این ترکیب برای بیان اموری به کار می‌رود که در گذشته به صورت یک قاعده و یک امر تکراری و همیشگی انجام می‌شوند؛ مانند: «الأطفالُ كانوا يَحْضُرُونَ فِي الْمَدْرَسَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ»؛ بچه‌ها ساعت هفت در مدرسه حاضر می‌شدند.

۲. تعبیر «ذَلِكَ أَنْ»

تعبیر «ذَلِكَ أَنْ» معمولاً در آغاز جملاتی که در مقام توضیح جمله پیشین است، ظاهر می‌شود و به معنای «بنا بر این، بر این اساس، به دلیل این‌که، به خاطر این‌که، زیرا» و عبارات مشابه آن است.

۳. واژگان مشترک میان فارسی و عربی

واژه «ضمیر» از واژگانی است که در فارسی و عربی مشترک است، اما در هر زبان معنایی متفاوت از دیگری دارد. «ضمیر» در فارسی یکی از واژگان رایج در دستور زبان است، اما در عربی، علاوه بر معنای «ضمیر» در دستور زبان، به معنای «وجدان» و «باطن» نیز به کار می‌رود. واژه «ضمیر» در تعبیر «وَحْزُ الضَّمِيرِ» (عذاب وجدان) نیز به همین معنا به کار رفته است.

بخش پنجم

ولمّا كانت الحروب بين الدول والكوارث الطبيعية تهدّد الطفل قبل سواه بالجوع والعطش والأمراض ... فقد قامت منظّمة عالميّة متخصصة بشؤون الأطفال تابعة لمنظّمة الأمم المتّحدة تعرف باسم «اليونيسف» (منظّمة الأمم المتّحدة للطفولة)، وتعمل كلّ ما يوفّر سعادة هؤلاء الأطفال في كلّ أنحاء العالم، ويخفّف عنهم الآلام والأمراض ومصائب الدّهر وويلاته.

۱. معنای واژگان

معادل واژه «متخصّص» در زبان عربی «مُتَخَصِّصٌ» یا «إِخْصَائِيٌّ» است. «تَابِعَةٌ» به معنای «وابسته» است.

واژه «وَيْلَاتٌ» جمع «وَيْلَةٍ» به معنای «آزار، آسیب، بلا و مصیبت» است. این واژه از «وَيْلٌ» گرفته شده است. «وَيْلٌ» در متون دینی و از جمله در آیه نخست سوره مبارک مطففین به معنای «وای» به کار رفته است. در عربی معاصر واژه «وَيْلَاتٌ» بیش‌تر به معنای «پیامدهای ناخوشایند و نامطلوب» است و از این رو همواره در جملاتی که بار معنایی منفی دارد، به کار می‌رود.

۲. واژه «سَوَى»

واژه «سَوَى» گاه برای بازگو کردن تفاوت و جدایی و گاه برای استثنا به کار می‌رود؛ برای نمونه عبارت «قَبْلَ سِوَاهُ» به معنای «قَبْلَ غَيْرِهِ» و «سَوَى» در آن برای بیان تفاوت و جدایی است، اما در جمله «جَاءَ الطَّلَابُ سِوَى زَيْدٍ» مفهوم استثناء را بیان می‌کند.

۳. واژگان بیگانه (دخیل)

بسیاری از واژگانی که از زبان‌های دیگر وارد زبان عربی می‌شود، معمولاً با تغییراتی اندک با این زبان هماهنگ شده و مانند واژگان دیگر به کار می‌رود؛ برای نمونه واژه «یونیسف»، که واژه‌ای انگلیسی است، تنها با قرار گرفتن «ال» در آغاز آن شکل واژگان عربی به خود گرفته و در گفته‌ها و نوشته‌ها به کار می‌رود. به هنگام استفاده از چنین واژه‌هایی بهتر است مقصود خود را نیز به دنبال آن‌ها در داخل پراکنش بیاوریم و برای نمونه پس از واژه «الیونیسف» بنویسیم: «منظّمة الأمم المتّحدة للطفولة»: سازمان جهانی کودک.

بخش ششم

ولهذه المنظمة مكاتب في كل أنحاء العالم ، وهي تقدّم المساعدات لكلّ المؤسّسات العاملة في مجال التربية والرعاية الاجتماعية ، وتهتمّ بشؤون الأطفال والأولاد . وهذه المساعدات تشمل تقديمات متنوعة من أغذية وأدوية وألبسة وأدوات مدرسية ... وكلّ ما يحقّق غاياتها في حماية الطّفولة وإسعادها . إنّ هذه المنظمة ضرورة إنسانية مهمّة لا يمكن الاستغناء عنها ، ودورها عظيم الفائدة جليل النّفع . وقد أسهمت في بلدنا - كما في غيره - في تأدية خدمات عظيمة للمجتمع ، وكذلك في إفريقيا يوم أصاب بعض دولها الجفاف والفقر الذي كان يموت بسببه عدد كبير من الأطفال يومياً . ولمثلها يحتاج العالم لإسعاد الإنسان بصورة عامّة ، والطّفولة بشكل خاصّ .

۱. معنای واژگان

«تقدیمات» در عبارت «تقدیمات متنوّعة» به معنای خدمات و کارهایی است که ارائه می‌شود. آنچه در فارسی به معنای «ادویه» است، در عربی به واژه «بهار» (جمع آن: بهارات) شناخته می‌شود و آنچه در عربی به نام «أدویة» به کار می‌رود، جمع «دواء» به معنای «دارو» در فارسی است. در عبارت «يُحَقِّقُ غَايَاتِهَا فِي حِمَايَةِ الطُّفُولَةِ وَإِسْعَادِهَا»، «يُحَقِّقُ» به معنای «تجلی بخشیدن / محقق ساختن» و «غایات» به معنای «اهداف» است.

۲. جمله معترضه

جمله معترضه بخشی از سخن است که حذف آن از عبارت آسیبی به مفهوم اصلی سخن وارد نمی‌کند و همواره میان دو خط تیره (- ... -) قرار می‌گیرد. در عبارت «وَقَدْ أُسْهِمَتْ فِي بَلَدِنَا - كَمَا فِي غَيْرِهِ - فِي تَأْدِيَةِ خِدْمَاتٍ عَظِيمَةٍ لِلْمُجْتَمَعِ»، «كَمَا فِي غَيْرِهِ» معترضه است و از این رو حذف آن خللی به معنای جمله وارد نمی‌کند.

۳. شیوه نگارش واژگان بیگانه (دخیل)

برخی از واژگان بیگانه گاه به چند شکل گوناگون نوشته می‌شوند؛ برای نمونه واژه «افریقا» در عربی گاه به شکل «إفريقيا» و گاه به شکل «إفريقية» یا واژه «اورپا» گاه به شکل «أورباً»، گاه به شکل «أوروباً» و گاه به شکل «أوروباً» نوشته می‌شود. باید توجه داشت که این نگارش‌های مختلف همگی درست هستند.

الدرس الرابع

من جدّ وجد

Error! Bookmark not defined.....	أهداف الدرس
Error! Bookmark not defined.....	واجبات الطالب
Error! Bookmark not defined.....	المفردات الجديدة
Error! Bookmark not defined.....	ملاحظة
Error! Bookmark not defined.....	النصّ
Error! Bookmark not defined.....	من جدّ وجد
Error! Bookmark not defined.....	بخش نخست
Error! Bookmark not defined.....	بخش دوم
Error! Bookmark not defined.....	بخش سوم
Error! Bookmark not defined.....	بخش چهارم

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى نص اجتماعي؛
- ✓ دراسة المفردات والأساليب الجديدة؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه؛
- الإجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

- أرملة = امرأة فقدت زوجها
- شظف = صعوبة ، شدة
- تسيير = إدارة
- تجاه = إزاء
- مواصلة = استمرار
- الطموحة = النشيطه
- المثار = السبب
- المكبّ على = الحريص ، المهتمّ بـ
- نال (ينال) = حصل على
- أحرز = كسب
- المنشود = المتوحّى

ملاحظة

١. إنّ الجمل الشرطيّة تتكوّن من جزئين يقال للأوّل الشرط وللثاني جوابه أو جزاؤه .
المثال : « من جدّ وجد » ، « ما تزرع تحصد » و « إن تكسل تخسر » .

۲. إنَّ الحال في بعض الجمل تأتي لتدلَّ على المشابهة والتنظير .

المثال : عملت مدرّسةً = عملت كمدرّسة .

۳. إن كثيراً من الأفعال في العربية تستخدم مع حرف من حروف الجرّ لا يفهم المعنى المقصود إلاّ بمرافقته .

المثال : « عانت من » ، « تتمكّن من » ، « استمرّت في » و « حصلت على » .

توضیح

۱. جمله‌های شرطیه

جمله شرطیه، جمله‌ای است که وقوع دو فعل یا دو موضوع را در ارتباط با همدیگر نشان می‌دهد؛ به طوری که وقوع یکی وابسته به وقوع دیگری باشد. جمله‌های شرطیه از دو بخش تشکیل شده‌اند: جمله شرط و جواب (جزای) شرط. گاه در میان دو جزء جمله شرطیه، از حرف «فَ» استفاده می‌شود؛ مانند: «مَنْ جَدَّ وَجَدَّ»: هر که بکوشد می‌یابد (عاقبت جوینده یابنده بود)؛ «ما تَزْرَعُ تَحْصُدُ»: آنچه بکاری، می‌دروی؛ «إِنْ تَكْسَلُ تَخْسِرُ»: اگر تنبلی کنی، زیان می‌بینی.

نکاتی درباره جمله‌های شرطیه

- اگر فعل‌های به کار رفته در جمله شرط و جواب شرط مضارع باشند، با ادات شرط مجزوم می‌شوند؛ مانند فعل‌های موجود در عبارت «ما تَزْرَعُ تَحْصُدُ».

- اگر فعل‌های موجود در جملات شرط و جواب شرط ماضی باشند، از آن جا که فعل ماضی مبنی بر ضمّ است، هیچ یک مجزوم نمی‌شوند، اما در ترجمه باید آن‌ها را به زمان آینده ترجمه کرد؛ به همین دلیل عبارت «مَنْ جَدَّ وَجَدَّ» به «هر که بکوشد، می‌یابد» ترجمه می‌شود، یا عبارت «إِنْ تَكْسَلُ تَخْسِرُ» به «اگر تنبلی کنی، زیان می‌بینی» ترجمه می‌شود. البته در عموم جمله‌های شرطیه زمان جمله به دلیل وجود ادات شرط به زمان آینده تبدیل می‌شود.

۲. کاربرد حال برای بیان معنای مشابَهت

حال معمولاً برای بیان حالت یکی از اجزای جمله به کار می‌رود، اما در مواردی نیز برای بیان مشابَهت و همگونی در جمله ظاهر می‌شود که کاربرد اخیر در متون معاصر فراوان است؛ مانند: «عَمِلْتُ مُدْرَسَةً»: به عنوان / همچون آموزگاری کار کردم؛ «أَوْصِيكَ مُعَلِّمًا»: من تو را به عنوان / همچون معلم پند می‌دهم؛ «أَوْصِيكَ مُشْفِقًا»: من تو را به عنوان / همچون دلسوز پند می‌دهم. همان گونه که مشاهده می‌شود، حال در این عبارات‌ها برای نشان دادن نوعی مشابَهت یا تنظیر به کار رفته است؛ از همین رو جمله‌ای همچون «عَمِلْتُ مُدْرَسَةً» را می‌توان این گونه نیز بیان کرد: «عَمِلْتُ كَمُدْرَسَةٍ»: به عنوان / چون آموزگار کار کرد.

۳. کاربرد افعال با حروف جرّ ویژه

در زبان عربی بسیاری از فعل‌ها همراه با یک یا چند حرف جرّ ویژه به کار می‌روند و معانی متفاوتی می‌یابند. با توجه به همین نکته باید همواره در انتخاب حرف جرّ مناسب برای فعل‌های

گوناگون دقت کنیم؛ مانند: «عانتُ من»: رنجیده شد از، آسیب دید از؛ «تتمکنُ من»: توانا شد بر؛ «استمرتُ في»: ادامه داد به؛ «حصَلْتُ عَلَيَّ»: به دست آوردم. برای انتخاب حرف جر مناسب، بهترین کار مراجعه به فرهنگ لغت است.

النص

من جد وجد

کانت زینب أرملة شابة تعيش في مدينة صغيرة مع أطفالها ، وقد عانت من قسوة الحياة وشظف العيش بعد وفاة زوجها ، فلم تتمكن من تسيير أمور أسرتها ، ولكن كان أملها في الله كبيراً ، ولديها إحساس بأن هذه الظروف ستتحسن يوماً ما .

ومن منطلق الشعور بالمسؤولية تجاه أسرتها ، قررت أن تقوم بعمل يساعدها على تحسين وضع أسرتها ، إلا أنه ليس في يدها ما يعينها على تحقيق أمنيتها ؛ لأنها ليست متعلمة ، ولا تجيد أي عمل تقوم به خارج بيتها .

عندئذ قررت أن تلتحق بصوف محو الأمية ، فاجتازت هذه المرحلة بنجاح ، ثم استمرت في مواصلة تعليمها حتى حصلت على شهادة الثانوية العامة ، وحينئذ عملت مدرسة في مدرسة قريبة من مدينتها ، ولم يمنعها ذلك من رعاية أطفالها والاهتمام بتعليمهم وتوجيههم ، وكانت النصيحة التي توجهها لهم دائماً : لا تهملوا دروسكم وتعدوا أنفسكم لخدمة المجتمع في المستقبل .

وقد كانت مثلاً للأُم المتفانية والطالبة المثابرة الطموحة إلى التفوق والنجاح ، وتميزت في أداء عملها ، فأحبها الجميع لإخلاصها وتعاونها مع زميلاتها وإدارة مدرستها وحرصها على مستقبل تلميذاتها ، وأصبحت هذه المكانة الاجتماعية التي حققتها مثار إعجاب نساء مدينتها ، وأكدت لهن أهمية تعلم المرأة ، ومثلت لهن حافزاً للاقتداء بها .

ولم يثنها هذا النجاح عن التفكير في استكمال دراستها الجامعية ، ثم قررت زینب استكمال الدراسة الجامعية ، فأقبلت على الدراسة والتحصيل العلمي بهمة عالية ، وجهد لا يعرف الملل ولا الكلل ، فكانت تعمل صباحاً ومساءً فلا يردّها عن السعي نار الشمس المحرقة ، ولا يمنعها عن المذاكرة لقاء جميل تستمتع به مع صديقاتها ، فكانت تقضي الساعات الطوال من الليل في البحث والاطلاع مكبّة على الكتب ، وكان ما يدفعها إلى الجد والاجتهاد في الحياة إرادتها القوية ، وإصرارها العجيب في تحقيق هدفها المنشود . وبعد أن نالت شهادتها الجامعية ، عينت مديرة للمدرسة التي كانت تدرّس فيها ، وذلك تقديراً للجهود المتواصلة التي بذلتها ، وما أحرزته من التقدم العلمي والتربوي في حياتها ، فمن جد وجد .

توضیح

اکنون پس از مشاهده متن کامل این جلسه، آن را در چند بخش جداگانه بررسی می‌کنیم و در هر بخش نکته‌هایی را در باره معنای واژگان یا برخی قواعد نحوی و ساختاری و یا اسلوب‌های عربی معاصر بیان خواهیم کرد.

بخش نخست

من جدّ وجد

کانت زینب أرملة شابة تعيش في مدينة صغيرة مع أطفالها ، وقد عانت من قسوة الحياة وشظف العيش بعد وفاة زوجها ، فلم تتمكن من تسيير أمور أسرتها ، ولكن كان أملها في الله كبيراً ، ولديها إحساس بأن هذه الظروف ستتحسن يوماً ما .

۱. صفات مشترک میان مذکر و مؤنث

در زبان عربی برخی صفتها هم برای مذکر و هم برای مؤنث به کار می‌روند و البته برای موصوف مؤنث همراه با نشانه‌های ویژه تأنیث ظاهر می‌شوند. از جمله این صفتها واژه «أرمل» است. «أرمل» به معنای مردی است که همسر او مرده است و «أرملّة» (همراه با «تأنیث») به معنای زنی است که همسر او مرده است. نکته قابل توجه آن که گاه کاربرد برخی از این صفتها برای مؤنث بسیار بیش‌تر از مذکر است و به عکس؛ برای نمونه همین واژه «أرملّة» بسیار پرکاربردتر از «أرمل» است. همچنین باید توجه داشت که معنای واژه «أرمل»، «همسرمرده» است و مثلاً برای کسی که همسر خود را با طلاق از دست داده است، به کار نمی‌رود.

۲. تعبیرهای مجازی

تعبیر «شظف العیش» یک تعبیر مجازی است. «شظف» در لغت به معنای جرّقه و اخگر آتش است. در این تعبیر، سختی‌های زندگی به آتشی تشبیه شده که به دامان و جسم کسی می‌چهد و موجب آزار او می‌شود، ولی او ناچار است تحمل کند.

۳. معنای واژگان

در عبارت «كان أملها في الله كبيراً»: امید او به خدا زیاد بود، حرف «في» بر خلاف معمول، به معنای «به» در زبان فارسی به کار رفته است و مقصود از «في الله» هم «نسبت به خدا» و «به خدا» است.

۴. «ما»ی نکره تامّه

یکی از کاربردهای «ما» در زبان عربی، آمدن آن پس از اسم‌های نکره به عنوان صفت است. «ما» در این کاربرد بر نوعی ابهام دلالت دارد؛ برای نمونه در عبارت «سَتَحَسَنُ يَوْمًا ما»: [یک] روزی بهتر خواهد شد/ بهبود خواهد یافت، ابهام جمله به دلیل وجود «ما» است. کاربرد این «ما» زمانی است که آگاهی از وضعیت دقیق اسم به کار رفته پیش از «ما» در جمله برای گوینده و شنونده مهم نباشد؛ مانند: «قَرَأْتُ كِتَابًا ما»: کتابی خواندم. در این جمله آنچه برای گوینده مهم است، بیان اصل خواندن کتاب است و نه این که دقیقاً چه کتابی خوانده است؛ از این رو از «ما»ی نکره تامّه پس از اسم نکره «کتاباً» استفاده شده است.

بخش دوم

ومن منطلق الشعور بالمسؤولية تجاه أسرتها، قررت أن تقوم بعمل يساعدها على تحسين وضع أسرتها، إلا أنه ليس في يدها ما يعينها على تحقيق أمنيتها؛ لأنها ليست متعلمة، ولا تجيد أي عمل تقوم به خارج بيتها.

عندئذ قررت أن تلتحق بصفوف محو الأمية، فاجتازت هذه المرحلة بنجاح، ثم استمرت في مواصلة تعليمها حتى حصلت على شهادة الثانوية العامة، وحينئذ عملت مدرسة في مدرسة قريبة من مدينتها، ولم يمنعها ذلك من رعاية أطفالها والاهتمام بتعليمهم وتوجيههم، وكانت النصيحة التي توجّهها لهم دائماً: لا تهملوا دروسكم ولتعدّوا أنفسكم لخدمة المجتمع في المستقبل.

۱. معنای واژگان

«مُنْطَلَقٌ»: اساس، پایه، نقطه آغاز، نقطه اوج؛ «مِنْ مُنْطَلَقِ الشُّعُورِ»: بر اساس احساس.

«لَيْسَ فِي يَدِهَا»: در اختیار ندارد (نداشت).

«مُتَعَلِّمَةٌ»: در مقابل «أُمِّيَّة» و به معنای «باسواد» است.

«تُجِيدُ»: درست/ خوب انجام می دهد؛ مانند: «أنا أُجيدُ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ»: من به خوبی به زبان عربی

صحبت می کنم.

«أَيُّ»: گاه برای انتخاب و اختیار و به معنای «هر» است، البته اگر «أَيُّ» در جمله منفی به کار

رود، به معنای «هیچ» است؛ «ولا تُجيدُ أَيَّ عَمَلٍ...»: هیچ کاری را به خوبی انجام نمی داد/

نمی دانست.

«عِنْدَئِذٍ»: ترکیبی از دو ظرف «عِنْدَ» و «إِذٍ» و به معنای «در آن هنگام، در آن وقت» است.

گفتنی است ظرف «إِذٍ» همواره به جمله اضافه می شود و در این جا جمله آن حذف شده است.

«مَحُوَّ الأُمِّيَّةِ» یا «مُكَافَحَةُ الأُمِّيَّةِ»: مبارزه با بی سوادی.

«نَجَاحٌ» به معنای «مُوقَفِيَّةٌ» است، اما کاربرد «نَجَاحٌ» فراوان تر است و «مُوقَفِيَّةٌ» بیش تر جنبه

عامیانه دارد.

«مُواصَلَةٌ»: استمرار، ادامه.

دو اصطلاح «الابتدائية» و «الثانوية» معادل دوره های ابتدایی و دبیرستان است و در کشورهایی

رواج دارد که نظام آموزشی فرانسوی در آن ها حاکم است. در این نظام آموزشی مقاطع تحصیلی

پیش از دانشگاه به دو دوره شش ساله تقسیم می شود. اما در کشورهایی که نظام آموزشی انگلیسی در

آن ها حاکم است، مقاطع تحصیلی به سه دوره «الابتدائية»، «المتوسطة» و «الثانوية» تقسیم می شود

که معادل دوره های ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان در زبان فارسی است. البته پیش از دوره دبستان

«رَوْضَةُ الأَطْفَالِ: کودکانستان» و «التمهيدية: آمادگی / پیش دبستانی» نیز وجود دارد. اما اصطلاح

«الثانوية العامة» در نظام آموزشی قدیم رایج بوده که در آن دوره دبیرستان به دو دوره عمومی و

تخصصی تقسیم می شد و هر دوره سه سال طول می کشید و اصطلاح «الثانوية العامة» به همان

دوره عمومی اطلاق می شده است.

«تُوجَّهٌ»: مترادف «تُقَدَّمُ» و به معنای «ارائه کردن» است؛ «كَانَتْ النَّصِيحَةُ الَّتِي تُوجَّهُهَا إِلَيْهِمْ»:

نصیحتی که به آن ها ارائه می کرد.

۲. نقل قول مستقیم و غیر مستقیم

هنگام بازگو کردن گفته دیگران گاه از نقل قول مستقیم استفاده می‌کنیم که در این حالت باید عین عبارت نقل شود و گاه از نقل قول غیر مستقیم استفاده می‌کنیم که در این صورت می‌توانیم نقل به معنا کرده و مضمون جمله را نقل کنیم؛ مانند: «لَا تَهْمَلُوا دُرُوسَكُمْ، وَلْتَعِدُوا أَنْفُسَكُمْ لِخِدْمَةِ الْمُجْتَمَعِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ»، که در این عبارت نقل قول مستقیم صورت گرفته است.

۳. واژگان مشترک میان فارسی و عربی

پنج واژه «جامع، جامعه، مجمع، مجتمع و اجتماع» هرچند در فارسی و عربی مشترک هستند، اما از نظر مفهومی در هر زبان با دیگری متفاوت‌اند. به معادل‌های فارسی این واژگان توجه کنید: «جامع»: مسجد بزرگ؛ «جامعه»: دانشگاه؛ «مُجْتَمَع»: جامعه (گروه انسانی)؛ «مُجَمَّع»: مجتمع (مانند: «المُجَمَّعُ السَّكْنِيُّ»: مجتمع مسکونی) و «اجتماع»: گردهمایی. چنان‌که ملاحظه می‌شود با وجود اشتراک این واژگان در فارسی و عربی، کاربردهای آن‌ها در هر زبان با دیگری کاملاً متفاوت است. بنا بر این جمله «نَحْنُ نَعِيشُ فِي الْجَامِعَةِ الْإِيرَانِيَّةِ» نمی‌تواند معادل عربی جمله «ما در جامعه ایران زندگی می‌کنیم» باشد، بلکه معادل این جمله «نَحْنُ نَعِيشُ فِي الْمُجْتَمَعِ الْإِيرَانِيَّ» است.

بخش سوم

وقد كانت مثلاً للأُمِّ المتفانية والطالبة المثابرة الطموحة إلى التفوق والنجاح ، وتميزت في أداء عملها ، فأحبها الجميع لإخلاصها وتعاونها مع زميلاتها وإدارة مدرستها وحرصها على مستقبل تلميذاتها ، وأصبحت هذه المكانة الاجتماعية التي حققتها مثار إعجاب نساء مدينتها ، وأكدت لهنَّ أهمية تعلم المرأة ، ومثلت لهنَّ حافزاً للاقتداء بها .

معنای واژگان

«مثال» به معنای «اسوه، الگو» است؛ بنا بر این «الحياة المثالية» به معنای «زندگی نمونه» است که گاه به جای این ترکیب، ترکیب «الحياة النموذجية» به کار می‌رود، اما کاربرد ترکیب نخست بسیار بیش‌تر است. همچنین «الطالب المثالي» به معنای «دانشجوی نمونه» است.

«المتفانية» معادل «المُضْحِيَّةُ بِنَفْسِهَا» و به معنای «از خود گذشته، خود را فداکننده» است. «المثابرة»: با پشتکار.

«الطموحة»: پرانگیزه، کسی که انگیزه فراوانی برای پیشرفت دارد.

«المكانة» و «المكان» در زبان عربی، بر خلاف فارسی، به معنای «جایگاه و موقعیت ارزشی» است. معادل «مکان»، به معنای جایی که اشغال می‌شود، واژه «الموقع» است.

«مثار» مصدر میمی و معادل «سبب الإثارة» و به معنای «سبب برانگیختن» است. این مصدر میمی به علت و سبب فعل اشاره می‌کند.

«حافز» مترادف «دافع» و «باعث» و به معنای «انگیزه یا هر چیز بر انگیزاننده و تحریک‌کننده» است. این مترادف‌ها همگی معنای مثبت دارند؛ مانند: «ما هي حوافزكم لمبادرة هذا العمل؟»: انگیزه‌های شما برای انجام این کار چیست؟

بخش چهارم

ولم يثنها هذا النجاح عن التفكير في استكمال دراستها الجامعية ، ثم قرّرت زينب استكمال الدراسة الجامعية ، فأقبلت على الدراسة والتحصيل العلميّ بهمة عالية ، وجهد لا يعرف الملل ولا الكلل ، فكانت تعمل صباحاً ومساءً فلا يردّها عن السعي نار الشمس المحرقة ، ولا يمنعها عن المذاكرة لقاء جميل تستمتع به مع صديقاتها ، فكانت تقضي الساعات الطوال من الليل في البحث والاطلاع مكبة على الكتب ، وكان ما يدفعها إلى الجد والاجتهاد في الحياة إرادتها القويّة ، وإصرارها العجيب في تحقيق هدفها المنشود . وبعد أن نالت شهادتها الجامعية ، عينت مديرة للمدرسة التي كانت تدرّس فيها ، وذلك تقديراً للجهود المتواصلة التي بذلتها ، وما أحرزته من التقدم العلمي والتربوي في حياتها ، فمن جد وجد .

۱. معنای واژگان

«تَنَى عَنْ» مترادف «مَنَعَ مِنْ» و در اصل به معنای «منحرف کردن و باز داشتن» است. چنانکه ملاحظه می‌شود، این فعل همواره با حرف جرّ «عَنْ» به کار می‌رود؛ مانند: «تَنَانِي عَنْ الدُّخُولِ فِي هَذَا المَوْضُوعِ الخَوْفُ مِنَ النَّتَائِجِ»: ترس از نتایج این کار، مرا از وارد شدن به آن باز داشت. «قَرَّرْتُ»: تصمیم گرفت.

«أَقْبَلُ» همواره با حرف جرّ «عَلَى» به کار می‌رود. این فعل اگر پیش از اسم مکان بیاید، به معنای «روی آوردن» است؛ مانند: «أَقْبَلْتُ عَلَى العَاصِمَةِ»: به سمت پایتخت روی آوردم / راه افتادم. اما اگر پس از آن اسم مکان نیاید، به معنای «اهتمام ورزیدن» است؛ مانند: «أَقْبَلْتُ عَلَى الدِّرَاسَةِ»: به تحصیل اهتمام ورزیدم.

گفتنی است در بیش‌تر موارد به جای ترکیب «التَّحْصِيلُ العِلْمِيّ» از ترکیب «الدِّرَاسَةُ العِلْمِيَّةُ» استفاده می‌شود، اما در این متن، چون در عبارت‌های پیشین واژه «دِرَاسَةُ» به کار رفته، از ترکیب نخست استفاده شده است که به معنای «تحصیل و فراگیری دانش» است.

«طَوَالَ»: جمع «طَوِيلُ»: «السَّاعَاتُ الطَّوَالُ»: ساعت‌های طولانی.

«مُكَبَّةٌ عَلَى»: پراهتمام، دلبسته.

«دَفَعَهُ إِلَى» معادل «بَعَثَهُ عَلَى» است و یعنی: «او را به... واداشت». «الدَّفَاعُ» نیز معادل «البَاعِثُ» و به معنای «وادارکننده، انگیزاننده» است. مصدر آن «الدَّفَعُ» به معنای «هُل دادن، فشار دادن» و در مقابل «السَّحْبُ» به معنای «کشیدن» است؛ به همین دلیل روی یک طرف در نوشته می‌شود: «اسْحَبْ: بکش» و در سمت دیگر نوشته می‌شود: «ادْفَعْ: فشار بده».

«مَنْشُودٌ» به معنای «مطلوب، خوشایند» است. در متون معاصر عربی این واژه به عنوان صفت برای واژه «هَدَفٌ» به کار می‌رود؛ مانند: «الأهدافُ المَنْشُودَةُ لِإِقَامَةِ هَذَا المُوْتَمَرِ»: هدف‌های مورد نظر برای برگزاری این کنفرانس.

«نَالَ» مترادف «حَصَلَ عَلَى» و به معنای «دست یافت، به دست آورد» است.

در زبان عربی برای گواهی‌نامه‌های تحصیلی واژه «شَهَادَةُ» و برای گواهی‌نامه یا مدرک‌های غیر تحصیلی واژه «وَثِيقَةٌ / مُسْتَنَدٌ» یا جمع آن «وَثَائِقُ / مُسْتَنَدَاتٌ» به کار می‌رود؛ مانند: «وَثِيقَةٌ المِلْكِيَّةُ / مُسْتَنَدَاتُ المِلْكِيَّةِ»: سند مالکیت. گفتنی است بسیاری از اصطلاحاتی که در عربی برای

اشاره به انواع گواهینامه‌های تحصیلی رواج دارد از واژگان غیر عربی گرفته شده است؛ مانند: «شهادة الدبلوم / شهادة البكالوريا»، «شهادة الليسانس / شهادة البكالوريوس»، «شهادة الماجستير» و «شهادة الدكتوراه».

«وذلك تقدیراً للجهود...»: به خاطر تقدیر از / برای قدردانی از / به منظور پاس داشتن زحمات‌ها و تلاش‌های او
«فَمَنْ جَدَّ وَجَدَّ»: این عبارت ساختار شرطی، در بر دارنده معنای ضرب المثل و به معنای «هر که بکوشد، می‌یابد» است و معادل ضرب المثل فارسی «عاقبت جوینده یابنده بود» به شمار می‌رود.

۲. کاربرد حال برای بیان معنای مشابهت

همان گونه که در آغاز درس گذشت، گاه حال برای باز گویی مشابهت و تنظیر به کار می‌رود؛ مانند «عِيْنَتْ مُدِيرَةً لِلْمَدْرَسَةِ» که معادل «عِيْنَتْ كَمْدِيرَةً لِلْمَدْرَسَةِ» و به معنای «به عنوان مدیر مدرسه بر گزیده / تعیین شد» است.

۳. تعبیرهای مسجع

از نکات شایسته توجه در زبان عربی به کارگیری تعبیرهای مسجع و آهنگین است. این امر به تأثیرپذیری بیش تر مخاطب از متن کمک می‌کند؛ مانند: «لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ». در متن این جلسه دو نمونه از این تعبیرها به کار رفته است:

۱. «لَا يَعْرِفُ الْمَلَّ وَلَا الْكَلَلَ»: نه خستگی می‌شناخت و نه آزرده‌گی، بی هیچ خستگی و آزرده‌گی به تلاش خود ادامه می‌داد. در این عبارت «مَلَّلَ» و «كَلَّلَ» هم‌آهنگ هستند. «مَلَّلَ» از ریشه «مَلَل» به معنای «آزرده‌گی» و «كَلَّلَ» از ریشه «كَلَّ» به معنای «از کار افتادگی، ناتوانی» است.
۲. «كَانَتْ تَعْمَلُ صَبَاحاً وَمَسَاءً»: از صبح‌گاهان تا شام‌گاهان / شبانه‌روز / پیوسته کار می‌کرد. در این عبارت «صباحاً ومساءً» با هم مترادف دارند و موسیقی متن را برای جلب توجه بیش تر مخاطب افزایش داده‌اند.

۴. تعبیرهای کنایی

نکته مهم دیگر در متون عربی استفاده از تعبیرهای مجازی و کنایی است؛ مانند «فَلَا يَرُدُّهَا عَنِ السَّعْيِ نَارُ الشَّمْسِ الْمُحْرِقَةَ»: هیچ آفتاب سوزانی او را از کار و تلاش باز نمی‌داشت. این جمله کنایه از آن است که هیچ سختی و مشکلی مانع کار او نبود.

الدرس الخامس

التقدم الصناعي وتلوث البيئة

Error! Bookmark not defined.	أهداف الدرس
Error! Bookmark not defined.	واجبات الطالب
Error! Bookmark not defined.	المفردات الجديدة
Error! Bookmark not defined.	ملاحظة
Error! Bookmark not defined.	توضيح
Error! Bookmark not defined.	النص
Error! Bookmark not defined.	التقدم الصناعي وتلوث البيئة
Error! Bookmark not defined.	توضيح
Error! Bookmark not defined.	بخش نخست
Error! Bookmark not defined.	بخش دوم
Error! Bookmark not defined.	بخش سوم
Error! Bookmark not defined.	بخش چهارم
Error! Bookmark not defined.	بخش پنجم
Error! Bookmark not defined.	بخش ششم

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى النصوص العلمية ؛
- ✓ دراسة المفردات والأساليب الجديدة ؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع ؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه ؛
- الإجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

- تلوّث = تدنّس
- ملائم = مناسب، منسجم
- نتجت = حصلت
- التصحّر = توسّع الصحراء
- يُعيق = يمنع
- الاختناق = صعوبة التنفس
- جنى (يجني) = قطف
- نشوء = ظهور
- مصدر = منشأ
- تدمير = تخريب
- عقبى = نتيجته
- طمر = دفن
- النفايات = القاذورات

ملاحظة

۱. « کاد ، أوشك ، كرب » أفعال تدخل على الجملة الاسمية لتدلّ على قرب وقوع الفعل وتسمّى أفعال المقاربة .

المثال : « التلوّثات تكاد تفسد الجوّ » ، « كاد التلميذ أن ينجح في الامتحان » .

۲. حرف « قَدْ » إذا دخل على الماضي توكّد معناه وتحقّقه ، وإذا دخل على المضارع فيدلّ على التقليل .

المثال : ﴿ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴾^۱ ، « قَدْ تُسَبَّبُ » .

۳. لاحظ الأساليب التالية :

الف (سرعان ما ؛ ب) ما لبث أن ؛ ج) بما فيها ؛ د) إلاّ أن .

توضیح

۱. افعال مقاربه

« کادَ، أوشكَ، كَرَبَ و ... » افعالی هستند که بر جمله اسمیه وارد می‌شوند و بر نزدیکی وقوع فعل دلالت می‌کنند. این افعال « افعال مقاربه » نامیده می‌شوند؛ مانند: « التلوّثات تكادُ تُفسدُ الجوَّ »: آلودگی‌ها نزدیک است که هوا را نابود کند/ دارد هوا را نابود می‌کند؛ « أوشكْتُ أن تَبْدَأَ الامتحاناتُ »: امتحانات دارد شروع می‌شود/ امتحانات در آستانه شروع شدن است/ نزدیک است که امتحانات آغاز شود؛ « كَادَ التَّلْمِيزُ أَنْ يَنْجَحَ فِي الامتحانِ »: دانش‌آموز نزدیک بود که در امتحان موفق شود/ دانش‌آموز داشت در امتحان موفق می‌شد.

۲. حرف « قَدْ »

حرف « قَدْ » هرگاه بر فعل ماضی وارد شود، بر معنای « تأکید کردن و قابل وقوع بودن » و اگر بر فعل مضارع وارد شود، بر معنای « اندک بودن و کم‌وقوع بودن » دلالت دارد؛ مانند: ﴿ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴾^۲ به درستی/ به یقین آن کس که خویش را پیراسته کرد، رستگار شد؛ « قَدْ تُسَبَّبُ »: گاهی سبب می‌شود. در نتیجه اگر « قَدْ » بر فعل ماضی وارد شود، برای تحقیق (تأکید) است و به معنای « همانا، به درستی که » به کار می‌رود و اگر بر فعل مضارع وارد شود، برای تقلیل (اندک بودن) است و به « گاهی » ترجمه می‌شود.

۳. چند ساختار در زبان عربی

الف) « سُرْعَانُ / سُرْعَانَ » به معنای « چه زود و به چه سرعت » است؛ مانند: « سُرْعَانَ مَا يَتَحَقَّقُ الأمرُ »: چه زود این امر محقق می‌شود؛ « سُرْعَانَ مَا يَنْتَهِي الوقتُ »: چه زود زمان تمام می‌شود.

۱. اعلی / ۱۴.

۲. اعلی / ۱۴.

- (ب) «ما لَبِثَ أَنْ» به معنای «زمانی نگذشت که، دیری نپایید که» است؛ مانند: «ما لَبِثَ أَنْ خَرَجَ الْمُدْرَسُ»: زمانی نگذشت که معلم بیرون آمد.
- (ج) «بِمَا فِيهَا» معادل «مِنْ جُمْلَتِهَا» است؛ مانند «أَنَا أَحِبُّ اللُّغَاتِ بِمَا فِيهَا الْعَرَبِيَّةُ»: من همه زبان‌ها، از جمله زبان عربی، را دوست دارم.
- (د) «إِلَّا أَنْ» به معنای «جز آن که» است؛ مانند: «أَنَا أَعِدُّتُ نَفْسِي لِلْامْتِحَانِ إِلَّا أَنْ تَأَخَّرْتُ عَنْ مَوْعِدِ الْامْتِحَانِ»: من خود را برای آزمون آماده کردم، جز آن که/ اما به امتحان دیر رسیدم. گفتنی است گاه به جای «إِلَّا أَنْ»، «إِلَّا أَنْ» به کار می‌رود.

النص

التقدم الصناعي وتلوث البيئة

عندما خلق الله تعالى الأرض جعلها مكاناً ملائماً للحياة منسّقاً تنسيقاً عظيماً تتلاءم فيه العناصر وتتعادل بحيث لا يطغى شيء على شيء، ولا يكاد يختل هذا التوازن حتى تُسارع الطبيعة نفسها إلى إزالة الاختلال وإعادة هذا التوازن كما كان، ليبقى محيط الأرض ملائماً للحياة على سطحها.

على أن قضايا كثيرة نتجت عن تطور الصناعة تكاد تفسد جو الأرض، ومن ذلك تزايد نسبة ثاني أكسيد الكربون في الجو أو المطر الحمضي أو التصحر، وهذه كلها ينتج عنها ضرر للبيئة والإنسان.

لقد حافظت الأرض على الحياة فيها على الرغم من كل ما تعرضت له عبر العصور، لكن الخطر الكبير هو أن البشر يعتبرون أنفسهم غير مسؤولين، ولا يقدرّون أن النمو الصناعي الهائل سوف يقود البشر حتماً إلى كارثة لا تحمد عقباها، تقضي على البشرية والطبيعة معاً.

إن ارتفاع معدّل ثاني أكسيد الكربون عن طريق حرق الوقود يشكّل الكارثة الكبرى، ويضاف إليه تدمير الغابات الذي يسبّب نقصاً كبيراً في الأكسجين.

وكذلك فإن النفايات الكيميائية والصناعية مصدر قلقٍ بالغ؛ لأنّها قد تسبّب الإصابة بالسرطان، ولا يتورّع الناس عن إلقائها في البحار والأنهار والبحيرات أو طمرها في باطن الأرض بطرق لا توفّر السلامة العامة، ويبقى الإنسان معرضاً للإصابة بأخطارها.

ويعتبر الدخان الناتج عن المصانع والحرائق المنزلية والغازات المتصاعدة من وسائل النقل من أخطر ملوثات الجو، لما ينتج عنها من إصابة الجهاز التنفسي التي تتسبّب في وفاة الكثيرين من الناس، ويختلط هذا الدخان مع الماء وحامض الكبريت، ويهطل على الأرض فيعرف باسم الأمطار الحمضية، وهذه تتلف الأشجار، وتسمّم البحيرات والأنهار، وتتلّف التربة.

التلوّث ظاهرة قديمة في المجتمعات البشرية، إلا أنّ أشكاله كانت محصورةً في أماكن نشوئها، ولا تلبث أن تعالج نفسها بنفسها، وكان نظام حياة الإنسان وعيشه لا يعيق عناصرها التي سرعان ما تعيد التوازن لتحفظ نفسها والإنسان معاً.

غير أنّ التلوّث اليوم قد غدا «تدنيساً» عاماً للطبيعة بالانتشار المستتر والبطيء والمتواصل للنفايات المختلفة في الهواء والماء والتربة، وتتسلّل آثار هذا التلوّث إلى جميع الكائنات الحية حتّى يصل خطرها إلى الإنسان نفسه.

ومن المفترض أن يكون إنسان هذا العصر قد عرف الخطر الناشئ عن التلوث والمهدد لجميع أنواع الحياة ... بما فيها حياته! إلا أن هذا الإنسان لم يعمل ما يجب عمله ليحمي نفسه على الأقل ... إن لم يكن يهتم أمر البيئة والطبيعة من حوله ، علماً أن المطلوب لحماية الطبيعة هو المطلوب نفسه لحماية الإنسان .

ويكفي أن نشير إلى ما تشهده المدن وأماكن الصناعة والتجمعات البشرية من دخان المصانع والسيارات والمحركات من دخانٍ وغازاتٍ تغلف كل ما تنتشر فيها ، وتحجب نور الشمس ، وتعطل عملية التنفس ، وقد تسبب الاختناق ... أن نشير إلى ما يفعله الناس أثناء نزواتهم ورحلاتهم في الأرياف والغابات وعلى الشواطئ ... لنعلم أننا نجني اليوم شرور ما زرعهنا .
فمتى نعلم أن الحفاظ على البيئة والطبيعة وفهم علاقة الإنسان بهما أمران بالغ الأهمية إذا كنا نريد أن نعيش أصحاء الجسم والعقل معاً ؟ !

توضيح

بخش نخست

التقدم الصناعي وتلوث البيئة

عندما خلق الله تعالى الأرض جعلها مكاناً ملائماً للحياة منسّقاً تنسيقاً عظيماً تتلاءم فيه العناصر وتتعاقد بحيث لا يطغى شيء على شيء ، ولا يكاد يختل هذا التوازن حتى تُسارع الطبيعة نفسها إلى إزالة الاختلال وإعادة هذا التوازن كما كان ، ليبقى محيط الأرض ملائماً للحياة على سطحها .
على أن قضايا كثيرة نتجت عن تطور الصناعة تكاد تفسد جو الأرض ، ومن ذلك تزايد نسبة ثاني أكسيد الكربون في الجو أو المطر الحمضي أو التصحر ، وهذه كلها ينتج عنها ضرر للبيئة والإنسان .

معناى واژگان

«لا يَطْغَى شَيْءٌ عَلَى شَيْءٍ»؛ اين عبارت به معنای «هیچ چیز بر چیز دیگر فزونی نمی‌گیرد» و معادل «بِالتَّوْازُنِ: متعادل» است.
«مُلائِمٌ»: متناسب، سازگار
«تنسيق»: هماهنگی؛ «الْمُنْسَقُ»: هماهنگ کننده
«تلاءم»: سازگاری

«تتعادل»: متوازن بودن، متعادل بودن

«مُحيطٌ»: اين واژه اگر به واژه دیگری اضافه نشود، به معنای «اقیانوس» است؛ مانند: «المُحيطُ الهادئ: اقیانوس آرام»، «المُحيطُ الأطلسي: اقیانوس اطلس»؛ اما اگر به واژه دیگری اضافه شود، به معنای «محوطه و عرصه آن» است؛ مانند: «مُحيطُ الأرض» که به معنای «مِسَاحَةُ الأرض» است و «البأخِرَاتُ تُجْرِي فِي المَحيطِ» که یعنی: کشتی‌ها در اقیانوس حرکت می‌کنند.

«تَكَادُ تُفْسِدُ جَوَّ الْأَرْضِ»: نزدیک است که اتمسفر را نابود کند. «جَوَّ» به معنای «هوا» و «جَوَّ الْأَرْضِ» معادل «الْغِلافُ الْأَرْضِيُّ» و به معنای «اتمسفر» است.

«أكسید الكربون»: از واژگان دخیل است.

«المَطَرُ الحِمِضِيُّ»: باران اسیدی. واژه «حامض» که معنای لغوی آن «ترش» است، برای «اسید» به کار می‌رود؛ زیرا موادی که مزه ترش دارند، در آن‌ها مواد اسیدی وجود دارد؛ از این رو برای «اسید سولفوریک» اصطلاح «حامضُ الکبریت» به کار می‌رود.

«تَصَحَّرُ»: بیابان‌زایی، پدید آمدن بیابان، تبدیل شدن زمین دارای گیاه به زمین بی‌آب و علف؛ «إِزَالَةُ التَّصَحَّرُ»: بیابان‌زدایی.

«بِئْتَة»: این واژه اگر در باره فضاهاى طبیعى به کار رود، به معنای «محیط زیست» است، اما اگر در باره فضاهاى فرهنگی و اجتماعى به کار رود، به معنای «حال و هوا» است؛ مانند: «مُنْظَمَةٌ الحِفَاظِ عَلَى البِئْتَةِ»: سازمان محیط زیست؛ «البِئْتَةُ السَّائِدَةُ عَلَى المَجْتَمَعِ الإِیرَانِيَّ بِئْتَةٌ إِسْلَامِيَّةٌ»: فضای حاکم بر جامعه ایران فضایی اسلامی است.

بخش دوم

لقد حافظت الأرض على الحياة فيها على الرغم من كل ما تعرضت له عبر العصور ، لكن الخطر الكبير هو أن البشر يعتبرون أنفسهم غير مسؤولين ، ولا يقدرّون أن النمو الصناعي الهائل سوف يقود البشر حتماً إلى كارثة لا تحمد عقباه ، تقضي على البشرية والطبيعة معاً .

إن ارتفاع معدّل ثاني أكسيد الكربون عن طريق حرق الوقود يشكّل الكارثة الكبرى ، ويضاف إليه تدمير الغابات الذي يسبّب نقصاً كبيراً في الأوكسجين .

۱. معنای واژگان

«حَافِظٌ عَلَى»: پاسداری کردن، نگه‌داری کردن. فعل «حافظ» معمولاً با حرف «عَلَى» به کار می‌رود.

«عَلَى الرَّغْمِ مِنْ / عَلَى الرَّغْمِ مِنْ»: با وجود، علی‌رغم. این عبارت به هر دو شکل به کار می‌رود، ولی کاربرد حالت نخست (عَلَى الرَّغْمِ مِنْ) بیش‌تر است.

«الهائل»: فراوان، کثیر.

«حتماً»: این واژه به همان معنای فارسی، در عربی نیز به کار می‌رود، اما برای رساندن این مفهوم (حتماً) بیشتر از واژه‌های «قَطْعاً» یا «بِالْقَطْعِ» استفاده می‌شود.

«لَا تُحْمَدُ عُقْبَاهَا»: این یک تعبیر کنایی و به معنای «بدفرجام» است.

«تَقْضِي عَلَى»: پایان دادن، از بین بردن، نابود کردن؛ مانند: «قَضَى عَلَى المُشْكَلَةِ»: به این مشکل پایان داد.

«مُعَدَّلٌ»: میانگین. در فارسی برای «میانگین»، «مُعَدَّلٌ» به کار می‌رود، اما در عربی «مُعَدَّلٌ» به معنای چیزی است که میانگین آن محاسبه می‌شود و «مُعَدَّلٌ» به شخصی گفته می‌شود که میانگین چند چیز را محاسبه می‌کند. بنا بر این «مُعَدَّلٌ» صفت برای شخص است، اما «مُعَدَّلٌ» صفت برای اعداد و کمیات است؛ مانند: «مُعَدَّلُ الإحصاء»: میانگین آمار؛ «مُعَدَّلُ الدَّرَجَاتِ»: میانگین نمرات.

۲. توجه به معانی افعال در باب‌های گوناگون

در زبان عربی برخی فعل‌ها در دو باب مختلف، معنایی کاملاً متفاوت دارند؛ برای نمونه می‌توان به فعل «تَعَرَّضَ: در معرض چیزی قرار گرفتن» و «عَرَّضَ: در معرض چیزی قرار دادن» اشاره کرد: «هَذَا الْمَرَضُ عَرَّضَنِي لِمَشَاكِلَ كَثِيرَةٍ»: این بیماری مرا در معرض مشکلات فراوانی قرار داد؛ «تَعَرَّضْتُ نَفْسِي لِهَذَا الْمَرَضِ»: من در معرض این بیماری قرار گرفتم / به این بیماری مبتلا شدم.

۳. کاربرد واژه «غَيْر» برای منفی کردن صفت

در بسیاری از موارد در زبان عربی برای منفی کردن صفت، از واژه «غَيْر» استفاده می‌شود، اما این بدان معنا نیست که نتوان از واژه مستقلاً به جای آن بهره برد؛ مانند: «غَيْرُ مَسْئُولٍ» که معادل «مُهْمِلٌ» است.

۴. یکسان بودن معنای باب‌های مجرد و مزید در برخی از افعال

معنای ثلاثی مجرد برخی از فعل‌ها با ثلاثی مزید آن‌ها یکسان است؛ مانند «إِحْرَاقُ الْوَقُودِ» و «حَرَقُ الْوَقُودِ» که گاه به معنای «سوزاندن» و گاه به معنای «سوختن» است. البته در این جا «حَرَقُ الْوَقُودِ» به معنای سوختن سوخت‌ها یا آتش گرفتن سوخت‌ها است.

۵. تفاوت کاربردی واژه «كَارِثَةٌ» و «حَادِثٌ»

«كَارِثَةٌ» که جمع آن «كَوَارِثٌ» است، برای حوادثی که زیان‌بار و آسیب‌رسان باشند، به کار می‌رود، اما «حَادِثٌ» برای حوادثی که لزوماً آزاردهنده و زیان‌بار نباشند؛ مانند: «حَادِثٌ اصْطِدَامِ السَّيَّارَةِ»: حادثه تصادف اتومبیل؛ «حَادِثٌ حَرِيقٍ فِي الْمَحَلِّ التَّجَارِيِّ»: حادثه آتش‌سوزی در یک مغازه، ولی اگر این حادثه‌ها به کشته شدن تعداد زیادی منجر شود، به آن‌ها «كَارِثَةٌ» گفته می‌شود. گفتنی است برای «زلزله» همواره تعبیر «كَارِثَةُ الزَّلْزَالِ» به کار می‌رود.

بخش سوم

وكذلك فإنَّ النِّفَايَاتِ الكِيمِيَّائِيَّةَ والصَّنَاعِيَّةَ مصدر قلقٍ بالغٍ ؛ لِأَنَّهَا قد تَسَبَّبَ الإِصَابَةَ بِالسَّرَطَانِ ، وَلَا يَتَوَرَّعُ النَّاسُ عَنِ إِلقَائِهَا فِي البَحَارِ وَالْأَنْهَارِ وَالبَحِيرَاتِ أَوْ طَمَرِهَا فِي بَاطِنِ الأَرْضِ بِطَرِيقٍ لَا تَوْفَّرُ السَّلَامَةُ العَامَّةُ ، وَيَبْقَى الإِنْسَانُ مَعْرُضاً للإِصَابَةِ بِأَخْطَارِهَا .

۱. شیوه نگارش اسم منسوب واژه «کیمیاء»

واژه «کیمیاء» هم به شکل «کیمیائیة» و هم به شکل «کیمیایوئے» به کار می‌رود.

۲. معنای واژگان

«مصدر» در عربی به معنای «منشأ، سرچشمه و منبع» است؛ برای نمونه در پایان کتاب‌ها و مقاله‌ها «المصادر، مصادر البحث» به معنای «منابع، منابع پژوهش / تحقیق» به کار می‌رود. گفتنی است از ریشه «نشأ» در عربی واژه «مُنْشَأٌ» (جمع آن: مَنَاشِئٌ) به معنای «سرچشمه، اصل» و در باب افعال واژه «مُنْشَأٌ» به معنای «ساخته شده، برپا شده» و نیز واژه «مُنْشَأَةٌ» (جمع آن: مُنْشَأَاتٌ) به

معنای «مؤسسه، نهاد، سازمان» نیز به کار می‌رود. البته «مُنشآت» به معنای «تأسیسات» نیز به کار می‌رود؛ مانند: «مُنشآتُ صِنَاعِيَّةٌ»: تأسیسات صنعتی.

«الإصابة بِـ»: مبتلا شدن، دچار شدن؛ مانند: «أنا أُصِبتُ بِالزُّكَامِ»: من به سرماخوردگی مبتلا شدم. البته گاه «أصابَ» بدون «باء» به کار می‌رود؛ مانند: «أصابَهُ الزُّكَامُ». گاه نیز این فعل به صورت مجهول و همراه با «باء» به کار می‌رود: «أُصِيبَ بِالزُّكَامِ». گفتنی است ترجمه لغوی جمله «أصابَهُ الزُّكَامُ» چنین است: سرماخوردگی به او برخورد کرد/ سرماخوردگی دچار او شد، اما ترجمه روان آن این‌گونه است: او به سرماخوردگی مبتلا/ دچار شد یا او سرما خورد.

واژه «أخطار» در عبارت «لِلإِصَابَةِ بِأَخْطَارِهَا» جمع «خَطَرٌ» و معادل «التَّدَاعِيَاتُ الْخَطِيرَةُ»: پیامدهای خطرناک/ نگران‌کننده» است.

بخش چهارم

ويعتبر الدخان الناتج عن المصانع والحرائق المنزلية والغازات المتصاعدة من وسائل النقل من أخطر ملوثات الجو ، لما ينتج عنها من إصابة الجهاز التنفسي التي تتسبب في وفاة الكثيرين من الناس ، ويختلط هذا الدخان مع الماء وحامض الكبريت ، ويهطل على الأرض فيعرف باسم الأمطار الحمضية ، وهذه تتلف الأشجار ، وتسمم البحيرات والأنهار ، وتتلد التربة .

التلوث ظاهرة قديمة في المجتمعات البشرية ، إلا أن أشكاله كانت محصورة في أماكن نشوئها ، ولا تلبث أن تعالج نفسها بنفسها ، وكان نظام حياة الإنسان وعيشه لا يعيق عناصرها التي سرعان ما تعيد التوازن لتحفظ نفسها والإنسان معاً .

۱. برخی اصطلاحات تخصصی در حوزه محیط زیست

«الْحَرَائِقُ الْمَنْزِلِيَّةُ» به معنای سوخت‌های خانگی است؛ یعنی آنچه برای گرم کردن خانه یا پخت و پز استفاده می‌شود. در مقابل این اصطلاح، اصطلاح «الْحَرَائِقُ الصَّنَاعِيَّةُ» به معنای «سوخت‌های صنعتی» قرار دارد که منظور از آن استفاده از سوخت در مصارف صنعتی است.

«مَلُوثَاتٌ»: آلوده‌کننده‌ها، آلاینده‌ها

«جِهَازٌ تَنَفُّسِيٌّ»: دستگاه تنفسی

«حَامِضُ الْكِبْرَيْتِ»: اسید سولفوریک

«الْأَمْطَارُ الْحَمِضِيَّةُ»: باران‌های اسیدی

«تَسَمُّمٌ»: مسموم کردن، آلوده ساختن

از جمله ویژگی‌های متون علمی این است که در آن‌ها اصطلاحات تخصصی به کار رفته است؛ بنا بر این برای یافتن معادل دقیق این واژگان و اصطلاحات باید به فرهنگ‌های تخصصی مرتبط با آن رشته علمی مراجعه کرد.

«لَا يُعِيقُ» معادل «لَا يَمْنَعُ، لَا يَحُولُ دُونَهُ» و به معنای «مانع نشدن، جلوگیری نکردن» است.

۲. ساختار «مَا لَيْتَ/ لَا يَلْبِثُ» و «سُرْعَانِ مَا»

در آغاز درس توضیح این دو ساختار بیان شد و در این جا اشاره مختصری به آن‌ها می‌شود.

الف) عبارت «وَلَا تَلَبَّثُ أَنْ تُعَالِجَ نَفْسَهَا بِنَفْسِهَا» به کار رفته است که می‌توان به جای آن، عبارت «وَسُرْعَانَ مَا تُعَالِجُ (أَنْ تُعَالِجَ) نَفْسَهَا بِنَفْسِهَا» را به کار برد. هر دو عبارت تقریباً معنای یکسانی دارد و یعنی: «دیری نمی‌پاید که (به زودی/ به سرعت) خودش، خود را درمان می‌کند».

ب) عبارت «سُرْعَانَ مَا تُعِيدُ التَّوْازُنَ» بدین معنا است: «به زودی/ چه زود/ به سرعت تعادل خود را باز می‌یابد».

بخش پنجم

غیر آن التلوث اليوم قد غدا «تدنيساً» عاماً للطبيعة بالانتشار المستمر والبطيء والمتواصل للنفایات المختلفة في الهواء والماء والتربة، وتتسلل آثار هذا التلوث إلى جميع الكائنات الحية حتى يصل خطرها إلى الإنسان نفسه.

ومن المفترض أن يكون إنسان هذا العصر قد عرف الخطر الناشئ عن التلوث والمهدد لجميع أنواع الحياة... بما فيها حياته! إلا أن هذا الإنسان لم يعمل ما يجب عمله ليحمي نفسه على الأقل... إن لم يكن يهتم أمر البيئة والطبيعة من حوله، علماً أن المطلوب لحماية الطبيعة هو المطلوب نفسه لحماية الإنسان.

معنای واژگان

«مُهْمَلَات»: مواد ناکارآمد، به درد نخور

«قَادِرَات»: مواد آلوده، زباله‌ها

«نُفَايَات»: ته‌مانده‌ها، پسمان‌ها

کاربرد این سه واژه با هم متفاوت است؛ برای نمونه به «سطل زباله» در عربی «سَلَّةُ الْقَادِرَاتِ» گفته می‌شود، اما به سببی که برای چیزهای زائد و غیر قابل استفاده به کار می‌رود، «سَلَّةُ الْمُهْمَلَاتِ» گفته می‌شود.

واژه «تَتَسَلَّلُ» مترادف با «تَتَسَرَّبُ» و به معنای «وارد شدن، نفوذ کردن» است.

«الكائنات الحية» در «الكائنات الحية» جمع «كائن» و به معنای «موجودات» است.

«المطلوب» در زبان عربی به معنای «خواسته‌شده، درخواست‌شده» است و به معنای «خوب،

پسندیده، مطلوب» به کار نمی‌رود؛ اما در زبان فارسی به معنای «خوب و پسندیده» است.

«النَّاشِئُ»: این واژه گاه صفت برای شخص و به معنای «تازه‌کار» است و گاه به معنای

«نوجوان» است که جمع آن «النَّاشِئُونَ» معادل «اليافعون» است. اما گاه به معنای «پدید آمده [از]،

ناشی [از]» است که در این جا نیز به همین معنا به کار رفته است.

«إِلَّا أَنْ»: جز آن‌که.

بخش ششم

ویکفی أن نشیر إلى ما تشهده المدن وأماكن الصناعة والتجمعات البشرية من دخان المصانع والسيارات والمحركات من دخانٍ وغازاتٍ تغلف كل ما تنتشر فيها، وتحجب نور الشمس، وتعطل

عملیة التنفّس ، وقد تسبّب الاختناق ... أن نشیر إلى ما یفعله الناس أثناء نزهااتهم ورحلاتهم فی الأریاف والغابات وعلی الشواطئ ... لنعلم أنّنا نجني اليوم شرور ما زرناه .
فمتی نعلم أنّ الحفاظ علی البیئة والطبیعة وفهم علاقة الإنسان بهما أمران بالغ الأهمیة إذا كنّا نرید أن نعيش أصحاء الجسم والعقل معاً ؟ !

١. معنای واژگان

«مُحَرَّكَات»: جمع «مُحَرَّك» و به معنای «موتورها» است.
«غازات»: جمع «غاز» و به معنای «گازها» است.
«اِخْتِنَاق»: این واژه در عربی متضاد «تَنَفُّس» و به معنای «خفگی» است، اما در فارسی در معنای اجتماعی به کار می‌رود.
«أریاف» جمع «رِیف» و به معنای «منطقه‌های خوش آب و هوای بیرون از شهر (حومه شهر)» است. به دیگر سخن «رِیف» معادل «ضاحیة المَدینة» و «خارجُ المَدینة» است. همچنین «بَیْتُ رِیفِیُّ» هم به معنای «خانه روستایی» و هم به معنای «خانه ویلایی» است.
«أَنْ نَعِيشَ أَصِحَاءَ الْجِسْمِ وَالْعَقْلِ مَعاً»: که از جهت جسم و عقل، سالم زندگی کنیم (سلامت باشیم). «أَصِحَاء» جمع «صَحِیح» و به معنای «تندرستی و سلامتی» است.

٢. کاربرد ضرب المثل در متون عربی

در این بخش از متن یک شبه ضرب المثل عربی به کار رفته است: «أَنَّنا نَجِنِی الْیَوْمَ شُرورَ ما زَرَعناهُ»: امروز بدی‌هایی را که پیش از این کاشته‌ایم، درو می‌کنیم. «جَنَی، یَجِنِی» به معنای «چیدن، درو کردن، برداشت کردن» است.

الدرس السادس

ما هو السرطان ؟

أهداف الدرس.....	Error! Bookmark not defined.
واجبات الطالب.....	Error! Bookmark not defined.
المفردات الجديدة.....	Error! Bookmark not defined.
ملاحظة.....	Error! Bookmark not defined.
توضيح.....	Error! Bookmark not defined.
١. واژه «دون».....	Error! Bookmark not defined.
٢. جمله حالیه و جمله وصفیه... ..	Error! Bookmark not defined.
٣. تمییز.....	Error! Bookmark not defined.
النص.....	Error! Bookmark not defined.
ما هو السرطان؟.....	Error! Bookmark not defined.
بخش نخست.....	Error! Bookmark not defined.
بخش دوم.....	Error! Bookmark not defined.
بخش سوم.....	Error! Bookmark not defined.
بخش چهارم.....	Error! Bookmark not defined.
بخش پنجم.....	Error! Bookmark not defined.

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى النصوص العلمية والطبية؛
- ✓ دراسة الأساليب والمصطلحات الجديدة؛
- ✓ تدريب الطالب على فهم النص بشكل مباشر.

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النص مستعيناً بالقسم المسموع؛
- تحديد المفردات الجديدة للنص؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النص؛
- محاولة فهم النص واستيعابه؛
- الإجابة عن التمارين وحلها.

المفردات الجديدة

الخلايا؛ جمع « الخلية » = الجزء الصغير في الجسم

ناجع = نافع

بالتالي = بالنتيجة

مسرطن = ناقل للسرطان

الخبثية ≠ الحميدة

تفشّي = انتشار

ضابط = قاعدة

العقاقير؛ جمع « عقّار » = العشب الطبيّ

استئصال = قلع

البشرة = الجلد

الآلية = المكنية

الكائن = الموجود

يصرّض = يعرض

ملاحظة

۱. « دُونَ » کلمه تضاف إلى ما بعدها وهي دائماً تفيد معنى النفي .
المثال: « دُونَ فَائِدَةٍ » ، « دُونَ ضَابِطٍ » .
۲. الجمل بعد الأسماء المعرفة تعتبر حالاً تبيّن ما قبلها ، وبعد الأسماء النكرة صفات تصف ما قبلها .
المثال: « حدث شذوذ في عملية انقسام الخلايا تتكوّن من كتلة كبيرة » ، « في حالة تستطيع فيها القيام بوظائفها » .
۳. كثيراً ما يأتي التمييز بعد أفعال التفضيل ليوضح وجه التفضيل .
المثال: « أكثر شيوعاً » .

توضيح

۱. واژه «دُونَ»

«دُونَ» واژه‌ای است که به واژه پس از خود اضافه می‌شود و همواره معنای منفی دارد؛ برای نمونه «دُونَ فائِدَةٍ»: بی‌فایده و «دُونَ ضَابِطٍ»: بی‌قاعده.

۲. جمله حالیه و جمله وصفیه

در زبان عربی جمله‌ای که پس از اسم معرفه به کار می‌رود، جمله حالیه است که حالت اسم پیش از خود را بیان می‌کند و جمله‌ای که پس از اسم نکره می‌آید، جمله وصفیه است که ویژگی اسم پیش از خود را بازگو می‌کند؛ برای نمونه در عبارت «حَدَثَ شُدُودٌ فِي عَمَلِيَّةِ انْقِسَامِ الْخَلَايَا تَتَكَوَّنُ مِنْ كُتْلَةٍ كَبِيرَةٍ»، جمله «تَتَكَوَّنُ مِنْ كُتْلَةٍ كَبِيرَةٍ» که پس از واژه معرفه «الْخَلَايَا» آمده، جمله حالیه و بیان‌کننده حالت این واژه است. اما در عبارت «فِي حَالَةٍ تَسْتَطِيعُ فِيهَا الْقِيَامَ بِوُظَائِفِهَا»، جمله «تَسْتَطِيعُ فِيهَا الْقِيَامَ بِوُظَائِفِهَا» چون پس از واژه نکره «حَالَةٍ» آمده، جمله وصفیه و بیان‌کننده ویژگی این واژه است.

۳. تمییز

در بسیاری از موارد پس از اسم تفضیل، واژه‌ای در مقام تمییز به کار می‌رود تا وجه تفضیل و برتری را بازگو کند؛ مانند «أَكْثَرُ شُيُوعاً»: رایج‌تر، که در آن «شُيُوعاً» تمییز است و پس از اسم تفضیل «أَكْثَرُ» آمده است.

النصّ

ما هو السرطان؟

السرطان مرض تبدأ فيه مجموعات معيّنة من الخلايا بالتكاثر دون ضابط في إتلاف أنسجة الجسم السليمة . إنّه مرض قاتل ؛ لأنّه لم يتمّ حتّى الآن اكتشاف أيّ علاج ناجح له ، ويموت الآلاف من الناس في كلّ أنحاء العالم سنويّاً بسبب السرطان ، فهل تعرفون ما هو السرطان ؟

تتكوّن أجسامنا من خلايا ، ونحن نعرف بأنّ نموّ الجسم يحدث بانقسام الخلايا في معظم الأنسجة طوال حياة الانسان ، وبهذه الآليّة فقط يواصل الكائن الحيّ إحلال خلايا جديدة محلّ الخلايا الميّتة وبالتالي يحافظ على أنسجته في حالة تستطيع فيها القيام بوظائفها ، وهذه عمليّة منظمّة جداً ، ولكن حدوث شذوذ في عمليّة انقسام الخلايا تتكوّن من كتلة كبيرة من الأنسجة تسمّى « الورم » ، والأورام نوعان : خبيثة وحميدة ، والأورام الخبيثة سرطانيّة ، أمّا الحميدة فلا .

والورم الخبيث يهاجم الأنسجة السليمة ، أمّا الورم الحميد فلا يهاجمها ، ويمكن أن تنفّلت الخلايا السرطانية من الورم لينقلها مجرى الدّم ، وتستقرّ الخلايا المنفّلتة في أجزاء أخرى من جسم الإنسان حيث تتكاثر لتكوّن أوراماً جديدة ، وتوصّف حركة الخلايا السرطانيّة هذه بتفشي السرطان أو انتشاره ، ويمكن للأورام السرطانيّة في النهاية إتلاف الأعضاء الحيويّة في الجسم فتسبّب الوفاة .

وتنمو الخلايا السرطانيّة في أيّ جزء من جسم الإنسان ، وتهاجم البشر أنواع من السرطان يزيد عددها على الـ ١٠٠ نوع ، و من أهمّها سرطان البشرة ، وسرطان الرئة ، وسرطان الدم ، وسرطان الرحم ، وسرطان الثدي والخ . وسرطان البشرة ينمو ببطء ولا ينتشر إلى أجزاء الجسم الأخرى . وسرطان الرئة يصيب الرجال في الأغلب . وسرطان الثدي أكثر شيوعاً بين النساء منه بين الرجال . وسرطان الدم يسمّى اللوكيميا « ابيضاض الدم » وفيه تنتشر خلايا الدم البيضاء غير مكتملة النموّ .

ويمكن أن يصاب المرء بالسرطان عن طريق لمس ناقل أو أكثر للسرطان ، ويسمّى هذا الناقل « المسرطن » ، ومن « المسرطنات » الموادّ الكيماويّة والإشعاعات والفيروسات ، وبعض أنواع السرطان ينتقل بالوراثة ، والإفراط في التدخين يمكن أن يؤدّي الى سرطان الرئة .

وتوجد ثلاث طرق لعلاج السرطان ، فإذا اكتشف السرطان قبل انتشاره يستطيع الجراح إزالته لعلاج المريض ، وفي معظم الحالات تجري عمليّة استئصال نسيج من الورم ودراسته مجهريّاً لمعرفة ما إذا كان الورم خبيثاً أم حميداً ، وفي العمليّة تستأصل قطعة من نسيج الورم ، ثمّ تفحص بالمجهر .

وتشمل طريقة العلاج الثانية استخدام أشعّة «إكس» أو إشعاعات «غاما» من موادّ مشعّة مثل الكوبالت المشعّ أو الراديوم ، كما يعالج السرطان كطريقة ثالثة بالعقاقير ، وتسمّى هذه الطريقة المعالجة بالموادّ الكيماويّة ، إذ أثبتت بعض العقاقير نجاعتها في علاج ابيضاض الدم والورم اللنفائيّ .

وبالرغم من أنّ العلماء في كلّ أنحاء العالم يقومون بأبحاث في مرض السرطان ، فإنّه لم يتمّ التوصل حتّى الآن إلى علاج مؤكّد للسرطان .

توضیح

اکنون پس از مشاهده کامل متن این جلسه، آن را در چند بخش جداگانه بررسی و در هر بخش نکاتی را در باره معنای واژگان یا برخی قواعد نحوی و ساختاری و یا اسلوب‌های عربی معاصر بیان می‌کنیم:

بخش نخست

ما هو السرطان؟

السرطان مرض تبدأ فيه مجموعات معيّنة من الخلايا بالتكاثر دون ضابط في إتلاف أنسجة الجسم السليمة. إنه مرض قاتل؛ لأنه لم يتم حتى الآن اكتشاف أيّ علاج ناجح له، ويموت الآلاف من الناس في كلّ أنحاء العالم سنوياً بسبب السرطان، فهل تعرفون ما هو السرطان؟

تتكوّن أجسامنا من خلايا، ونحن نعرف بأنّ نموّ الجسم يحدث بانقسام الخلايا في معظم الأنسجة طوال حياة الانسان، وبهذه الآلية فقط يواصل الكائن الحيّ إحلال خلايا جديدة محلّ الخلايا الميتة وبالتالي يحافظ على أنسجته في حالة تستطيع فيها القيام بوظائفها، وهذه عملية منظمّة جداً، ولكن حدوث شذوذ في عملية انقسام الخلايا تتكوّن من كتلة كبيرة من الأنسجة تسمى «الورم»، والأورام نوعان: خبيثة وحميدة، والأورام الخبيثة سرطانية، أمّا الحميدة فلا.

معنای واژگان

واژه «خَلَايَا» جمع «خَلِيَّة» است. «خَلِيَّة» دو معنا دارد: ۱. سلول، ۲. کندوی زنبور عسل. «مُعْظَم»: اغلب، بیش‌تر؛ مانند: «مُعْظَمُ الْأَنْسِجَةِ»: بیش‌تر بافت‌ها. «أَلِيَّة»: منسوب به واژه «أَلَّة» و به معنای «فَرَأَيْتُمْ، مَكَانِيْسِم» است؛ مانند: «مَا هِيَ الْأَلِيَّاتُ لِلتَّخْلِصِ مِنْ هَذِهِ الْمَشَاكِلِ؟»: فرآیند (مکانیسم) رهایی از این مشکلات چیست؟؛ «الْأَلِيَّاتُ الَّتِي نُمَارِسُهَا لِلدِّرَاسَةِ»: فرآیندهایی که برای تحصیل انجام می‌دهیم/ به آن‌ها می‌پردازیم. «بِالتَّالِي»: در نتیجه.

«شُدُوذٌ»: خارج از قاعده، غیرضابطه‌مند؛ این واژه در مسائل اجتماعی به معنای «انحراف اخلاقی» است. «كُتْلَةٌ»: توده، هر مجموعه به‌هم‌پیوسته. البته گاه به بخش‌هایی از جامعه نیز گفته می‌شود؛ مانند: «الْكُتْلَةُ الْمَسِيحِيَّةُ»: بخش / قشر مسیحی؛ «الْكُتْلَةُ الْهِنْدِيَّةُ»: بخش / قشر هندی.

بخش دوم

والورم الخبيث يهاجم الأنسجة السليمة، أمّا الورم الحميد فلا يهاجمها، ويمكن أن تنفلت الخلايا السرطانية من الورم لينقلها مجرى الدم، وتستقرّ الخلايا المنفلتة في أجزاء أخرى من جسم الإنسان حيث تتكاثر لتكوّن أوراماً جديدة، وتوصف حركة الخلايا السرطانية هذه بتفشي السرطان أو انتشاره، ويمكن للأورام السرطانية في النهاية إتلاف الأعضاء الحيويّة في الجسم فتسبّب الوفاة.

۱. معنای واژگان

«الْمُنْفَلَتُ»: مترادف با «الْهَارِبُ» و «الْمُتَخَلِّصُ» و به معنای «گریخته، جداشده، رهاشده» است.

«تَفَشِّي»: گسترش؛ «تَفَشِّي السَّرَطَانِ»: گسترش و پخش شدن سرطان.

۲. کاربرد اسم اشاره پس از مشارُالیه

در زبان عربی شیوه معمول برای اسم اشاره آن است که پیش از مشارُالیه به کار رود. اما در بسیاری از موارد اسم اشاره پس از مشارُالیه به کار می‌رود و این امر با هدف تأکید صورت می‌پذیرد؛ برای نمونه به جای عبارت «وَتُوصَفُ هَذِهِ الْحَرَكََةُ لِلْخَلَايَا السَّرَطَانِيَّةِ...»، عبارت «تُوصَفُ حَرَكَةُ الْخَلَايَا السَّرَطَانِيَّةِ هَذِهِ...» (حرکت این سلول‌های سرطانی توصیف می‌شود به... / این‌گونه توصیف می‌شود که...» به کار می‌رود. یا به جای عبارت «قَرَأْتُ هَذَا الْكِتَابَ الْمُرْسَلَ إِلَيَّ» از عبارت «قَرَأْتُ الْكِتَابَ الْمُرْسَلَ إِلَيَّ هَذَا (این کتاب (نامه) فرستاده شده برای خودم را خواندم)» استفاده می‌شود. یا به جای عبارت «أَنَا لِي صَدَاقَةٌ مَعَ هَؤُلَاءِ الطَّلَابِ الْجَدِّدِ» عبارت «أَنَا لِي صَدَاقَةٌ مَعَ الطَّلَابِ الْجَدِّدِ هَؤُلَاءِ (من با این دانشجویان جدید رابطه دوستی دارم)» به کار می‌رود.

بخش سوم

وتنمو الخلايا السرطانية في أي جزء من جسم الإنسان ، وتهاجم البشر أنواع من السرطان يزيد عددها على الـ ۱۰۰ نوع ، و من أهمها سرطان البشرية ، وسرطان الرئة ، وسرطان الدم ، وسرطان الرحم ، وسرطان الثدي والخ . وسرطان البشرية ينمو ببطء ولا ينتشر إلى أجزاء الجسم الأخرى . وسرطان الرئة يصيب الرجال في الأغلب . وسرطان الثدي أكثر شيوعاً بين النساء منه بين الرجال . وسرطان الدم يسمّى اللوكيميا « ابيضاض الدم » وفيه تنتشر خلايا الدم البيضاء غير مكتملة النمو .

۱. معنای واژگان

«لوكيميا»: بیماری کاهش گلبول‌های سفید خون.

«خلايا الدم البيضاء»: گلبول‌های سفید خون.

هنگام ترجمه متون تخصصی، مانند متن این درس که در حوزه دانش پزشکی است، باید تلاش کنیم معادل‌های دقیق و درست اصطلاحات به‌کاررفته در متن را از همان حوزه تخصصی یا از فرهنگ‌های تخصصی در این زمینه بیابیم.

۲. شیوه نگارش اعداد

در زبان عربی اعداد را می‌توان هم به صورت نشانه‌های ریاضی و هم به حروف نوشت؛ برای نمونه «عَلَى الْمِئَةِ نَوْعٍ» و «عَلَى الـ ۱۰۰ نَوْعٍ» هر دو درست است.

بخش چهارم

ويمكن أن يصاب المرء بالسرطان عن طريق لمس ناقل أو أكثر للسرطان ، ويسمى هذا الناقل «المسرطن» ، ومن «المسرطنات» المواد الكيماوية والإشعاعات والفيروسات ، وبعض أنواع السرطان ينتقل بالوراثة ، والإفراط في التدخين يمكن أن يؤدي إلى سرطان الرئة .

وتوجد ثلاث طرق لعلاج السرطان ، فإذا اكتشف السرطان قبل انتشاره يستطيع الجراح إزالته لعلاج المريض ، وفي معظم الحالات تجري عملية استئصال نسيج من الورم ودراسته مجهرياً لمعرفة ما إذا كان الورم خبيثاً أم حميداً ، وفي العملية تستأصل قطعة من نسيج الورم ، ثم تفحص بالمجهر .

۱. ساختن واژه‌های مشتق از اسم‌های جامد

از ویژگی‌های زبان عربی امکان ساختن واژه‌های مشتق با استفاده از اسم‌های جامد است. برای نمونه از اسم جامد «سَرَطَان» شکل‌های فعلی «سَرَطَنَ، يُسَرَطِنُ» و اسم فاعل (اسم مشتق) «مُسَرَطِنٌ» به معنای «آلوده‌کننده، ناقل سرطان» ساخته می‌شود.

۲. معنای واژگان

«دِرَاسَةٌ مَجْهَرِيَّةٌ»: مطالعه میکروسکوپی
«مَجْهَرٌ»: دستگاهی که برای بزرگ‌نمایی به کار می‌رود، ذره‌بین، میکروسکوپ

بخش پنجم

وتشمل طريقة العلاج الثانية استخدام أشعة «إكس» أو إشعاعات «غاما» من مواد مشعة مثل الكوبالت المشع أو الراديوم ، كما يعالج السرطان كطريقة ثالثة بالعقاقير ، وتسمى هذه الطريقة المعالجة بالمواد الكيماوية ، إذ أثبتت بعض العقاقير نجاعها في علاج ابيضاض الدم والورم اللينفاوي . وبالرغم من أن العلماء في كل أنحاء العالم يقومون بأبحاث في مرض السرطان ، فإنه لم يتمّ التوصل حتى الآن إلى علاج مؤكّد للسرطان .

معنای واژگان

«أشعة إكس»: اشعه ایکس
«إشعاعات غاما»: پرتوهای گاما
«مَوَادُّ مُشَعَّةٌ»: مواد دارای اشعه
«عقاقير»: جمع «عقار» به معنای «گیاه دارویی» است. البته در عربی واژه «عقار» هم وجود دارد که جمع آن «عقارات» و به معنای «زمین، ملک، باغ، خانه و ... (اموال غیر منقول)» است.
«نَجَاعٌ»: درمان‌کننده بودن، شفابخش بودن، سودمند بودن
«بِالرَّغْمِ مِنْ»: با وجود این که
«أَنْحَاءٌ»: این واژه مترادف با واژه‌های «أَرْجَاءٌ، جِهَاتٌ و أَطْرَافٌ» و جمع «نَحْوٌ» به معنای «جهت، سمت و سو» است؛ مانند: «ذَهَبْتُ نَحْوَ الْمَسْجِدِ».

الدرس السابع

الإعلام والاتصال

Error! Bookmark not defined.	أهداف الدرس
Error! Bookmark not defined.	واجبات الطالب
Error! Bookmark not defined.	المفردات الجديدة
Error! Bookmark not defined.	ملاحظة
Error! Bookmark not defined.	توضيح
Error! Bookmark not defined.	النص
Error! Bookmark not defined.	الإعلام والاتصال
Error! Bookmark not defined.	توضيح
Error! Bookmark not defined.	بخش نخست
Error! Bookmark not defined.	بخش دوم
Error! Bookmark not defined.	بخش سوم
Error! Bookmark not defined.	بخش چهارم
Error! Bookmark not defined.	بخش پنجم
Error! Bookmark not defined.	بخش ششم
Error! Bookmark not defined.	بخش هفتم
Error! Bookmark not defined.	بخش هشتم

أهداف الدرس

- ✓ التعرف على النصوص الإعلامية ؛
- ✓ دراسة المصطلحات الجديدة ؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع ؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه ؛
- الإجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

- تعميم = توسيع
- الصحف؛ جمع « الصحيفة » = الجرائد
- البثّ = العرض
- يؤدّي إلى = يسفر عن
- يقارن = يقايس
- الترفيه = التنزّه
- تُولي = تعطي
- الاستهلاك = الاستخدام
- مباشرة = بلا واسطة
- الصحافيّ = من يعمل في الصحافة
- حصيلة = نتيجة
- مهمّة = واجب ، مسؤوليّة
- الصواب = الصحيح

ملاحظة

۱. الأفعال الناقصة هي أفعال تدخل على المبتدأ والخبر وتحول العلاقة بينهما إلى استمرار أو تحقق أو غير ذلك: «كان، أصبح، صار، أمسى، ظلّ و...».
- المثال: «كان سعيداً عالماً»، «صار الجوّ بارداً»
۲. لاحظ التراكيب التالية وحاول أن تجد مثيلاتها في الفارسية:
 - (الف) ليس أدلّ من ...
 - (ب) لا تقلّ عن
 - (ج) لذلك علينا
 - (د) أصبح لزاماً

توضیح

۱. افعال ناقصه

گروهی از افعال در زبان عربی افعال ناقصه نامیده می‌شوند و این نام‌گذاری دو دلیل دارد: نخست این که تمامی مشتقات این افعال ساخته نشده و به کار نمی‌روند و دوم این که این افعال، برخلاف دیگر افعال لازم و متعدی، همواره نیازمند اسم و خبر هستند و از این رو بر جمله اسمیه وارد می‌شوند و مبتدای آن را به عنوان اسم خود، مرفوع و خبر آن را به عنوان خبر خود، منصوب می‌کنند.

فعل‌هایی همچون «صار، أصبح، ظلّ، بات و أمسى» به معنای «دگرگون شدن» هستند. گفتنی است مهم‌ترین معنای افعال ناقصه دلالت بر استمرار، تحقق و پیوستگی است؛ مانند:

– «كان سعيداً عالماً»: سعيد دانشمند بود. فعل «كان» در این جمله «دانشمند بودن» را به عنوان یک ویژگی پیوسته و دائمی برای اسم خود بیان می‌کند.

– «صار سعيداً طالباً نشيطاً»: سعيد دانشجویی کوشا شد. در این جمله فعل ناقص «صار» بر تحول و دگرگونی دلالت دارد. افعال ناقص دیگری همچون «ظلّ، أصبح، بات و أمسى» نیز بر دگرگونی و تحول دلالت دارند.

– «ما زال الإسلام قویاً حتی يدعّمه الشعب»: اسلام تا زمانی که مردم از آن حمایت کنند، نیرومند است. فعل ناقص «ما زال» بر استمرار دلالت می‌کند.

۲. چند ساختار در زبان عربی

برخی ترکیب‌های خاص در زبان عربی وجود دارد که برای ترجمه آنها باید معادل‌های فارسی مناسبی به کار برد؛ مانند: «ليس أدلّ من»: آشکارتر از این نیست؛ «لا تقلّ عن»: کم‌تر از این نیست؛ «لذلك علينا»: بر ما لازم است که ...؛ «أصبح لزاماً»: ضروری شد که ...

النص

الإعلام والاتصال

ما الإعلام؟ وما الاتصال؟ وما هي وسائل الإعلام والاتصال؟ وكيف يتمّان؟ إن وسائل الإعلام هي وسائل الاتصال المخصّصة لنشر المعلومات وتعميمها على الناس، ومن هذه الوسائل: الكتاب والصحافة والإذاعة والتلفزيون والسينما والإعلان...

ولعلّك تتساءل كيف تصل المعلومات إلى كل الناس في أيّ مكان وأيّ زمان؟! لقد أدّى اختراع الطباعة في القرن الخامس عشر إلى تعميم الكتاب والمعرفة، ثمّ ظهرت الصحف في القرن السابع عشر لتحمل أخبار العالم كلّ يوم إلى حيث يمكنها أن تصل.

والصحيفة حصيلة عمل فريق من الصحفيين الذين يجمعون الأخبار والأحداث ويكتبون عنها، ثمّ يرسلونها إلى مراكز صحفهم، حيث تعمل آلات الطباعة على صفّها وترتيبها لتتكامل بها الصحيفة، وتخرج إلى الناس في مئات من آلاف النسخ توزّع في البلد الذي تصدر فيه وفي أرجاء العالم.

وتتلقّى الصحف أخبار العالم وأحداثه وصورها من «وكالات الأنباء» التي ترسل ما تجمعه بواسطة المبرقات الكاتبة إلى مراكز الصحف بشكل فوريّ وعلى مسافة آلاف الكيلومترات.

أمّا البثّ التلفزيونيّ فإنّه يتيح لنا أن نعيش الحدث مباشرةً أثناء حصوله بالمرئيّ والمسموع بينما تقدّم لنا الإذاعة المسموع فقط.

ولا تقتصر مهمّة وسائل الاتصال على نقل الأخبار والأحداث والمعلومات للجُمهور، كما أنّ مصادر المعلومات ليست واحدة... وهذا ما يؤدّي إلى تعدّد الآراء والمواقف حيال ما يجري من حولنا ويرمي بالتالي إلى توجيه طريقة تفكيرنا وتكوين آرائنا... ولا ننسى رغبة الإعلان الظاهرة في الترويج والتأثير بقصد الاستهلاك والتجارة.

لذلك علينا - إذا أردنا أن نكون رأياً خاصاً بنا - ألاّ نكتفي بمصدر واحد للمعلومات، بل أن نجتمع ونقارن ونحلّل، حتّى يأتي رأينا أقرب ما يكون إلى الواقع والصواب، ولنتذكّر دائماً أنّ وسائل الإعلام والأصاّل قد وجدت لتكون في خدمتنا لا لتكون نحن في خدمتها!

لقد أصبح العصر الحديث يضحّ بالمخترعات التي تحيط بحياة الناس من جميع جوانبها، ومن أجل ذلك فإنّ الحكومات تولي المخترعات اليوم الاهتمام الذي لا يقلّ شأناً عن الاهتمام بصحّة المواطن وتعليمه.

لقد أصبح الإنسان المعاصر في عمله، في منزله، في الشارع، في أماكن الترفيه والسّلية محاطاً بوسائل عظيمة من الاختراعات المهمّة، وليس أدلّ على ذلك من ظهور السينما عام ١٨٩٥ في باريس واستخدام اللاسلكيّ بشكل متقن سنة ١٩٢٠ وظهور الكتابة اللاسلكيّة سنة ١٩١٣، ومن ثمّ سماع الإذاعات في إنكلترا وفرنسا والولايات المتّحدة سنة ١٩٢١ - ١٩٢٠ وصدور أوّل صحيفة ناطقة في فرنسا من خلال محطة برج إيفل. وكان من ذلك أيضاً ظهور أوّل شريط تلفازيّ للأخبار (بالمعنى الصحيح) سنة ١٩٤٩ وفي النصف الثاني من القرن العشرين ظهرت الأقمار الصناعيّة.

بهذه الوسائل وأساليبها المتطوّرة أصبح الخبر الذي يحدث على بعد آلاف الكيلومترات من السامع أو المشاهد يرى بالعين ويسمع بالأذن.

فألغيت المسافات بين أجزاء العالم، واستطاع التلفزيون بواسطة الصورة والصوت أن يصل إلى عموم الجماهير ويأتيهم بالأخبار حين وقوعها، والكتاب الذي كان في الماضي يقرأه عدد محدود من الأفراد أصبح

یقرأه اليوم ملايين البشر ، والأمكنة التي لم يكن يبلغها الناس إلا بشقّ الأنفس أصبحت اليوم على مرمى السمع واللمس والبصر . وينبغي أن نعلم أنه رغم حداثة وتقنية المخترعات الحديثة في الاتصال الجماهيري ونقل الأخبار والمعارف فإنها لم تحلّ محلّ الوسائل القديمة ، ولكنها أضافت إليها السهولة والمرونة والسرعة واستخدام الصورة والصوت .

هكذا تطوّرت الحضارة ، وأصبح لزاماً على كلّ الشّعوب مسابقة ركب الحياة التقنية لما يقدمه من خدمات جليلة للمجتمع إذا أحسن استخدامه ، بحيث يؤدي إلى توافقه وتجانسه ووحده وتكتله ، ويسعى إلى إيصال الخبر الصادق للناس ، ويعمل على توجيههم وتكوين مواقفهم واتجاهاتهم ، ويوفّر سبل الترفيه والتسلية وقضاء أوقات الفراغ في حدود ما هو مشروع ، ويزيد من معلوماتهم بالإضافة إلى خدمات أخرى .

توضیح

متن پیش رو، متنی تخصصی و در رابطه با موضوع رسانه‌ها و ارتباطات است. از این رو واژگان و اصطلاحات به کاررفته در آن نیز متناسب با این موضوع است. اکنون پس از مشاهده کامل این متن، آن را در چند بخش جداگانه بررسی و در هر بخش، نکاتی را در باره معنای واژگان یا برخی قواعد نحوی و ساختاری و یا اسلوب‌های عربی معاصر بیان خواهد شد.

بخش نخست

الإعلام والاتصال

ما الإعلام؟ وما الاتصال؟! وما هي وسائل الإعلام والاتصال؟ وكيف يتمّان؟
إنّ وسائل الإعلام هي وسائل الاتصال المخصّصة لنشر المعلومات وتعميمها على الناس ، ومن هذه الوسائل : الكتاب والصحافة والإذاعة والتلفزيون والسينما والإعلان

معنای واژگان

«وسائل الإعلام»: رسانه‌ها، وسایل ارتباط جمعی. بنا بر این «الإعلام» در زبان عربی امروز به معنای تبلیغات است و مقصود از «وزارة الإعلام»، که در برخی کشورها وجود دارد، وزارت تبلیغات و اطلاع‌رسانی است. واژه «الدعوة» به معنای «تبلیغات دینی» است و مقصود از «منظمة الدعوة والإرشاد والتوجيه الديني»، سازمان تبلیغات دینی است که اغلب به شکل مختصر «منظمة الدعوة» به کار می‌رود.

«تلفزيون»: این واژه در زبان عربی به همان شکل اروپایی خود به کار می‌رود. البته گاه به جای این واژه، «تلفاز» نیز گفته می‌شود. از «تلفزيون» فعل و مشتقات فعلی نیز ساخته می‌شود؛ مانند: «المسلسلات المتلفزة»: سریال‌های تلویزیونی. «المتلفزة/ المتلفز»: از «تلفزيون» مشتق شده است.

«إذاعة»: به معنای «ایستگاه رادیویی» است و تفاوت این واژه با «مذیاع» این است که «مذیاع» به معنای دستگاه رادیو است. به این دو جمله توجه کنید:

- «هنا إذاعة طهران صوت الجمهورية الإسلامية»: این عبارتی است که هنگام پخش خبر گفته می‌شود و مقصود از «إذاعة» ایستگاه پخش خبر است.

- «وَضَعْتُ الْمَذِياعَ عَلَى الطَّوَالِةِ»: رادیو را روی میز گذاشتم. «مذیاع» به معنای رادیو است.

«إعلان»: خبررسانی؛ «إعلانات»: آگهی‌ها؛ «إعلاناتٌ تجاریَّةٌ»: پیام‌های بازرگانی. «إعلان» و «إعلام» از جهت معنایی در زبان عربی متفاوت هستند؛ «إعلام» به معنای اطلاع‌رسانی از طریق دستگاه‌های عمومی و تبلیغات است، اما «إعلان» بیش‌تر برای آگهی‌ها و مثلاً پیام‌های بازرگانی به کار می‌رود؛ مانند: «إعلاناتُ السینما»: تبلیغات / اطلاعیه‌های سینما؛ «إعلاناتُ الوقیات»: اطلاعیه‌های فوت / درگذشت.

بخش دوم

ولعلک تتساءل کیف تصل المعلومات إلى کلّ الناس في أيّ مکان وأيّ زمان ! ؟
لقد أدّى اختراع الطباعة في القرن الخامس عشر إلى تعمیم الكتاب والمعرفة ، ثمّ ظهرت الصحف في القرن السابع عشر لتحمل أخبار العالم کلّ يوم إلى حيث يمكنها أن تصل .

۱. تفاوت معنایی در باب‌های مجرد و مزید

برخی باب‌های مزید در زبان عربی، از جهت معنایی در مقایسه با باب‌های مجرد، بر «کثرت، پی در پی بودن، تأکید و مبالغه» دلالت دارند. برای نمونه تفاوت فعل «تَسَاءَلُ» با «تَسْأَلُ» در این است که «تَسَاءَلُ» به معنای پرسیدن مکرر و پی در پی است، حال آن‌که چنین مفهومی در «تَسْأَلُ» وجود ندارد.

۲. واژگان مشترک میان فارسی و عربی

«معلومات»: اطلاعات، آگاهی‌ها. این واژه از واژگان مشترک در عربی و فارسی است که تا حدی اشتراک معنایی دارند و اشتراک آن‌ها در معنای «اطلاعات و دانستنی‌ها» است. اما اگر بخواهیم «بخش / دفتر / باجه اطلاعات» را به عربی ترجمه کنیم باید بگوییم: «قِسْمُ الاستقبال / مکتب الاستعلامات».

بخش سوم

والصحيفة حصيلة عمل فريق من الصحفيين الذين يجمعون الأخبار والأحداث ويكتبون عنها ، ثمّ يرسلونها إلى مراكز صحفهم ، حيث تعمل آلات الطباعة على صفّها وترتيبها لتتکامل بها الصحيفة ، وتخرج إلى الناس في مئات من آلاف النسخ توزع في البلد الذي تصدر فيه وفي أرجاء العالم .

۱. اسم منسوب واژه «صحيفة» و «صحف»

«صَحَافِيَّين» و «صُحُفِيَّين» هر دو به معنای «روزنامه‌نگاران» است، اما «صَحَافِيَّي» اسم منسوب «صَحِيفَة» و «صُحُفِيَّي» اسم منسوب «صُحُف» است.

۲. معنای واژگان

«يَكْتُبُ عَنْ»: در باره ... می‌نویسد. برای معنای «در باره چیزی نوشتن» در زبان عربی، اغلب به جای «حَوْلُ» از «عَنْ» استفاده می‌شود؛ مانند: «أنا أَكْتُبُ عَنْكَ»: من در باره تو می‌نویسم؛ «لِمَاذَا لَمْ تَكْتُبْ عَنْ هذه الثَّوْرَةِ الكَبِيرَةِ»: چرا در باره این انقلاب بزرگ چیزی ننوشتی؟
«آلاتُ الطَّبَاعَة»: ابزارهای چاپ.

«تَخْرُجُ إِلَى النَّاسِ» معادل «تَظْهَرُ إِلَى النَّاسِ» و به معنای «برای مردم ارائه می‌شود، آشکار می‌شود» است.

«أرجاء العالم»: گوشه و کنار جهان. مفرد آن «رَجْوَةٌ» است و بسیار کم کاربرد است و اغلب به صورت جمع به کار می‌رود؛ مانند: «أرجاء المدينة».

بخش چهارم

وتلقَى الصحف أخبار العالم وأحداثه وصورها من «وكالات الأنباء» التي ترسل ما تجمعه بواسطة المبرقات الكاتبة إلى مراكز الصحف بشكل فوري وعلى مسافة آلاف الكيلومترات .
أما البث التلفزيوني فإنه يتيح لنا أن نعيش الحدث مباشرة أثناء حصوله المرئي والمسموع بينما تقدم لنا الإذاعة المسموع فقط .

۱. معنای واژگان

«وكالات الأنباء»: خبرگزاری‌ها، آژانس‌های خبری؛ «وكالة»: نمایندگی؛ «الأنباء»: خبرها؛ «وكالة الأنباء الإيرانية»: خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران.

«مُبرقات» معادل «ناسوخة» و به معنای «دستگاه فکس» است. «مُبرق» از «برق»، که به معنای تلگراف است، گرفته شده و به معنای فرستنده تلگراف است، اما امروزه به دستگاه‌های فکس «مُبرقات» گفته می‌شود. البته واژه «الفکس» نیز به معنای «فکس» به کار می‌رود؛ مانند: «تَلَقَّيْتُ رِسَالَتَكَ عَبْرَ الْفَكْسِ»: من نامه شما را از طریق فکس دریافت کردم.

نکته: شاید بتوان گفت که در متن‌های آموزشی بیش‌تر از معادل‌های عربی به جای واژگان دخیل استفاده می‌شود.

«الإذاعة المسموعة»: بخش شنیداری (رادیویی) در مقابل «القسم المرئي»: بخش دیداری (تلویزیونی).
«المرئي والمسموع»: دیداری و شنیداری؛ «الأدوات المرئية»: ابزارهای دیداری؛ «الأدوات المسموعة»: ابزارهای شنیداری.

۲. شیوه جمع بستن واژگان بیگانه (دخیل)

واژگانی که از زبان‌های دیگر به زبان عربی وارد می‌شوند و برای غیر عاقل هستند، به صورت جمع مؤنث جمع بسته می‌شوند؛ مانند: «کیلومترات»، «کیلوات»، «غرامات».

بخش پنجم

ولا تقتصر مهمة وسائل الاتصال على نقل الأخبار والأحداث والمعلومات للجمهور ، كما أن مصادر المعلومات ليست واحدة ... وهذا ما يؤدي إلى تعدد الآراء والمواقف حيال ما يجري من حولنا ويرمي بالتالي إلى توجيه طريقة تفكيرنا وتكوين آرائنا ... ولا ننسى رغبة الإعلان الظاهرة في الترويج والتأثير بقصد الاستهلاك والتجارة .

لذلك علينا - إذا أردنا أن نكون رأياً خاصاً بنا - ألا نكتفي بمصدر واحد للمعلومات ، بل أن نجمع ونقارن ونحلل ، حتى يأتي رأينا أقرب ما يكون إلى الواقع والصواب ، ولنتذكر دائماً أن وسائل الإعلام والأصاال قد وجدت لتكون في خدمتنا لا لتكون نحن في خدمتها !

معنای واژگان

«مُهْمَةٌ»: مأموریت، وظیفه؛ «هُوَ فِي مُهْمَةٍ»: او در مأموریت است.
«وسائلُ الاتِّصالِ»: دستگاه‌های ارتباطی.
«جُمهورٌ»: مردم.
«حِیالٌ»: معادل «تُجَاهٌ، إِزَاءٌ» و به معنای «در برابر» است.
«یَرْمِي»: معادل «يَقْصِدُ، يَهْدِفُ» و به معنای «هدف می‌گیرد، نشانه می‌گیرد» است.
«الاستِهْلَاكُ»: مصرف؛ «لِلِاسْتِهْلَاكِ»: برای مصرف؛ «فَتْرَةُ الاستِهْلَاكِ»: تاریخ مصرف.
«بِالتَّالِي»: در نتیجه.
«عَلَيْنَا»: معادل «يَجِبُ» است و یعنی: بر ما لازم است.
«الرَّأْيُ الْخَاصُّ»: یک اندیشه ویژه؛ «الرَّأْيُ الْعَامُّ»: افکار عمومی.
«أَقْرَبُ مَا يَكُونُ إِلَى الْوَاقِعِ وَالصَّوَابِ»: نزدیک‌ترین چیز به واقعیت و درستی.

بخش ششم

لقد أصبح العصر الحديث يضحّ بالمخترعات التي تحيط بحياة الناس من جميع جوانبها ، ومن أجل ذلك فإن الحكومات تولي المخترعات اليوم الاهتمام الذي لا يقل شأناً عن الاهتمام بصحة المواطن وتعليمه .
لقد أصبح الإنسان المعاصر في عمله، في منزله ، في الشارع ، في أماكن الترفيه والسليمة محاطاً بوسائل عظيمة من الاختراعات المهمة ، وليس أدلّ على ذلك من ظهور السينما عام ١٨٩٥ في باريس واستخدام اللاسلكي بشكل متقن سنة ١٩٢٠ و ظهور الكتابة اللاسلكية سنة ١٩١٣ ، ومن ثمّ سماع الإذاعات في إنكلترا وفرنسا والولايات المتحدة سنة ١٩٢١ - ١٩٢٠ و صدور أول صحيفة ناطقة في فرنسا من خلال محطة برج إيفل . وكان من ذلك أيضاً ظهور أول شريط تلفازي للأخبار (بالمعنى الصحيح) سنة ١٩٤٩ وفي النصف الثاني من القرن العشرين ظهرت الأقمار الصناعية .

معنای واژگان

«يَضِحُّ بِ»: معادل «يَمْتَلِيُّ بِ» است و یعنی: سرشار است، لبریز است.
«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ»: به این سبب
«تُولِي الْاهْتِمَامَ بِ»: به ... اهمیت می‌دهد. «أُولَى؛ يُوَلِي» به معنای «أَعْطَى؛ يُعْطِي» است و بیش‌تر با «الاهتمام» یا واژگان هم‌معنا با آن به کار می‌رود؛ مانند: «تُولِي / يُوَلِي أَهْمِيَّةً بِهَذَا الْأَمْرِ»: او به این کار اهمیت می‌دهد.

«لَا يَقِلُّ شَأْنًا»: کم‌اهمیت‌تر از ... نیست.
«تَرْفِيهِ»: گردشگری، تفریح
«لَيْسَ أَدْلَّ عَلَى ذَلِكَ»: روشن‌تر از این چیزی نیست.

«لَسَلِكِيَّ»: بی‌سیم. کلمات ترکیبی دیگری نیز به این شکل و با آمدن «لا» در ابتدای این واژگان در زبان عربی به کار می‌رود؛ مانند: «اللامبالاة»: بی‌اهتمام، بی‌توجه؛ «اللائسانية»: غیر انسانی. «شَرِيْطٌ تَلْفَازِيٌّ»: نوار خبر، زیرنویس خبر. «الاقمارُ الصنَاعِيَّةُ»: معادل «الاقمارُ الاصطناعِيَّةُ» و به معنای «ماهواره‌ها» است.

بخش هفتم

بهذه الوسائل وأساليبها المتطورة أصبح الخبر الذي يحدث على بعد آلاف الكيلومترات من السامع أو المشاهد يرى بالعين ويسمع بالأذن .
فألغيت المسافات بين أجزاء العالم ، واستطاع التلفزيون بواسطة الصورة والصوت أن يصل إلى عموم الجماهير ويأتيهم بالأخبار حين وقوعها ، والكتاب الذي كان في الماضي يقرأه عدد محدود من الأفراد أصبح يقرأه اليوم ملايين البشر ، والأمكنة التي لم يكن يبلغها الناس إلا بشقّ الأنفس أصبحت اليوم على مرمى السمع واللمس والبصر . وينبغي أن نعلم أنه رغم حداثة وتقنية المخترعات الحديثة في الاتصال الجماهيري ونقل الأخبار والمعارف فإنها لم تحل محل الوسائل القديمة ، ولكنها أضفت إليها السهولة والمرونة والسرعة واستخدام الصورة والصوت .

معنای واژگان

«مَتَّوْرَةٌ»: پیشرفته، دگرگون‌شده. هر گاه به معنای «پیشرفته» باشد، معادل «مَتَّقَدَمَةٌ» است.
«الْعِيَتْ»: معادل «أَزِيلَتْ» است و یعنی: از بین رفته است.
«مَلَايِين»: جمع «مَلِيُون» است.
«شَقَّ الْأَنْفُسَ»: معادل «صُعُوبَةُ بِالْعَةِ» و یک تعبیر کنایی است و مقصود از آن دشواری فراوان است.
«أَصْبَحَ عَلَى مَرْمَى»: در معرض ... قرار گرفت؛ «أَصْبَحَتِ الْيَوْمَ عَلَى مَرْمَى السَّمْعِ وَاللَّمْسِ وَالْبَصْرِ»: امروزه در معرض شنیدن، لمس کردن و دیدن قرار گرفته است. البته می‌توان به جای واژه «مَرْمَى» در چنین عبارتهایی از واژه «مَعْرَضٌ» هم بهره برد؛ مانند: «أَصْبَحَ هَذَا الْأَمْرُ مَعْرَضَ الشَّكِّ»؛ این موضوع در معرض تردید قرار گرفت.
«تَقْنِيَّةٌ»: معادل «تکنولوژیا» و به معنای «تکنولوژی، فناوری» است.
«تَحَلُّ مَحَلٌّ»: معادل «تَقَعُ مَوْقِعٌ» است و یعنی: جای ... را می‌گیرد، به جای ... قرار می‌گیرد، جایگزین ... می‌شود.

بخش هشتم

هكذا تطوّرت الحضارة ، وأصبح لزاماً على كل الشعوب مسابقة ركب الحياة التقنية لما يقدمه من خدمات جليلة للمجتمع إذا أحسن استخدامه ، بحيث يؤدي إلى توافقه وتجانسه ووحده وتكتله ، ويسعى إلى إيصال الخبر الصادق للناس ، ويعمل على توجيههم وتكوين مواقفهم واتجاهاتهم ، ويوفر سبل الترفيه والتسلية وقضاء أوقات الفراغ في حدود ما هو مشروع ، ويزيد من معلوماتهم بالإضافة إلى خدمات أخرى .

۱. معنای واژگان

«أَصْبَحَ لِرَإْمًا»: معادل «أَصْبَحَ مِنَ الضَّرُورِيَّ» است و یعنی: لازم شد، ضروری شد.
«مُسَايَرَةٌ»: معادل «مُرَافَقَةٌ» و به معنای «همراهی» است.
«تَكَتُّلٌ»: جمع شدن، یکپارچه شدن، متحد شدن، جبهه تشکیل دادن، تشكُّل؛ «التَّكَتُّلَاتُ السِّيَاسِيَّةُ»: گروه‌بندی‌های سیاسی، تشكُّل‌های سیاسی.
«قَضَاءٌ»: این واژه اگر با حرف جرّ «عَلَى» به کار رود، به معنای «پایان دادن و از بین بردن» است، ولی اگر بدون حرف «عَلَى» به کار رود، معانی گوناگونی دارد که یکی از آن‌ها «سپری کردن و گذراندن» است؛ مانند: «قَضَاءُ أَوْقَاتِ الْفَرَاغِ»: سپری کردن اوقات بیکاری.

۲. واژگان مشترک میان فارسی و عربی

«توجیه»: راهنمایی، ارشاد. این واژه، بر خلاف معنای رایج و منفی آن در فارسی، در عربی معنای مثبتی دارد. معنای منفی آن در فارسی «عذر و بهانه آوردن» است که در عربی با واژه «تبریر» بیان می‌شود؛ مانند: «هُوَ يَبْرِرُ عَمَلَهُ بِدَرَائِعِ فَاشِلَةٍ»: او کار خود را با بهانه‌های غیر قابل قبول توجیه می‌کند. اما جمله «... يُوَجِّهُهُ بِخَيْرٍ» یعنی: او فلانی را به کار خیر راهنمایی می‌کند.

الدرس الثامن

هيئة الأمم المتحدة

- Error! Bookmark not defined. أهداف الدرس
- Error! Bookmark not defined. واجبات الطالب
- Error! Bookmark not defined. المفردات الجديدة
- Error! Bookmark not defined. ملاحظة
- Error! Bookmark not defined. توضيح
- Error! Bookmark not defined. ١. دقت در به کارگیری حروف جرّ
- defined.
- Error! Bookmark not defined. ٢. چند ساختار در زبان عربی
- Error! Bookmark not defined. النصّ
- Error! Bookmark not defined. هيئة الأمم المتحدة
- Error! Bookmark not defined. مجلس الأمن
- Error! Bookmark not defined. توضيح

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى النصوص الإدارية والسياسية ؛
- ✓ دراسة المفردات والمصطلحات الجديدة ؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع ؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه ؛
- الإجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

- يمثّل = ينوب
- وحده = منفرداً
- السلام = الصلح
- إنشاء = إيجاد
- تضمّ = تشمل
- المصالح = المنافع
- القضاء على = الإنهاء
- الأزمة = التوتر
- العنيفة = الشديدة
- صوّت = رأى
- كوّن = شكّل
- تحول دون = تمنع
- الميزانية = الكلفة
- التعاون = الكلفة المساعدة

ملاحظة

۱. بعض الأسماء أو الأفعال تستخدم مع بعض الحروف ويختلف معناها بسبب هذه الحروف . علينا أن نراعي هذا الجانب من الاستخدام .

المثال : « تُحَافِظُ عَلَيَّ » ، « تَعْمَلُ عَلَيَّ » ، « يَقُومُ بِـ » .

۲. لاحظ الأساليب الواردة وحاول أن تجد مثيلاتها من الفارسية .

الف (مِنْ أَجْلِ	ب (بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ
ج (مَهْمَا	د (لَا بُدَّ أَنْ
هـ (سِوَاءَ أ ...	

توضیح

۱. دقت در به کارگیری حروف جرّ

در زبان عربی برخی از فعل‌ها تنها با حرف یا حروف جرّ خاصی به کار می‌روند و معنای فعل‌ها با حروف جرّ خاص تغییر می‌کند؛ مانند: «حَافِظًا» که با حرف جرّ «عَلَى» به معنای «پاسداری کردن، نگهداری کردن» است. «عَمَلًا» معمولاً با حرف «عَلَى» به کار می‌رود و به معنای «تلاش کردن» است، اما چنانچه به تنهایی به کار رود، به معنای «انجام دادن» خواهد بود. فعل «قَامَ» به معنای «برخاستن» است، اما اگر با حرف «بِ» به کار رود، به معنای «انجام دادن» است؛ مانند: «سَعِيدٌ يَقُومُ بِوَجِبَاتِهِ»: سعید وظایفش را انجام می‌دهد. در به کارگیری حرف جرّ متناسب، باید از فرهنگ لغت کمک گرفت.

۲. چند ساختار در زبان عربی

در زبان عربی، همچون دیگر زبان‌ها، ساختارهای فراوانی وجود دارد که به مثابه قالب‌هایی برای بیان مفاهیم و معانی مورد نظر است و برای فهم آن‌ها باید معادل دقیق آن‌ها را در فارسی آموخت؛ مانند: «مِنْ أَجْلِ»: به خاطر، به سبب؛ «بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، بَعْضُهُمْ بَعْضًا»: برخی با برخی دیگر، همدیگر، یکدیگر؛ «مَهْمَا»: هرچند؛ «لَا بُدَّ أَنْ»: ناگزیر ...، به ناچار ...؛ «سِوَاءَ أ»: چه ...، چه ...، خواه ... خواه

النصّ

هَيَاةُ الْأُمَّمِ الْمُتَّحِدَةِ

إنّ الدول مثل الأفراد ، فالأفراد يحتاج بعضهم إلى بعض ويساعد بعضهم بعضاً . لا يمكن لأحد أن يعيش وحده بعيداً عن الناس ، فالإنسان يحتاج إلى أخيه الإنسان ، وكلّ واحد في المجتمع يقوم بعمل ينفع الجماعة كلّها .

وكذلك الحال بالنسبة لدول العالم ، فكلّ دولة تحتاج إلى الدول الأخرى ، ولا يمكن لدولة - مهما كانت كبيرة - أن تعيش وحدها بعيداً عن الدول الأخرى ، فلا بدّ أن تتبادل المصالح مع جيرانها ، والدول كلّها ينبغي عليها أن تتّجه إلى التعاون المشترك من أجل الخير ومن أجل السلام ومن أجل الحياة الحرّة الكريمة لشعوبها . ومن أجل ذلك اتّفقت الدول المستقلّة على إنشاء هيئة عالميّة تنظّم العلاقات بين الدول ، وتحول دون وقوع حروب بينها ، وتعمل على تحقيق التعاون والعدل والمساواة بين دول العالم ، وأعلنت الهيئة العالميّة ميثاقها في ٢٤ أكتوبر ١٩٤٥ ووقّعت عليه الدول الأعضاء ، وبعد التوقيع تمّ الافتتاح ودفعت هذه الدول نصيبها في ميزانيّة الهيئة ، وأصبح من حقّ كلّ دولة مستقلّة أن تتمتع بعضويّة الأمم المتّحدة . وتقوم العلاقات بين الأعضاء على أساس المساواة والاحترام . واللغات الرسميّة فيها هي الإنجليزيّة والفرنسيّة والصينيّة والروسيّة والأسبانيّة والعربيّة .

وقد كوّنّت الأمم المتّحدة بعض الهيئات ، ومن أهمّها : الجمعيّة العامّة ، وتضمّ جميع الدول الأعضاء ، وهي تحافظ على الأمن والسلم وتقويّ الصلات بين الدول ، وتحقّق التعاون بينها في كلّ المجالات ، وبوساطة هذه الجمعيّة تستطيع الدول الصغيرة أن تستفيد من التطوّر والتقدّم الذي حدث في الدول الكبيرة في حربها ضدّ الفقر والجهل والمرض .

ولكلّ عضو في الجمعيّة العامّة صوت واحد سواء أكانت الدولة صغيرة أم كبيرة ، وهي تجتمع مرّة كلّ عام ، ويمكن أن تُدعى إلى الاجتماع فوراً إذا كان هناك ضرورة لذلك .

مجلس الأمن

ويمكن اعتباره الشرطة الدوليّة التي تحافظ على مصالح المجتمع الدوليّ وسلامته ، وهذا المجلس يضمّ خمسة أعضاء دائمين يمثلون الولايات المتّحدة الأمريكيّة وروسيا والصين الشعبيّة وفرنسا وبريطانيا ، يضاف إليهم عشرة أعضاء غير دائمين تختارهم الجمعيّة العامّة كلّ سنتين .

ومهمّة مجلس الأمن هي التوفيق بين الدول وحلّ القضايا والمشاكل التي قد تحدث بينها ، فإذا اتّهمت دولة أخرى بالاعتداء عليها أو إذا نشأ خلاف بين دولة وأخرى يهدّد السلام العالميّ ، فإنّ مجلس الأمن يحاول القضاء على الخلاف وتقريب وجهات النظر بالمناقشات والمباحثات ، أمّا إذا كانت الأزمة الدوليّة عنيفة ، وعجز المجلس عن تسويتها بالمناقشات أو المفاوضات ، فإنّ الدول المختلفة تقدّم إلى مجلس الأمن قوآت عسكريّة يحلّ بها الأزمة .

وتتبع الأمم المتّحدة فروع أخرى مهمّة مثل : هيئة الصحّة العالميّة ، وهيئة الأغذية والزراعة ، وهيئة اليونسكو ، وهيئة الأخيرة تعمل من أجل السلام والفهم المشترك بين الشعوب عن طريق التربية والثقافة والعلوم .

توضیح

بخش نخست

هیأة الأمم المتحدة

إنّ الدول مثل الأفراد ، فالأفراد يحتاج بعضهم إلى بعض ويساعد بعضهم بعضاً . لا يمكن لأحد أن يعيش وحده بعيداً عن الناس ، فالإنسان يحتاج إلى أخيه الإنسان ، وكلّ واحد في المجتمع يقوم بعمل ينفع الجماعة كلّها .

وكذلك الحال بالنسبة لدول العالم ، فكلّ دولة تحتاج إلى الدول الأخرى ، ولا يمكن لدولة - مهما كانت كبيرة - أن تعيش وحدها بعيداً عن الدول الأخرى ، فلا بدّ أن تتبادل المصالح مع جيرانها ، والدول كلّها ينبغي عليها أن تتّجه إلى التعاون المشترك من أجل الخير ومن أجل السلام ومن أجل الحياة الحرّة الكريمة لشعوبها . ومن أجل ذلك اتّفقت الدول المستقلّة على إنشاء هيأة عالميّة تنظّم العلاقات بين الدول ، وتحول دون وقوع حروب بينها ، وتعمل على تحقيق التعاون والعدل والمساواة بين دول العالم ، وأعلنت الهيأة العالميّة ميثاقها في ۲۴ أكتوبر ۱۹۴۵ ووقّعت عليه الدول الأعضاء ، وبعد التوقيع تمّ الافتتاح ودفعت هذه الدول نصيبها في ميزانيّة الهيأة ، وأصبح من حقّ كلّ دولة مستقلّة أن تتمتع بعضويّة الأمم المتّحدة .

وتقوم العلاقات بين الأعضاء على أساس المساواة والاحترام . واللغات الرسميّة فيها هي الإنجليزيّة والفرنسيّة والصينيّة والروسية والأسبانيّة والعربيّة .

۱. معنای واژگان

«بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ»: برخی به برخی دیگر، همدیگر، یکدیگر؛ مانند: «يَحْتَاجُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ»: برخی به برخی دیگر نیازمند هستند، به کمک همدیگر نیازمند هستند؛ «يُسَاعِدُ بَعْضُهُمُ الْبَعْضَ / بَعْضًا»: برخی، برخی دیگر را کمک می‌کنند، یکدیگر را یاری می‌کنند.

«وَوَحْدَهُ»: به تنهایی. گفتمی است در این واژه «وَوَحْدَهُ» همیشه شکل یکسان و ثابتی دارد، اما ضمیر آن متناسب با جمله تغییر می‌کند: «وَوَحْدَهُ، وَوَحْدَهُ، وَوَحْدَهُمْ و...».

«يَنْبَغِي»: این فعل معادل «يَجِبُ، يَجْدُرُ» و به معنای «باید، شایسته است» به کار می‌رود. این فعل در آغاز جمله می‌آید و برای مذکر و مؤنث به شکل یکسان (مفرد مذکر) به کار می‌رود؛ یعنی بر اساس فاعل جمله تغییر نخواهد کرد؛ مانند: «يَنْبَغِي أَنْ تَذْهَبَ مَرِيْمُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ»: شایسته است مریم به مدرسه برود؛ «يَنْبَغِي أَنْ يَذْهَبَ عَلِيٌّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ»: شایسته است علی به مدرسه برود.

«مِنْ أَجْلِ»: به خاطر، به سبب، برای ...؛ مانند: «مِنْ أَجْلِ الْخَيْرِ»: برای نیکی و خوبی؛ «مِنْ أَجْلِ السَّلَامِ»: برای / به خاطر صلح.

«السَّلَامِ»: معادل «الصَّلْح و السَّلْم» و به معنای «صلح و آشتی» است.

«دَوْلِيٌّ»: به معنای «بین المللی» است که برای مسائل رسمی و دارای ساختار تعریف شده به کار می‌رود.

«عَالَمِيٌّ»: به معنای «جهانی» است و اغلب به شکل عمومی و حتی غیر رسمی به کار می‌رود.

«يَحْوُلُ دُونَ»: معادل «يَمْنَعُ مِنْ» و به معنای «جلوگیری / ممانعت می‌کند از» است. مصدر آن

«الْحَيْلُولَةُ دُونَ» است؛ مانند: «لِلْحَيْلُولَةِ دُونَ»: برای جلوگیری از.

«میثاق»: توافق‌نامه، سندی که همه افراد مرتبط آن را امضا کنند، پروتکلی که در سازمان‌های رسمی به امضای افراد گوناگون می‌رسد.
«توقیع»: امضا کردن، امضا.
«میزانیة»: از واژگان جدید و به معنای «بودجه» است؛ «عَجَزُ الْمِيزَانِيَّةِ»: کسری بودجه.

۲. جمله معترضه

جمله معترضه، جمله‌ای است که ما بین جمله‌های دیگر قرار می‌گیرد و چنانچه از عبارت حذف شود، در معنای آن خللی پدید نمی‌آید؛ مانند: «لَا يُمَكِّنُ لِدَوْلَةٍ - مَهْمَا كَانَتْ كَبِيرَةً - أَنْ تَعِيشَ وَحْدَهَا». در این عبارت، جمله «مَهْمَا كَانَتْ كَبِيرَةً» جمله معترضه است و اگر از عبارت حذف شود، خللی در آن پدید نمی‌آورد.

۳. واژگان مشترک میان فارسی و عربی

واژه «مصلح» در عربی به معنای «منافع» به کار می‌رود؛ مانند: «تَبَادُلُ الْمَصَالِحِ مَعَ جِيرَانِهَا»: منافع را با همسایگانش مبادله می‌کند. اما در زبان فارسی این واژه به معنای «مواد ساختمانی» است.

۴. شیوه خواندن اعداد

اعداد موجود در یک متن اگر برای روز، صفحه یا ساعت باشد، به شکل عدد ترتیبی خوانده می‌شود؛ مانند: «فی ۲۴ اکتوبر ۱۹۴۵» که به این شکل خوانده می‌شود: «فِي الرَّابِعِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ أَكْتُوبَرِ أَلْفٍ وَتِسْعِمِئَةٍ وَخَمْسَةِ وَأَرْبَعِينَ».

بخش دوم

وقد كَوْنَتِ الْأُمَمُ الْمُتَّحِدَةُ بَعْضَ الْهَيْئَاتِ ، وَمِنْ أَمَمَّهَا : الْجَمْعِيَّةُ الْعَامَّةُ ، وَتَضَمَّ جَمِيعَ الدُّوَلِ الْأَعْضَاءِ ، وَهِيَ تَحَافِظُ عَلَى الْأَمْنِ وَالسَّلَامِ وَتَقْوِي الصَّلَاتِ بَيْنَ الدُّوَلِ ، وَتَحَقِّقُ التَّعَاوُنَ بَيْنَهَا فِي كُلِّ الْمَجَالَاتِ ، وَبِوَسَايَةِ هَذِهِ الْجَمْعِيَّةِ تَسْتَطِيعُ الدُّوَلُ الصَّغِيرَةُ أَنْ تَسْتَفِيدَ مِنَ التَّطَوُّرِ وَالتَّقَدُّمِ الَّذِي حَدَثَ فِي الدُّوَلِ الْكَبِيرَةِ فِي حَرْبِهَا ضِدَّ الْفَقْرِ وَالجَهْلِ وَالْمَرَضِ .
ولكل عضو في الجمعية العامة صوت واحد سواء أكانت الدولة صغيرة أم كبيرة ، وهي تجتمع مرة كل عام ، ويمكن أن تُدعى إلى الاجتماع فوراً إذا كان هناك ضرورة لذلك .

معنای واژگان

«الصَّلَات»: جمع «الصَّلَّة»، معادل «العلاقات» و به معنای «روابط و پیوندها» است.
«مَجَال»: جمع آن «مَجَالَات» و به معنای «زمینه و عرصه» است.
«تَطَوُّر»: دگرگونی، تحوّل؛ «تَقَدُّم»: پیشرفت. گفتنی است گاه این دو واژه به جای یکدیگر به کار می‌روند.
«صَوْت»: جمع آن «أصوات» و به معنای «رأی» است؛ «الإِدْلَاءُ بِالصَّوْتِ»: رأی دادن؛ مانند: «أَنَا أُدْلِي بِصَوْتِي لِصَالِحِ فُلَانٍ»: من به نفع فلانی رأی می‌دهم.
«اجْتِمَاع»: نشست، گردهمایی، اجلاس. البته اگر این نشست به ردّ و بدل شدن توافق‌نامه بینجامد، به آن «مُفَاوَضَات: مذاکرات» گفته می‌شود.

بخش سوم

مجلس الأمن

ويمكن اعتباره الشرطة الدولية التي تحافظ على مصالح المجتمع الدولي وسلامته ، وهذا المجلس يضم خمسة أعضاء دائمين يمثلون الولايات المتحدة الأمريكية وروسيا والصين الشعبية وفرنسا وبريطانيا ، يضاف إليهم عشرة أعضاء غير دائمين تختارهم الجمعية العامة كل سنتين .

ومهمة مجلس الأمن هي التوفيق بين الدول وحل القضايا والمشاكل التي قد تحدث بينها ، فإذا اتهمت دولة أخرى بالاعتداء عليها أو إذا نشأ خلاف بين دولة وأخرى يهدد السلام العالمي ، فإن مجلس الأمن يحاول القضاء على الخلاف وتقريب وجهات النظر بالمناقشات والمباحثات ، أما إذا كانت الأزمة الدولية عنيفة ، وعجز المجلس عن تسويتها بالمناقشات أو المفاوضات ، فإن الدول المختلفة تقدم إلى مجلس الأمن قوات عسكرية يحل بها الأزمة .

وتتبع الأمم المتحدة فروع أخرى مهمة مثل : هيئة الصحة العالمية ، وهيئة الأغذية والزراعة ، وهيئة اليونسكو ، وهيئة الأخيرة تعمل من أجل السلام والفهم المشترك بين الشعوب عن طريق التربية والثقافة والعلوم .

معناى واژگان

«الشرطة الدولية»: پلیس بین الملل

«الاجتماع الدولي»: جامعه جهانی

«أعضاء دائمين»: اعضای دائم

«القضاء على»: معادل «إزالة» و به معنای «پایان دادن، از بین بردن و نابود کردن» است.

«وجهات النظر»: دیدگاهها، نظریات

«مجلس الأمن»: شورای امنیت.

«الأزمة»: بحران؛ «الحالة المتأزمة»: حالت / وضعیت بحرانی

الدرس التاسع

الليرة الذهبية

أهداف الدرس	Error! Bookmark not defined.
واجبات الطالب	Error! Bookmark not defined.
المفردات الجديدة	Error! Bookmark not defined.
ملاحظة	Error! Bookmark not defined.
توضيح	Error! Bookmark not defined.
١. اختصار در زبان عربی	Error! Bookmark not defined.
٢. «إذا»ى فجائیة	Error! Bookmark not defined.
٣. چند ساختار در زبان عربی	Error! Bookmark not defined.
النص	Error! Bookmark not defined.
الليرة الذهبية	Error! Bookmark not defined.
توضیح	Error! Bookmark not defined.
بخش نخست	Error! Bookmark not defined.
معنای واژگان	Error! Bookmark not defined.
بخش دوم	Error! Bookmark not defined.
بخش سوم	Error! Bookmark not defined.
بخش چهارم	Error! Bookmark not defined.

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى النصوص القصصية ؛
- ✓ دراسة المفردات والمصطلحات الجديدة ؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع ؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه ؛
- الإجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

النجاح = التوفيق

الحلو = الرائع ، الجميل

باح بـ = كشف عن

ذاوية = ذابلة

تسمّر = توقّف ، أنشد إلى

المتسوّل = المتكدّي

نثرها = فرقها

غلطة = خطأ

حسب = ظنّ

دار = جرى

قضم = قطع

انهال = انحدر

ينمّ عن = يجلّي عن

ألم = أذى

وهب = أعطى

الجدوى = الفائدة

ملاحظة

۱. من خصائص الجمل في العربية كما في غيرها من اللغات الحذف والاختصار ، ولكن الحذف يجب أن يكون بقرينة .

المثال : « أسف » في الأصل « أنا أسف » ، « طيب » في الأصل « هذا طيب » .

۲. « إذا » ظرف زمان يدل على المفاجأة إذا جاء بعدها الاسم المعرفة أو الجار والمجرور .

المثال : « خرجت فإذا الفقير بالباب » ، « وإذا بالرجل المتسول وبیده تفاحة ذاوية » .

۳. لاحظ الأساليب التالية وحاول أن تجد مثيلاتها في الفارسية .

الف) ما إن حتى

ب) لا يكاد ...

د) كان علي

ج) ما زالت ... حتى

توضیح

۱. اختصار در زبان عربی

یکی از ویژگی‌های زبان عربی، همچون دیگر زبان‌ها، حذف واژگانی است که می‌توان با قرینه به معنای آن‌ها پی برد؛ مانند: «أسف» که در اصل «أنا أسف من متأسفم» و «طیب» که در اصل «هذا طیب» بوده است.

۲. «إذا»ی فجائیة

«إذا» چند کاربرد دارد که یکی از آن‌ها «إذا»ی ظرفیه (ظرف زمان) و دیگری «إذا»ی فجائیة (مفاجأة) است. «مفاجأة/ مفاجأة» به معنای «غافل‌گیری، ناگهانی و پیش‌بینی‌نشده» است؛ بنا بر این «إذا»ی فجائیة بر ناگهانی بودن دلالت می‌کند و پس از آن اسم معرفه مرفوعی در نقش مبتدا یا اسم معرفه مجرور به «ب» قرار می‌گیرد؛ مانند: «خَرَجْتُ فَإِذَا الْفَقِيرُ بِالْبَابِ»: بیرون رفتم ناگهان فقیری دم در ایستاده بود. یا «إِذَا بِالرَّجُلِ الْمُتَسَوِّلِ وَبِيَدِهِ تَفَاحَةٌ ذَاوِيَّةٌ»: ناگهان مرد فقیر در حالی که سیبی پلاسیده در دست او بود ...

۳. چند ساختار در زبان عربی

- «ما إن ... حتى»: معادل عبارت «به محض این‌که ...» در فارسی است؛ مانند: «ما إن دَخَلَ الأستادُ حَتَّى بَدَأَ يَتَكَلَّمُ»: به محض این‌که استاد وارد شد، شروع به سخن گفتن کرد.
 - «لا يكاد»: به معنای «تقریباً نه» است؛ مانند: «لا يكادُ يَعْرِفُ مِنْ كَلَامِي شَيْئاً»: تقریباً چیزی از سخنم نمی‌فهمد/ در نمی‌یابد.

- «ما زالت ... حتى»: اين ساختار معادل «پيوسته/ همواره/ همچنان ... تا ...» در فارسی است؛ مانند: «ما زالت الأم تُلاطفُ طفلها حتى نام»: مادر همچنان / پيوسته کودکاش را نوازش می کرد تا خوابید.

- «كانَ عَلَيَّ»: لازم بود که من ...، شايسته بود که من

النصّ

الليرة الذهبية

طلبت منه زوجه أن يأتيها في المساء بليرة ذهبية لتقدّمها هديةً لابنتها ليلي بمناسبة نجاحها .
عادت ليلي من المدرسة ظهراً وفي وجهها الحلو ما ينم عن حزن ، فما زالت الأم تلاطفها حتى باحت بسرّها وقالت :

وأنا في طريقي مررت برجل كبير جالس على الرصيف ، ثيابه بالية وجسمه متهدّم وشعره طويل وعيناه غائرتان ، تعمّقت في وجهه التجاعيد ، وفي يده تفّاحة ذاوية يعالجها بسنّين لم يبق سواهما فلا يكاد يظفر من التفّاحة بشيء .

ألمني منظره وتسمّرت في مكاني أنظر إليه ، وأخيراً التفت إليّ وابتسم ، فرجعت إلى الخلف .
- خوفاً منه يا ليلي ؟

- بل كنت خجلة منه ، فلم أهبه درهماً واحداً .

- الأمر بسيط ، هل هو بعيد من هنا ؟

- مسيرة خمس دقائق فحسب .

- إليك هذه الدّراهم ، خذها له .

هرولت الصبية إلى حيث الشيخ الفقير ، فلم تقع له على أثر ، فعادت وفي قلبها حسرة .
في المساء عاد الوالد إلى البيت ، وبادرت الأمّ تسأله عن الليرة الذهبية ، فابتسم لها وأخرج قطع الدّراهم ونثرها أمامهم ، وراح يبحث بينها عن القطعة الذهبية فلم يجدها ، فتش جيوبه كلّها دون جدوى !

بعد دقائق خرج الوالد عن صمته وصاح :

- كان عليّ أن أضع الليرة في جيب وحدها لا في جيب واحد مع الدّراهم ، لقد تذكّرت في عودتي إلى المنزل صادفني متسوّل بيده تفّاحة يحاول قضمها فلا يستطيع ، فدفعت له ما حسبته درهماً ومن المؤكّد أنّي نقدته الليرة الذهبية من غير انتباه .

انهالت الوالدة على الوالد باللوم ، وسمعت ليلي ما دار من حديث وما نال والدها من ندم ، فانطوت على نفسها حزينةً مهمومة .

قرع جرس الباب ، وإذا بالرجل المتسوّل وبيده التفّاحة الذّاوية ، وباليد الأخرى عصاً يتوكأ عليها ، وما إن وقع بصره على صاحب البيت حتى صاح :

- أسف يا سيّدي ، لم أعرف إلا بعد انصرافك أنّ ما تصدّقت به كان ذهباً ، فأدركت أنّ في الأمر

غلطة ، وبحثت عنك ، فاهتديت إليك بالوصف ، ها هو مالك - أطال الله في عمرك - .

دهش والدان من أمر هذا المتسول الغريب ، وناوله الأب ورقة من خمسين درهماً ، ولكنه أبي أن يتناولها وهم بالانصراف .

صاحت ليلي :

- أبي أمي ، إن الليرة الذهبية هي هديتي ، هاتها يا والدي أرجوك هاتها .
أخذت ليلي الليرة الذهبية ، ورجت الفقير الذي بحثت عنه ظهراً ولم تجده أن يقبلها هديةً منها .
ابتسم المتسول وقال :

- الآن أقبلها منك ، وأخذها من يد طيبة ومن قلب أرق من قلبي .
سعد أفراد الأسرة وشعروا بأن الليرة الذهبية في يد الفقير أجمل منها في عنق ليلي .

توضیح

بخش نخست

الليرة الذهبية

طلبت منه زوجه أن يأتيها في المساء بليرة ذهبية لتقدمها هديةً لابنتها ليلي بمناسبة نجاحها .
عادت ليلي من المدرسة ظهراً وفي وجهها الحلو ما ينم عن حزن ، فما زالت الأم تلاطفها حتى باحت بسرّها وقالت :

وأنا في طريقي مررت برجل كبير جالس على الرصيف ، ثيابه بالية وجسمه متهدم وشعره طويل وعيناه غائرتان ، تعمقت في وجهه التجاعيد ، وفي يده تفاحة ذاوية يعالجها بسنين لم يبق سواهما فلا يكاد يظفر من التفاحة بشيء .

معنای واژگان

«أتى؛ يأتي»: به معنای «آمدن» است، اما هنگامی که با «ب» به کار رود، به معنای «آوردن» است؛ مانند: «أَنْ يَأْتِيَ بِلِيرَةٍ ذَهَبِيَّةٍ».

«يَنْمُ عَنْ»: حکایت داشتن، بازگو کردن؛ مانند: «إِنَّ خُطُوطَ (أَسَارِيرَ) الْوَجْهِ تَنْمُ عَمَّا يَجْرِي فِي الصَّدْرِ»: خطوط چهره از آن چه در دل می‌گذرد، حکایت می‌کند/ خطوط چهره، آنچه را در دل می‌گذرد، بازگو می‌کند.

«بَاحَ بِ-» معادل «كَشَفَ عَنْ، أَظْهَرَ» است؛ مانند: «فَمَا زَالَتْ الْأُمُّ تُلَاطِفُهَا حَتَّى بَاحَتْ بِسِرِّهَا»: همچنان / پیوسته مادر او را نوازش می‌کرد/ با او مهربانی می‌کرد تا رازش را گفت.

«مَرَّرْتُ بِ-»: گذر کردم از، برخورد کردم به

«رَصِيفٌ»: پیاده‌رو

«ثِيَابٌ»: جمع «ثَوْبٌ» به معنای «لباس» است.

«جِسْمُهُ مُتَهَدِّمٌ»: با پیکری نحیف / فرتوت

«عَيْنَاهُ غَائِرَتَانِ»: با چشمانی فرو رفته در حدقه

«تَعَمَّقْتُ فِي وَجْهِهِ التَّجَاعِيدُ»: چروک‌ها در چهره‌اش عمیق شده بود. «تَجَاعِيدُ» جمع «تَجَعِيدُ» به معنای «چروک» است.

«ذَاوِيَّةٌ»: پلاسیده، پژمرده

«فَلَا يَكَادُ يَظْفَرُ مِنَ التُّفَاحَةِ بِشَيْءٍ»: تقریباً هیچ موفقیتی برای استفاده از آن سیب نداشت/ تقریباً هیچ کاری با سیب نمی‌توانست بکند.

بخش دوم

- آل مني منظره وتسمرت في مكاني أنظر إليه ، وأخيراً التفت إليّ وابتسم ، فرجعت إلى الخلف .
- خوفاً منه يا ليلي ؟
- بل كنت خجلةً منه ، فلم أهبه درهماً واحداً .
- الأمر بسيط ، هل هو بعيد من هنا ؟
- مسيرة خمس دقائق فحسب .
- إليك هذه الدراهم ، خذها له .
- هرولت الصبيبة إلى حيث الشيخ الفقير ، فلم تقع له على أثر ، فعادت وفي قلبها حسرة .

۱. معنای واژگان

«تَسَمَّرْتُ»: میخ کوب شدم. واژه «مِسمار: میخ» نیز از همین ریشه است. «تَسَمَّرْتُ فِي مَكَانِي»: در جای خود میخ کوب شدم.

«أخيراً»: سرانجام، به تازگی، اخیراً.

«مَسِيرَةٌ»: مسافت، فاصله.

«حَسَبٌ»: اگر در پایان جمله به شکل «فَحَسَبُ» به کار رود، به معنای «فقط» است، اما اگر در پایان جمله به کار نرود، به معنای «کافی بودن، بسنده بودن» است؛ مانند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» یعنی «يَكْفِينَا اللَّهُ»: خدا ما را کفایت می‌کند.

«حَيْثُ»: مکانی که، جایی که؛ «إِلَى حَيْثُ الشَّيْخِ الْفَقِيرِ» یعنی «إِلَى مَكَانِ الشَّيْخِ الْفَقِيرِ»: به سوی جایی که/ به سوی مکان پیرمرد فقیر ...

«فَعَادَتْ وَفِي قَلْبِهَا حَسْرَةٌ»: بازگشت در حالی که اندوه در دلش بود. جمله «فِي قَلْبِهَا حَسْرَةٌ» جمله‌ی حالیه است.

۲. اختصار در زبان عربی

عبارت «خَوْفًا مِنْهُ يَا لَيْلِي؟» نمونه‌ای از عبارتهای مختصرشده در زبان عربی است. این عبارت در اصل چنین بوده است: «هَلْ خِفْتُ خَوْفًا مِنْهُ يَا لَيْلِي؟»: آیا از او ترسیدی لایلا؟ در این جمله فعل و ادات استفهام حذف شده است.

۳. فعل دومفعولی «وَهَبَ»

فعل «وَهَبَ» از جمله افعال دومفعولی است. یک مفعول آن، شخصی است که این بخشش به او شده و مفعول دیگر آن چیزی است که بخشیده شده است. در جمله «فَلَمْ أَهْبَهُ دِرْهَمًا وَاحِدًا» ضمیر متصل «ه» در «أَهْبَهُ» مفعول نخست و «دِرْهَمًا» مفعول دوم است. توجه به این نکته نیز ضروری است که «وَهَبَ؛ يَهَبُ» به معنای «أَعْطَى؛ يُعْطِي» است و با «هَبَ» به معنای «فرض کن» متفاوت است.

۴. کاربرد اسم فعل

اسم فعل‌ها واژگانی هستند که اگر چه ظاهری همچون اسم دارند، اما مانند فعل عمل می‌کنند؛ مانند «إِلَيْكَ» در جمله «إِلَيْكَ الْكِتَابَ» که به معنای «خُذْ؛ بگیری» است.

بخش سوم

في المساء عاد الوالد إلى البيت ، وبادرت الأمّ تسأله عن الليرة الذهبية ، فابتسم لها وأخرج قطع الدراهم ونثرها أمامهم ، وراح يبحث بينها عن القطعة الذهبية فلم يجدها ، فتش جيوبه كلها دون جدوى !

بعد دقائق خرج الوالد عن صمته وصاح :

- كان عليّ أن أضع الليرة في جيب وحدها لا في جيب واحد مع الدراهم ، لقد تذكرت في عودتي إلى المنزل صادفني متسول بيده تفاحة يحاول قضمها فلا يستطيع ، فدفعت له ما حسبته درهماً ومن المؤكّد أنّي نقدته الليرة الذهبية من غير انتباه .
انهالت الوالدة على الوالد باللوم ، وسمعت ليلي ما دار من حديث وما نال والدها من ندم ، فانطوت على نفسها حزينةً مهمومة .

معنای واژگان

«بادرت الأمّ تسأله»: مادر شروع به پرسش کردن از پدر کرد.
«دون جدوى» معادل «بلا فائدة» و به معنای «بی‌فایده» است.
«متسول»: از ریشه «سأل»، معادل «متكدي» و به معنای «درخواست‌کننده، فقیر، گدا» است.
«قضم»: جویدن، فرو بردن.
«حسب»: پنداشتن؛ «حسبته درهماً»: آن را درهمی پنداشتم.
«من المؤكّد»: حتماً، قطعاً، یقیناً، مسلماً، مطمئناً.
«نقد؛ ينفد»: پرداخت کردن؛ «نقدت المبلغ» یعنی «دفعت المبلغ»: مبلغ را پرداختم.
«انهال على»: او را مورد ... قرار دارد، او را به باد ... گرفت؛ «انهالت الوالدة على الوالد باللوم»: مادر پدر را مورد سرزنش قرار داد/ به باد سرزنش گرفت/ سرزنش کرد.
«الانطواء على النفس»: یک اصطلاح امروزی و به معنای «در خود فرو رفتن، گوشه‌گیر شدن، منزوی شدن» است؛ «الانطوائي»: گوشه‌گیر، منزوی.

۲. کاربرد «غیر» برای منفی کردن صفت

گاه برای منفی کردن اسم یا صفت، از واژه «غیر» استفاده می‌شود؛ مانند: «مِنْ غَيْرِ انْتِبَاهٍ»: ناخودآگاه، بی‌توجه؛ «أنا غَيْرُ جَالِسٍ» که معادل جمله «أنا واقِفٌ» است.

بخش چهارم

قرع جرس الباب ، وإذا بالرجل المتسول وبیده التفاحة الذابوة ، وباليد الأخرى عصاً يتوكأ عليها ، وما إن وقع بصره على صاحب البيت حتى صاح :
- أسف يا سيدي ، لم أعرف إلا بعد انصرافك أن ما تصدقت به كان ذهباً ، فأدركت أن في الأمر غلطة ، وبحثت عنك ، فاهتديت إليك بالوصف ، ها هو مالك - أطال الله في عمرك - .
دهش الوالدان من أمر هذا المتسول الغريب ، وناوله الأب ورقة من خمسين درهماً ، ولكنه أبي أن يتناولها وهم بالانصراف .

صاحت ليلي :

- أبي أمي ، إن الليرة الذهبية هي هديتي ، هاتها يا والدي أرجوك هاتها .
أخذت ليلي الليرة الذهبية ، ورجت الفقير الذي بحثت عنه ظهراً ولم تجده أن يقبلها هدية منها .
ابتسم المتسول وقال :

- الآن أقبلها منك ، وأخذها من يد طيبة ومن قلب أرق من قلبي .
سعد أفراد الأسرة وشعروا بأن الليرة الذهبية في يد الفقير أجمل منها في عنق ليلي .

۱. ساختار «به محض این که»

«ما إن ... حتى»: به محض این که ..؛ مانند: «وما إن وَقَعَ بَصْرُهُ عَلَى صَاحِبِ الْبَيْتِ حَتَّى صَاحَ»: به محض این که چشمش به صاحب‌خانه افتاد، فریاد زد. به این ساختار در ابتدای درس اشاره شد.

۲. جمله‌های دعایی

جمله‌های دعایی در شمار جمله‌های معترضه هستند و از این رو حذف آن‌ها بی‌اشکال است. همچنین در جمله‌های دعایی - مثبت یا منفی (نفرین) - فعل به شکل ماضی به کار می‌رود، اما معنای آینده را می‌رساند؛ زیرا فعل ماضی در مقام دعا به معنای آینده است؛ مانند: «أطالَ اللهُ في عُمرِكَ» که این جمله به معنای «خدا عمر تو را طولانی کرد» نیست، بلکه یعنی «خدا عمر تو را طولانی کند».

۳. تفاوت معنایی فعل با تغییر باب

گاه معنای یک فعل با تغییر باب معکوس می‌شود؛ برای نمونه فعل «ناولَ» به معنای «أعطى»: داد است، اما «تناوَلَ» به معنای «أخذَ: گرفت» است. همچنین فعل «سَلَّمَ» به معنای «تسليم کرد/ تحویل داد» است، اما «تَسَلَّمَ» یعنی «دریافت کرد».

الدرس العاشر

ألفريد نوبل

أهداف الدرس.....	Error! Bookmark not defined.
واجبات الطالب.....	Error! Bookmark not defined.
المفردات الجديدة.....	Error! Bookmark not defined.
ملاحظة.....	Error! Bookmark not defined.
توضيح.....	Error! Bookmark not defined.
١. چند تعبیر در زبان عربی.....	Error! Bookmark not defined.
٢. تفاوت معنایی افعال در ساختارهای گوناگون.....	Error! Bookmark not defined.
النص.....	Bookmark not defined.
ألفريد نوبل.....	Error! Bookmark not defined.
توضیح.....	Error! Bookmark not defined.
بخش نخست.....	Error! Bookmark not defined.
بخش دوم.....	Error! Bookmark not defined.
بخش سوم.....	Error! Bookmark not defined.
بخش چهارم.....	Error! Bookmark not defined.

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى النصوص القصصية ؛
- ✓ دراسة المفردات والمصطلحات الجديدة ؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع ؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه ؛
- الإجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

رحل عن = غادر

أبصر النور = وُلد

حاز = اكتسب

معمل = مختبر ، مصنع

هداه = أرشده

انزوى = انعزل

توفّي = مات

شعر = أحسّ

ارتفع = ازداد

الدعم = الحماية

الطليعة = المقدمة

هزّ = حرّك

ذاع = انتشر

الكاهل = العاتق

ملاحظة

۱. لاحظ التراكيب التالية وحاول أن تجد مثيلاتها من الفارسية :
 الف) الواحدة تلو الأخرى
 ب) السراء والضراء
 ج) لم يعد يُثير / ما عاد يخرب
 د) وجه البسيطة
۲. إن الأفعال الماضية في جمل تستخدم للدعاء تؤدّي الزمن المستقبل .
 المثال : « أطل الله عمرك » ، « حفظك الله » ، « وفقك الله » .

توضیح

۱. چند تعبیر در زبان عربی

- «الواحدة تلو الأخرى»: یکی پس از دیگری.
 «السراء والضراء»: آسایش و سختی.
 «لَمْ يَعدُ يُثيرُ»: دیگر بر نمی‌انگیزد؛ «ما عاد يُخربُ»: دیگر تخریب‌کننده/ ویران‌گر نیست.
 «وجهُ البسيطة»: کره زمین.

۲. تفاوت معنایی افعال در ساختارهای گوناگون

- برخی از فعل‌ها در زبان عربی در برخی از ساختارهای خاص، زمان دیگری، به جز زمان خود، را بازگو می‌کنند؛ برای نمونه، فعل ماضی در جمله دعایی معنای آینده دارد؛ مانند:
- «أطل الله عمرك»: خدا عمرت را طولانی کند.
 - «حفظك الله»: خدا تو را حفظ کند.
 - «وفقك الله»: خدا تو را توفیق دهد.

النص

ألفريد نوبل

- من أفتاد الرجال الذين تركوا أثراً بعيداً في هذا العالم ، بعد أن رحلوا عنه ، ألفريد نوبل الذي أبصر النور عام ۱۸۳۳ في مدينة ستوكهولم .
 أمّا الجائزة المالية التي ينالها من يكتب له النجاح من ذوي العلم والطب والأدب ، فإنّها تبلغ خمسة عشر مليون فرنك فرنسي .
 ولعلّه من الحق أن نتساءل هنا : كيف حاز ألفريد نوبل هذه الثروة العظيمة ؟
 والمعروف أن أسرته - وفي طبيعتها والده عمانوئيل - قد اشتهرت باختراع المواد المتفجرة . وقد عمّ ذلك الاختراع أوروبا وأميركا فانهالت على الأسرة الأموال الطائلة .

وبينما كان ألفريد يجري إحدى تجاربه في معمل شيده لهذا الغرض ، انفجرت موادّ كان يستعملها ، فهزّت مدينة ستوكهولم هزاً عنيفاً ، ولماً رغب في إعادة ما هدمته موادّه من البناء ، أرغمته الحكومة على أن يبتعد عن الأماكن الأهله بالسكان .

وظلّ ألفريد نوبل يجري تجاربه ، الواحدة تلو الأخرى ، حتّى هداه فكره الجبار إلى مادّة ما لبثت أن احتلّت المقام الأوّل في دنيا المتفجّرات ، وذاع استعمالها على وجه البسيطة ، وهي المادّة المعروفة اليوم بـ « الديناميت » .

وفي سنة ١٨٧٥ أسّست في مدينة ستوكهولم شركة باسم « شركة نوبل للمتفجّرات » برأس مال قيمته مئتان وخمسون ألف ليرة إنكليزيّة ، ولم يمض على تأسيسها عشرون سنة حتّى ارتفع رأس المال إلى ٢٤ مليون ليرة .

ولماً شعر نوبل بأنّ الأيام والسنين أخذت تتقل كاهليه ، راح يفكّر فيما ابتكره عقله من أساليب التخريب ووسائل التدمير ، فدبّ اليأس في نفسه ، وانزوى في بيته ، وابتعد عن معاشره الناس ، حتّى إنّه لم يفكّر في أن يختار رفيقة لحياته تشاطره السراء والضراء .

وقبل أن يرحل من هذا العالم بعشر سنوات ، صفّى ألفريد نوبل أعماله الواسعة ، ووزّع قسماً كبيراً من أمواله على مؤسّسات البرّ والخير .

ولماً توفي سنة ١٨٩٦ في مدينة سان ريمو على الشاطئ اللازورديّ ، فتحت وصيّته ، وجاء فيها أنّه يوصي بكلّ ثروته البالغة أربعين مليون كورون ذهباً لدعم السلام في العالم ولتشجيع الآداب والعلوم بين كلّ أمة وشعب دون تفریق ولا تمييز .

ومنذ ذلك العهد ، لم يعد اسم ألفريد نوبل يثير فكرة التخريب والتدمير لاختراعه « الديناميت » ، بل أصبح يعتبر الرجل الأوّل الذي نشد السلام ، ولا يزال ينشده وهو في عالم الحقّ والبقاء .

توضيح

بخش نخست

ألفريد نوبل

من أفاذا الرجال الذين تركوا أثراً بعيداً في هذا العالم ، بعد أن رحلوا عنه ، ألفريد نوبل الذي أبصر النور عام ١٨٣٣ في مدينة ستوكهولم .

أمّا الجائزة الماليّة التي ينالها من يكتب له النجاح من ذوي العلم والطبّ والأدب ، فإنّها تبلغ خمسة عشر مليون فرنك فرنسيّ .

ولعلّه من الحقّ أن نتساءل هنا : كيف حاز ألفريد نوبل هذه الثروة العظيمة ؟ والمعروف أنّ أسرته - وفي طليعتها والده عمانوئيل - قد اشتهرت باختراع الموادّ المتفجّرة . وقد عمّ ذلك الاختراع أوروبا وأميركا فانهالت على الأسرة الأموال الطائلة .

١. واژگان بیگانه و حروف غیر عربی

به واژگانی که از زبان های دیگر به زبان عربی وارد شده اند، واژگان دخیل (بیگانه) گفته می شود.

ویژگی‌های واژگان بیگانه

الف) نگارش و آوای این واژگان با واژگان عربی شبیه‌سازی می‌شود. این شبیه‌سازی با تغییر حروف غیر عربی به حروف مشابه آن در این زبان صورت می‌گیرد؛ برای نمونه واژه‌های «ایتالیا» و «تهران» با تغییر حرف «تاء» به «طاء» به «ایتالیا» و «تهران» تغییر یافته‌اند. واژه «غُوطَه» نیز معادل واژه آلمانی «گوته» است که در آن حروف «گاف» و «تاء» به «غین» و «طاء» تغییر یافته است.

ب) نگارش این واژگان دقیق نیست و گاه یک واژه به شکل‌های گوناگون نوشته می‌شود. دلیل این امر نیز آن است که آوای واژه‌ها در زبان اصلی و زبان عربی کاملاً یکسان نیست؛ برای نمونه واژه «اروپا» در زبان عربی به سه شکل «أروبا»، «أوربا» و «أوروبّا» و واژه آمریکا به دو شکل «أمربکا» و «أمیرکا» نوشته می‌شود.

۲. معنای واژگان

«فَذَّ»: جمع آن «أفذاذ» و به معنای «نادر، بی‌همتا، یگانه و تک» است.

«رَحَلُوا»: کوچیدن

«أَبْصَرَ النُّورَ»: معادل «وُلِدَ» است و یعنی: دیده به نور باز کرد، چشم به جهان گشود، به دنیا آمد.
«دَوِي»: جمع «ذو» است که در حالت رفع به شکل «ذَوُو» و در حالت نصب و جرّ به شکل «دَوِي» به کار می‌رود و به معنای «صاحب و دارنده» است؛ مانند: «ذَوِي العِلْمِ» که به معنای «أصحاب العِلْمِ» و «دَوِي المال» که به معنای «أصحاب المال» است.

«طَلِيْعَةٌ»: جمع آن «طَلَائِع» و به معنای «مقدمه و پیشاپیش» است.

«عمانوئیل»: ایمانوئل؛ از واژگان بیگانه است.

«الطَّائِلَةُ»: به معنای «فراوان، بسیار، کلان» است. اما گاه به معنای «در سایه، در پرتو و تحت تأثیر...» به کار می‌رود؛ مانند: «تَحْتَ طَائِلَةِ القَانُونِ»: مورد پیگرد قانونی، تحت تأثیر / در پرتو / در سایه قانون.

۳. توجه به معنای دقیق واژگان مشابه

یکی از نکته‌های قابل توجه در زبان عربی این است که گاه بار ارزشی واژگان مشابه، متفاوت است. برای نمونه واژگانی همچون «مات، هَلَك، تُوْفِي، اِنْتَقَلَ إِلَى الرَّفِيقِ الْأَعْلَى، اِرْتَحَلَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ» همگی به معنای «درگذشتن، جان دادن، فوت کردن و مُردن» هستند، اما از نظر احترام و جایگاه با هم تفاوت دارند. برای نمونه «رَحَلُوا عَنْهُ» (از جهان کوچ کردن / سفر کردن) محترمانه‌تر از «تُوْفِي» و «مات» است. بنا بر این هنگام کاربرد واژگان عربی باید دقت کرد که چه تعبیری در چه جایگاهی به کار می‌رود.

بخش دوم

وبينما كان ألفريد يجري إحدى تجاربه في معمل شيده لهذا الغرض ، انفجرت موادّ كان يستعملها ، فهزّت مدينة ستوكهولم هزاً عنيفاً ، ولما رغب في إعادة ما هدمته موادّه من البناء ، أرغمته الحكومة على أن يبتعد عن الأماكن الأهله بالسكان .

وظلّ ألفريد نوبل يجري تجاربه ، الواحدة تلو الأخرى ، حتّى هداه فكره الجبّار إلى مادّة ما لبثت أن احتلّت المقام الأوّل في دنيا المتفجّرات ، وذاع استعمالها على وجه البسيطة ، وهي المادّة المعروفة اليوم بـ

«الدینامیت» .

معنای واژگان

«مَعْمَل»: معادل «مَشْغَل» و به معنای «کارگاه» است. همچنین «مُخْتَبَر» به معنای «آزمایشگاه» و «مَصْنَع» به معنای «کارخانه» است.
«أَرْغَمَ»: وادار کردن، مجبور کردن
«الْأَهْلَةُ بِالسُّكَّانِ»: معادل «سَكْنِيَّة» و به معنای «مسکونی» است؛ مانند: «الْأَمَاكِنُ الْأَهْلَةُ بِالسُّكَّانِ»: مناطق مسکونی. گفتنی است «أَهْلَةُ» از «أَهْل» گرفته شده است.
«الْوَاحِدَةُ تَلُو الْأُخْرَى»: یکی پس از دیگری. این تعبیر اگر برای مذکر باشد، به شکل «الْوَاحِدُ تَلُو الْأُخْرَى» به کار می‌رود؛ مانند: «حَكَتِ الْجِدَّةُ الْقِصَصَ الْوَاحِدَةَ تَلُو الْأُخْرَى»: مادر بزرگ داستان‌ها را یکی پس از دیگری حکایت/ تعریف کرد؛ «قَرَأَتُ الْكُتُبَ وَاحِدًا تَلُو الْأُخْرَى»: کتاب‌ها را یکی پس از دیگری خواندم.
«الْجَبَّارُ»: قوی، برجسته، شگرف؛ مانند: «فِكْرُهُ الْجَبَّارُ»: اندیشه شگرف‌اش، فکر بزرگ‌اش.
«اِحْتَلَّ»: در اصل به معنای «اشغال کردن» است، اما گاه به معنای «به مقام و منصبی دست یافتن، چیزی را به خود اختصاص دادن» به کار می‌رود؛ مانند: «اِحْتَلَّتِ الْمَقَامَ الْأَوَّلَ»: به مقام/ جایگاه نخست دست یافت، مقام نخست را به خود اختصاص داد.
«عَلَى وَجْهِ الْبَسِيطَةِ»: معادل «عَلَى الْأَرْضِ» و به معنای «بر روی زمین» است.

بخش سوم

وفي سنة ١٨٧٥ أسست في مدينة ستوكهولم شركة باسم « شركة نوبل للمتفجرات » برأس مال قيمته مئتان وخمسون ألف ليرة إنكليزية ، ولم يمض على تأسيسها عشرون سنة حتى ارتفع رأس المال إلى ٢٤ مليون ليرة .
ولمّا شعر نوبل بأنّ الأيام والسنين أخذت تتقل كاهليه ، راح يفكر فيما ابتكره عقله من أساليب التخريب ووسائل التدمير ، فدبّ اليأس في نفسه ، وانزوى في بيته ، وابتعد عن معاشرّة الناس ، حتّى إنّه لم يفكر في أن يختار رفيقة لحياته تشاطره السراء والضراء .

معنای واژگان

«لَمْ يَمُضْ حَتَّى»: زمانی نگذشت تا این که ... ؛ مانند: «لَمْ يَمُضْ وَقْتُ حَتَّى خَرَجَ الطُّلَابُ»: زمان [زیاد]ی نگذشت تا این که دانشجویان بیرون رفتند.
«أَخَذَتْ تُثْقِلُ كَاهِلِيهِ»: «أَخَذَ» از افعال شروع و به معنای «آغاز/ شروع کردن» است و گاه به «کم کم، اندک اندک» ترجمه می‌شود. «كَاهِلٍ» نیز به معنای «دوش» است. از این رو معنای عبارت چنین است: «اندک اندک بر دوشش سنگینی کرد».
«راح»: از افعال شروع، معادل «بَدَأَ»، «أَخَذَ» و «شَرَعَ» و به معنای «آغاز/ شروع کردن» است.
«دَبَّ»: به آرامی/ پنهان حرکت کردن، خزیدن؛ مانند «دَبَّ الْيَأْسُ فِي نَفْسِهِ»: ناامیدی به جان او راه یافت/ خزید. در این عبارت، ناامیدی به موجود زنده‌ای تشبیه شده است که به وجود انسان وارد می‌شود.
«انزواء»: معادل «انزِال» و به معنای «گوشه‌گیری، گوشه‌نشینی و منزوی شدن» است.

«لَمْ يُفَكِّرْ فِي أَنْ يَخْتَارَ رَفِيقَةً لِحَيَاتِهِ»: فکر نکرد که رفیقی (همسری) برای زندگی‌اش برگزیند. این عبارت یک تعبیر کنایی است و کنایه از این است که تا آخر عمر ازدواج نکرد. دلیل این معنا، واژه «رَفِيقَةً» است؛ زیرا اگر منظور نویسنده این بود که «با کسی دوست نشد»، باید عبارت «أَنْ يَخْتَارَ رَفِيقاً» را به کار می‌برد.

«تُشَاطِرُهُ السَّرَّاءُ وَالضَّرَّاءُ»: شادی و غم (آسانی و سختی) را با او تقسیم کند/ شریک شادی و غم او باشد. «تُشَاطِرُ» به معنای «دو نیم کردن و شریک کردن» است. همچنین می‌توان آن را معادل «تُرَافِقُ» و «تُسَاطِرُ» و به معنای «همراهی و همگامی کردن» دانست. در زبان عربی ذکر واژگان هم‌وزن و هم‌آهنگ در کنار یکدیگر را ترادف می‌نامند؛ مانند: «السَّرَّاءُ وَالضَّرَّاءُ».

بخش چهارم

وقبل أن يرحل من هذا العالم بعشر سنوات ، صفى ألفريد نوبل أعماله الواسعة ، ووزع قسماً كبيراً من أمواله على مؤسسات البر والخير .
ولمّا توفّي سنة ١٨٩٦ في مدينة سان ريمو على الشاطئ اللازوردی ، فتحت وصيته ، وجاء فيها أنه يوصي بكلّ ثروته البالغة أربعين مليون كورون ذهباً لدعم السلام في العالم ولتشجيع الآداب والعلوم بين كلّ أمة وشعب دون تفریق ولا تمييز .
ومنذ ذلك العهد ، لم يعد اسم ألفريد نوبل يثير فكرة التخريب والتدمير لاختراعه «الديناميت» ، بل أصبح يعتبر الرجل الأوّل الذي نشد السلام ، ولا يزال ينشده وهو في عالم الحقّ والبقاء .

۱. معنای واژگان

«صَفَى»: گزینش کردن، پاکیزه کردن
«تُوفِّي»: معادل «مات» و به معنای «درگذشتن» است. این فعل همواره به شکل مجهول به کار می‌رود و اگر به شکل معلوم به کار رود، به خدا نسبت داده می‌شود؛ مانند: اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا ۚ ۳. اما از فرد درگذشته همیشه به شکل مجهول (مُتَوَفَّى) نام برده می‌شود. حالت ماضی مجهول این فعل «تُوفِّي» و حالت مضارع مجهول آن «يُتَوَفَّى» است.

«لازوردی»: این واژه از واژگان دخیل و تغییریافته واژه فارسی «لاجوردی» است.
«يُوصِي بِ...»: به چیزی وصیت / سفارش کردن؛ مانند: «أنا أوصيك بولدي ...»: من وصیت می‌کنم برای پسر من که ...؛ «أنا أوصي بهذا المال ...»: این مال را وصیت می‌کنم ...
«دَعَمُ السَّلَامِ»: دفاع / پشتیبانی / حمایت از صلح
«تَمَيِّزُ»: تبعیض، تفاوت قائل شدن

۲. ساختار «دیگر ... نه»

«لَمْ يَعدُ اسمُ ألفريد نوبل يُثيرُ فِكرةَ التَّخريبِ والتَّدميرِ»: دیگر نام ألفرد نوبل برانگیزاننده اندیشه تخریب و ویران‌گری نیست. به این ساختار در آغاز درس اشاره شد.

الدرس الحادي عشر

في الطيارة

Error! Bookmark not defined.	أهداف الدرس
Error! Bookmark not defined.	واجبات الطالب
Error! Bookmark not defined.	المفردات الجديدة
Error! Bookmark not defined.	ملاحظة
Error! Bookmark not defined.	توضيح
Error! Bookmark not defined.	النص
Error! Bookmark not defined.	في الطيارة
Error! Bookmark not defined.	توضيح
Error! Bookmark not defined.	بخش اول
Error! Bookmark not defined.	بخش دوم
Error! Bookmark not defined.	بخش سوم
Error! Bookmark not defined.	بخش پنجم
Error! Bookmark not defined.	بخش ششم

أهداف الدرس

- ✓ التعرف على النصوص المسرحية ؛
- ✓ دراسة المفردات والمصطلحات الجديدة ؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع ؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه ؛
- الإجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

- حدّد = عيّن
- شارد = متفرّق
- أفاق = تنبّه
- أغرى = خدع
- العريس = المتزوّج قريباً
- أذعن = اعترف ، قيل
- الذيل = الذنب
- دنا = اقترب
- أوماً = أشار
- الطيّارة = الطائرة
- امتطى = ركب
- أزعج = أذى
- السلم = الدرج
- المدلى = المعلق

ملاحظة

۱. إذا نفي الفعل المضارع بـ « لن » فيتحول معناه إلى المستقبل ، نحو : « لن يذهب سعيد إلى المدرسة » .

وإذا نفي بـ « لم » فيتحول معناه إلى الماضي ، نحو : « لم يذهب سعيد إلى المدرسة » .
وإذا نفي بـ « لا » سيبقى بمعنى المضارع ، نحو :
لا يذهب سعيد إلى المدرسة .

۲. لاحظ التراكيب التالية وحاول أن تجد مثيلاتها من الفارسية :

الف) مضى يزين لي	ب) أطرق يفكر
ج) من حسن الحظ	د) لا أكثر ولا أقل

توضیح

۱. شیوه منفی کردن فعل مضارع

برای منفی کردن افعال از ادات خاصی همچون برخی حروف استفاده می‌شود. در میان افعال ماضی، مضارع و مستقبل، فعل مضارع به سه شکل منفی می‌شود:

الف) با حرف «لَنْ»؛ اگر حرف «لَنْ» بر فعل مضارع وارد شود، افزون بر آن که معنای فعل منفی می‌شود، زمان فعل نیز به آینده اختصاص خواهد یافت. این ساختار منفی دو ویژگی دارد: یکی انجام نشدن فعل در زمان آینده و دیگری در بر داشتن نوعی تأکید در نفی و داشتن معنای ابدی و همیشگی است؛ یعنی «به هیچ وجه»؛ مانند: «لَنْ يَخْرُجَ»؛ هرگز بیرون نخواهد رفت؛ «لَنْ يَذْهَبَ سَعِيدٌ إِلَى الْمَدْرَسَةِ»؛ سعید هرگز به مدرسه نخواهد رفت.

ب) با حرف «لَمْ»؛ حرف «لَمْ» بر عکس «لَنْ» معنای فعل مضارع را به ماضی منفی تبدیل می‌کند؛ مانند: «لَمْ يَخْرُجْ سَعِيدٌ مِنَ الْبَيْتِ»؛ سعید از خانه بیرون نرفت.

ج) با حرف «لَا»؛ حرف «لَا» نفی در زمان فعل مضارع هیچ تغییری پدید نمی‌آورد و تنها معنای آن را منفی می‌کند؛ مانند: «لَا يَخْرُجُ سَعِيدٌ مِنَ الْبَيْتِ»؛ سعید از خانه بیرون نمی‌رود.

۲. چند تعبیر در زبان عربی

الف) مَضَى يُزِينُ لِي: پیوسته برای من آراسته می‌کرد/ زیبا نشان می‌داد.

ب) أَطْرَقَ يُفَكِّرُ: سرش را پایین انداخت و اندیشید/ شروع به اندیشیدن کرد.

ج) مِنْ حُسْنِ الْحَظِّ: از خوش‌شانسی. مقابل «مِنْ سُوءِ الْحَظِّ: از بدشانسی» قرار دارد. این عبارت گاه به شکل اضافه به ضمیر نیز به کار می‌رود: «مِنْ حُسْنِ حَظِّي، مِنْ سُوءِ حَظِّي» که معادل این دو عبارت در فارسی به ترتیب «از خوش‌شانسی من / از شانس خوب من» و «از بدشانسی من / از شانس بد من» است. البته تعبیر «حَالَفَهُ الْحَظُّ: بخت با او یار/ همراه بود» نیز در عربی وجود دارد که فعل «حَالَفَ» از ریشه «حَلَفَ: قسم، سوگند» و به معنای «عهد بستن و یاری کردن» است.

د) لَا أَكْثَرَ وَلَا أَقَلَّ: نه کم‌تر و نه بیش‌تر.

پیش از بررسی متن یادآوری نکته‌ای بی‌فایده نیست و آن این که اگر ما ترکیب‌های یک زبان را با زبان اصلی (مادری) خود همسان‌سازی کنیم، درک و کاربرد آن‌ها بسیار ساده خواهد بود؛ برای نمونه با همسان‌سازی تعبیر «نه کم‌تر و نه بیش‌تر» به آسانی می‌توان آن را در زبان عربی به کار برد. البته باید توجه داشت که چنین تعبیرهایی را به هیچ‌وجه خودمان نسازیم؛ زیرا گاه ترجمه‌ها، معادل‌های خوبی برای این ترکیب‌ها نیست و باید معادل آن‌ها را از زبان عربی یافت و آن‌ها را به کار برد.

النص

في الطائرة^۴

حضر إليّ ذات صباح مندوب إحدى الصحف ، وأخبرني أنّ مكاني محجوز في الطائرة الذاهبة إلى الإسكندرية ، في اليوم الذي اختاره والساعة التي أهددها ، فترددت ... ولكنّه أسرع يقول لي :
- إنّ سفر الأستاذ في الطائرة له قيمته من الوجهة الصحافية !
فنظرت إليه بذهن شارد ، وقلت كالمخاطب لنفسي :
- وإذا سقطت الطائرة بالأستاذ ؟
فأسرع يقول دون أن يتبصر في قوله :
- يكون أحسن وأتمّ ، فهو كذلك خبر له قيمته من الوجهة الصحافية ، فأفقت في الحال :
- شيء جميل !
وتنبّه الصحفي زلّة لسانه ، وارتبك واعتذر ، ومضى يزيّن لي الهبوط من السماء إلى الأرض والصعود إلى السماء ، ويتحدّث عن جمال الرحلة الجويّة في ذاتها بغضّ النظر عن المقال المطلوب ، وتمّت الغواية ، وقبلت آخر الأمر ، وانصرف عني الصحفي راضياً ظافراً في الحالين : مقالتي أو حياتي !
وجلست أفكّر قليلاً ، لقد كان عليّ أن أسافر حقيقة إلى الإسكندرية بعد يومين لحضور عقد زواج أحد الأصدقاء ، وكان عليّ أن أصاحب « العريس » من القاهرة إلى الإسكندرية ، فقلت في نفسي :
- فكرة ! لماذا لا أغري « العريس » بالسفر معي في الطائرة ؟
ولم أضع وقتاً ، وذهبت من فوري إلى ذلك الصديق السعيد ، فأنبأته الخبر ، واقترحت عليه هذا السفر ، فاصفر وجهه :
- طائرة ؟ !
وأطرق يفكّر في « حجج » يتذرّع بها دفعاً لهذا البلاء ! وكأنّه اهتدى إلى إحداها ، فقال :
- أنسيت أنّ معي حقيبة كبيرة ؟
- اطمئنّ ، لكلّ راكب الحقّ في ١٥ كيلو غراماً زيادة على وزنه !
فقال في لهجة العزم القاطع :
- مستحيل !
- خفت ؟

۴. بما أنّ الكاتب « توفيق الحكيم » كان يعيش في القرن الماضي استخدم كلمة « الطائرة » بدلاً من « الطائرة » ، وهي استخدام قديم لها .

- ليس الخوف ، لكنني لا أرى معنى للسفر بالطيارة .
 - المعنى كل المعنى في سفرك الآن بالطيارة ، فأنت ذاهب إلى عروسك التي تنتظرك ، وليس أحب إلى قلبها من أن تعرف أنك ذاهب إليها طائراً من فرط الشوق .
 فأعجبته فكرة الطيران إلى عروسه ، فأذعن وقال :
 - غلبتني .
 وانصرف يعدّ العدة ، وبقيت أنا أمتع نفسي بلذة الظفر بنجاح الإغراء ، ولا أنكر أنني أحسست الاطمئنان يجري في دمي .
 وجاء يوم السفر إلى المطار ، وجعلت عيناى الزائعتان تبحثان عن « العريس » في كل مكان ، ودقّ الجرس ، ووقفت الطيارة المسافرة تأخذ مؤونتها من الزيت والبنزين ، وتمّ وزني مع عصاي ستين كيلو غراماً ، لا أكثر ولا أقلّ ، وطلب إليّ موظفو الشركة المبادرة بالركوب ، فالتفت يميناً وشمالاً ، فقال لي أحدهم :
 - أنتنظر أحداً ؟
 - فأومأت بالإيجاب ، فقال :
 - فات الوقت ، ولن يأتي أحد ، والطيارة قائمة فتفضل ، عندئذ أدركت أن العريس قد هرب .
 - من حسن حظك أنه ليس اليوم في الطيارة غيرك ، وجذبتني موظف المطار من ذراعي في رفق ، ومشينا حتى دنونا من السلم المدلى من باب الطيارة ، وليس بها أحد حقيقة ... فما تماكنت ، وقلت للموظف في دعر :
 - أنا وحدي في الطيارة ؟
 - نعم ، من حسن الحظ ، كأنك قائم بطائرة خاصة .
 - لا ... لا ... أشكركم جداً ، لا ضرورة لقيام طائرة خاصة من أجلي ... هذا شرف عظيم .
 وأردت أن أبتعد عن السلم ، وأن أهرب من المطار ، ولكن فجأةً ظهرت سيارة تأتي بسرعة ، لمحت فيها الصحفي ، وكان قد أخبرني أنه ربما جاء إلى المطار لتوديعي ، فلم أجد مفرّاً ، وعُدت إلى السلم صاغراً ، وأنا ألوح بيدي في غير حماسة رداً على تحيته الخالصة وتوديعه الحارّ ، وأجلسني الموظف المختصّ في آخر مقعد قرب الذيل ، وأراني مكان القطن أضعه في أذني إذا أزعجني صوت المحركات ، وأراني أنية من الورق تنفعني إذا أصابني دوار وقيء ، وأقفل عليّ الباب ورفع السلم ، وأدير المحركات ، وارتفعت وأنا أقول في نفسي :
 - إذا سقطت الطيارة فإنّ الجرائد ستنشر الخبر تحت عنوان « ولكنّ الله سلّم » ، وستزفّ التهاني إذ لم يكن بالطائرة من حسن الحظ ركّاب ، فما أجمل هذه النهاية !
 ولم تلبث الطائرة أن امتطت الجوّ ، وثبتت عليه ، ومخرت فيه ، ولم يعد يُخيّل إليّ أنني معلّق في الفضاء .
 « توفيق الحكيم »

توضيح

بخش اول

ویژگی های متن های نمایشی

متن های نمایشی همانند متن های داستانی چند ویژگی دارد:

۱. ویژگی نخست آن است که در چنین متن‌هایی تلاش می‌شود خواننده یا شنونده در واقعیت داستان قرار گیرد؛ یعنی به نوعی فضای داستان برای او طبیعی جلوه داده می‌شود که گویا خود در صحنه حضور دارد. به همین دلیل نیز در چنین متن‌هایی از جملات رسمی و خط‌کشی شده که مثلاً در کتاب‌های درسی متعارف و متداول است، استفاده نمی‌شود.

۲. ویژگی دوم وجود واژگان ساده و گاه عامیانه است. برای قرار دادن مخاطب در فضای داستان و برای حفظ طبیعی بودن متن از تعبیرهای به کار رفته در گفت‌وگوهای روزمره استفاده می‌شود.

۳. سومین ویژگی این است که اغلب نویسندگان خود را در مقام یکی از قهرمانان یا نقش‌آفرینان در آن صحنه‌ها قرار می‌دهند؛ برای نمونه یکی از سفرهای خود را توصیف می‌کند؛ از این رو خواننده همواره با یک متکلم مواجه است و این امر به فهم ساده‌تر متن کمک می‌کند.

۴. اختصار، ویژگی چهارم این گونه متن‌ها است؛ یعنی، بسیاری از عبارات‌ها، که در گفت‌وگوهای شفاهی به شکل مختصر و کوتاه استفاده می‌شود، در متن‌های نمایش‌نامه‌ای نیز، برای حفظ زبان محاوره‌ای، به همان شکل به کار می‌رود.

في الطيارة

حضر إليّ ذات صباح مندوب إحدى الصحف ، وأخبرني أنّ مكاني محجوز في الطيارة الذاهبة إلى الإسكندرية ، في اليوم الذي أختاره والساعة التي أعددتها ، فترددت ... ولكنّه أسرع يقول لي :
- إنّ سفر الأستاذ في الطيارة له قيمته من الوجهة الصحافية !
فنظرت إليه بذهن شارد ، وقلت كالمخاطب لنفسي :
- وإذا سقطت الطيارة بالأستاذ ؟

۱. معنای واژگان

«الطيارة»: از زمانی که نخستین بار واژه «هوایما» در زبان عربی مطرح شد، واژه «الطيارة» برای آن به کار رفت. البته امروزه از واژه «الطائرة» نیز استفاده می‌شود. در این متن نیز، با آن که نویسنده (توفیق الحکیم) از معاصران است، اما تلاش کرده است که به قصه شکل تاریخی دهد و داستان را به گونه‌ای مربوط به چند دهه پیش نشان دهد که هنوز هوایما در میان مردم یک وسیله نقلیه ناآشنا و کم‌استفاده بوده است.

«ذات صباح»: یک صبحی، یک روز صبح. واژه «ذات» هنگامی که به واژه نکره اضافه شود، بیانگر معنای ابهام است؛ مانند: «ذات کتاب»: یک کتابی؛ «ذات یوم»: یک روزی. در اینجا تعیین کردن آن کتاب، روز یا صبح برای گوینده مهم نیست.

«مندوب»: نماینده، فرستاده (نماینده یک شرکت، یک مؤسسه، یک کشور و ...). این واژه گاه به معنای «خبرنگار» است، ولی برای «خبرنگار» بیش‌تر واژه «مراسل» به کار می‌رود. البته باید توجه داشت که «مندوب» برای «نماینده مجلس» به کار نمی‌رود و معادل «نماینده مجلس»، «نائب» (جمع آن: نواب) است. «صحف»: جمع «صحيفة» به معنای «روزنامه» است که البته اسم کامل آن «صحيفة يومية» است. گاه نیز به جای آن واژه «جريدة» (جمع آن: جرائد) به کار می‌رود.

«محجوز»: رزرو شده؛ مانند: «أسف، المكان محجوز / المائدة محجوزة»: متأسفم، اینجا/ این میز رزرو شده است. از ریشه «حجز» فعل هم ساخته می‌شود که یکی از معانی آن «رزرو کردن» است؛ مانند: «حجرت مقعدین في السينما للحفلة الثالثة»: دو صندلی در سینما برای سانس سوم رزرو کردم.

«الإسكندرية»: وارد شدن «ال» بر اسم شهرها و کشورها، همچون مذکر و مؤنث بودن آنها، سماعی (بی قاعده) است.

«أُحَدِّدُ»: مصدر آن «تَحَدِيدٌ» و به معنای «مشخص کردن، تعیین کردن» است.
 «أُسْرِعَ يَقُولُ لِي»: شتابان / به سرعت به من گفت. در اینجا با این که دو فعل وجود دارد، اما یکی از آنها به صورت حال ترجمه می‌شود.
 «بِذَهْنٍ شَارِدٍ»: با ذهنی آشفته. برای نمونه به شخص حواس پرت، «شَارِدُ الْبَالِ» می‌گویند؛ مانند: «لماذا أراك شَارِدَ الْبَالِ؟»: چرا تو را آشفته‌خاطر / حواس پرت می‌بینم؟
 در زبان عربی حرف «بِ» گاه به معنای «مَعَ» است؛ مانند: «وَإِذَا سَقَطَتِ الطَّيَّارَةُ بِالْأَسْتَاذِ...»: اگر هواپیما (به همراه) استاد سقوط کند ...

۲. کاربرد واژه «أَحَدٌ» و «إِحْدَى»

«إِحْدَى الصُّحُفِ»: اگر مضاف‌الیه واژه «أَحَدٌ / إِحْدَى» جمعی باشد که مفرد آن مؤنث است، واژه «إِحْدَى» به کار می‌رود و اگر مفرد آن جمع، مذکر باشد، واژه «أَحَدٌ» به کار می‌رود؛ مانند: «قَرَأْتُ أَحَدَ الْكُتُبِ الْمَوْجُودَةِ فِي الْمَكْتَبَةِ» که در این عبارت چون مفرد «كُتُبِ»، «كِتَابٌ» (مذکر) است، واژه «أَحَدٌ» به کار رفته است. اما برای «مَدَارِسُ» در جمله «دَرَسْتُ أُحْتِي فِي إِحْدَى الْمَدَارِسِ الْإِسْلَامِيَّةِ» واژه «إِحْدَى» به کار می‌رود؛ زیرا مفرد آن «مَدْرَسَةٌ» (مؤنث) است. در این جا نیز چون «صُحُفٌ» جمع «صَحِيفَةٌ» (مؤنث) است، برای آن واژه «إِحْدَى» به کار رفته است: «إِحْدَى الصُّحُفِ».

بخش دوم

فأسرع يقول دون أن يتبصر في قوله :

- يكون أحسن وأتمّ، فهو كذلك خبر له قيمته من الوجهة الصحافية، فأفقت في الحال :

- شيء جميل !

وتنبه الصحفي لزلّة لسانه، وارتبك واعتذر، ومضى يزيّن لي الهبوط من السماء إلى الأرض والصعود إلى السماء، ويتحدّث عن جمال الرحلة الجوية في ذاتها بغضّ النظر عن المقال المطلوب، وتمّت الغواية، وقبلت آخر الأمر، وانصرف عني الصحفي راضياً ظافراً في الحالين: مقالتي أو حياتي !

معنای واژگان

«الْوَجْهَةُ الصَّحَافِيَّةُ»: واژه منسوب به «روزنامه» به شکل «صِحَافِيَّةٌ»، «صَحَافِيَّةٌ» و «صُحُفِيَّةٌ» به کار می‌رود. «صَحَافِيَّةٌ» منسوب به «صَحِيفَةٌ»، «صُحُفِيَّةٌ» منسوب به «صُحُفٌ» و «صِحَافِيَّةٌ» منسوب به «صِحَافَةٌ» است. گفتنی است «صَحِيفَةٌ» به معنای «روزنامه» است، اما «صِحَافَةٌ» به معنای «کار مطبوعاتی و روزنامه‌نگاری» است؛ مانند: «أنا أشتغلُ في الصَّحَافَةِ»: من در بخش روزنامه کار می‌کنم / شغل من روزنامه‌نگاری است.

«يَتَبَصَّرٌ»: معادل «يَتَأَمَّلُ» است و یعنی: دقّت کند.

۵. واژه «وجهة» هم به ضمّ «واو» و هم به کسر آن خوانده شده است.

«يَكُونُ أَحْسَنَ»: بهتر است. این عبارت در اصل چنین بوده است: «هَذَا الْأَمْرُ يَكُونُ أَحْسَنَ» که مبتدای آن به قرینه حذف شده است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های جملات در متن‌های نمایش‌نامه‌ای کوتاه بودن آن‌ها است.

«أَفَاقٌ، يُفِيقُ»: به خود آمدن، هوشیار شدن؛ مانند: «الْمَرِيضُ أُغْمِيَ عَلَيْهِ فِي عُرْفَةِ الْجِرَاحَةِ، ثُمَّ أَفَاقَ بَعْدَ سَاعَتَيْنِ»: بیمار در اتاق عمل بی‌هوش شد و دو ساعت بعد به هوش آمد.
«زَلَّةُ اللِّسَانِ»: خطای گفتار، لغزش زبانی.
«الرَّحْلَةُ الْجَوِّيَّةُ»: پرواز / سفر هوایی؛ «الرَّحْلَةُ الْبَرِّيَّةُ»: سفر زمینی؛ «الرَّحْلَةُ الْبَحْرِيَّةُ»: سفر دریایی.
«ظَافِرٍ»: ظفرمند، پیروز، کامیاب، ظفرمندانه، پیروزمندانه.

بخش سوم

وجلست أفكر قليلاً ، لقد كان عليّ أن أسافر حقيقة إلى الإسكندرية بعد يومين لحضور عقد زواج أحد الأصدقاء ، وكان عليّ أن أصاحب « العريس » من القاهرة إلى الإسكندرية ، فقلت في نفسي :
- فكرة ! لماذا لا أغري « العريس » بالسفر معي في الطائرة ؟
ولم أضع وقتاً ، وذهبت من فوري إلى ذلك الصديق السعيد ، فأنبأته الخبر ، واقترحت عليه هذا السفر ، فاصفر وجهه :
- طائرة ؟ !

۱. معنای واژگان

«جَلَسْتُ أَفْكَرُ قَلِيلاً»: نشستم و فکر کردم / شروع به اندیشیدن کردم.
«كَانَ عَلَيَّ»: معادل «كَانَ يَجِبُ عَلَيَّ» است و یعنی: لازم بود، ضروری بود.
«ذَهَبْتُ مِنْ فُورِي»: معادل «ذَهَبْتُ مُسْرِعاً» است و یعنی: شتابان، بلافاصله رفتم.
«اِقْتَرَحَ»: پیشنهاد کردن، پیشنهاد؛ مانند: «اِقْتَرَحْتُ عَلَيْهِ هَذَا السَّفَرَ»: این سفر را به او پیشنهاد کردم.
«فاصفر وجهه»: رنگ چهره‌اش زرد شد، رنگ چهره‌اش پرید. معمولاً برای رنگ‌ها از همین باب (افعال) استفاده می‌شود؛ مانند: «اِسْوَدَّ، اِحْمَرَّ، اِزْرَقَّ، اِصْفَرَ، اَبْيَضَّ».

۲. واژگان مشترک میان فارسی و عربی

«زواج»: ازدواج کردن، همسرگزینی. همان گونه که بارها اشاره شد، معنای برخی واژگان مشترک میان فارسی و عربی با هم متفاوت است. برای نمونه واژه «زواج» در عربی به معنای همسرگزینی و ازدواج کردن است، اما «ازدواج» به معنای «دوگانگی» است.

۳. وزن «فَعِيل» در صفت مشبّهه

«عَرِيسٌ»: داماد. واژگانی که صفت مشبّهه و بر وزن «فَعِيل» هستند، اگر معنای مفعول داشته باشند و موصوف آنها هم آمده باشد، می‌توانند برای مذکر و مؤنث به شکل یکسان به کار روند؛ مانند: «رَجُلٌ جَرِيحٌ / اِمْرَأَةٌ جَرِيحَةٌ»: زیرا «جَرِيحٌ» در این دو عبارت به معنای اسم مفعول، یعنی «مَجْرُوحٌ» است. اما واژه «عَرِيسٌ» این ویژگی را ندارد و تنها برای داماد استفاده می‌شود. همچنین اگر صفت مشبّهه بر وزن «فَعُول» و به معنای

اسم فاعل باشد و موصوف آن نیز آمده باشد، برای مذکر و مؤنث به شکل یکسان به کار می‌رود؛ مانند: «رَجُلٌ شَكُورٌ / امْرَأَةٌ شَكُورٌ»؛ برای نمونه واژه «عَرُوسٌ» هم برای داماد و هم برای عروس به کار می‌رود و گفته می‌شود: «رَجُلٌ عَرُوسٌ / امْرَأَةٌ عَرُوسٌ».

بخش چهارم

وأطرق يفكر في «حجج» يتذرع بها دعاً لهذا البلاء! وكأنه اهتدى إلى إحداها، فقال:

- أنسيت أن معي حقيبة كبيرة؟

- اطمئن، لكل راكب الحق في ١٥ كيلو غراماً زيادة على وزنه!

فقال في لهجة العزم القاطع:

- مستحيل!

- خفت؟

- ليس الخوف، لكنني لا أرى معنى للسفر بالطيارة.

- المعنى كل المعنى في سفرك الآن بالطيارة، فأنت ذاهب إلى عروسك التي تنتظرك، وليس أحب إلى

قلبيها من أن تعرف أنك ذاهب إليها طائراً من فرط الشوق.

فأعجبته فكرة الطيران إلى عروسه، فأذعن وقال:

- غلبتني.

وانصرف يعدّ العدة، وبقيت أنا أمتع نفسي بلذة الظفر بنجاح الإغراء، ولا أنكر أنني أحسست الاطمئنان

يجري في دمي.

۱. معنای واژگان

«أطرق يفكر»: سرش را پایین انداخت و اندیشید / شروع به اندیشیدن کرد. در آغاز درس به معنای این

تعبیر اشاره کردیم.

«حجج يتذرع بها»: استدلالی / بهانه‌ای که به آن متوسل شود. «حجج»: جمع «حجّة» است که گاه به

معنای «دلیل، راهنما» و گاه به معنای «بهانه، عذرتراشی» است. «يتذرع بها» نیز معادل «يتوسل إليها» است

و یعنی: به آن متوسل شود. فعل «يتذرع» از «ذريعة» (جمع آن: ذرائع) به معنای «وسیله، بهانه، دستاویز،

دلیل» است.

«اطمئن»: این فعل به شکل امر به کار رفته است و یعنی: آرام باش، مطمئن باش.

«غرام»: از واژگان دخیل و به معنای «گرم» (یکی از واحدهای وزن) است.

«أعجبته فكرة الطيران»: او از فکر پرواز کردن احساس خوشایندی داشت / از اندیشه پرواز خوشش آمد.

فعل «أعجب» به معنای «خوش آمدن (از چیزی یا کسی)» یا «جالب بودن» است؛ مانند: «هذا الكتاب

يُعجِبُنِي»: این کتاب برای من جالب است / مرا خوش می‌آید، من از این کتاب خوشم می‌آید.

«أذعن»: معادل «اعترف» و به معنای «اعتراف کردن» است.

۲. اختصار در زبان عربی

«مستحيل» و «خفت» که در این بخش از متن آمده است، در اصل چنین بوده است: «هذا أمر

مستحيل» و «هل خفت؟» که در هر دو مورد، اجزای دیگر جمله برای اختصار حذف شده است.

همچنین عبارت «لَيْسَ الْخَوْفُ» در اصل این گونه بوده است: «لَيْسَ الْخَوْفُ مَوْجُوداً» که در این جمله، خبر برای اختصار حذف شده است.

بخش پنجم

وجاء يوم السفر إلى المطار ، وجعلت عيناى الزائعتان تبحثان عن « العريس » في كل مكان ، ودقّ الجرس ، ووقفت الطيّارة المسافرة تأخذ مؤونتها من الزيت والبنزين ، وتمّ وزني مع عصاي ستين كيلو غراماً ، لا أكثر ولا أقلّ ، وطلب إليّ موظفو الشركة المبادرة بالكوب ، فالتفت يميناً وشمالاً ، فقال لي أحدهم :

- أنتنظر أحداً ؟

- فأومأت بالإيجاب ، فقال :

- فات الوقت ، ولن يأتي أحد ، والطيّارة قائمة تفضل ، عندئذ أدركت أنّ العريس قد هرب .

- من حسن حظّك أنّه ليس اليوم في الطيّارة غيرك ، وجذني موظّف المطار من ذراعي في رفق ، ومشينا حتّى دنونا من السلم المدلّي من باب الطيّارة ، وليس بها أحد حقيقة ... فما تماكنت ، وقلت للموظّف في دعر :

- أنا وحدي في الطيّارة ؟

- نعم ، من حسن الحظّ ، كأنك قائم بطائرة خاصّة .

- لا ... لا ... أشكركم جداً ، لا ضرورة لقيام طائرة خاصّة من أجلي ... هذا شرف عظيم .

معناى واژگان

«زائعة»: كج، دارای انحراف چشمی، دوبین، لوچ.

«بنزين»: از واژگان دخيل است و در عربی معادلی برای آن وجود ندارد.

«يمین و شمال»: راست و چپ. واژه «يمین» بیش تر با واژه «شمال» به کار می‌رود، اما گاه با واژه «يسار» نیز به کار می‌رود و گفته می‌شود: «يمین و يسار».

«أومأت بالإيجاب»: معادل «أشرتُ بالإيجاب» است و يعنى: پاسخ مثبت دادم.

«حتّى دنونا من السلم المدلّي من باب الطيّارة»: تا [این که] به نردبان / پلکان معلق از در هواپیما نزدیک شدیم. واژه «سلم» هم برای نردبان و هم برای پله استفاده می‌شود، هرچند برای «پله»، واژه «درج» (جمع آن: أدراج) نیز به کار می‌رود.

بخش ششم

وأردت أن أبتعد عن السلم ، وأن أهرب من المطار ، ولكن فجأةً ظهرت سيّارة تأتي مسرعة ، لمحت فيها الصحفيّ ، وكان قد أخبرني أنّه ربّما جاء إلى المطار لتوديعي ، فلم أجد مفراً ، وعُدت إلى السلم صاغراً ، وأنا ألّوح بيدي في غير حماسة رداً على تحيته الخالصة وتوديعه الحارّ ، وأجلستني الموظّف المختصّ في آخر مقعد قرب الذيل ، وأراني مكان القطن أضعه في أذني إذا أزعجني صوت المحرّكات ، وأراني أنية من الورق تنفغني إذا أصابني دوار وقيء ، وأقفل عليّ الباب ورفع السلم ، وأدير المحرّكات ، وارتفعت وأنا أقول في نفسي :

- إذا سقطت الطيّارة فإنّ الجرائد ستنشر الخبر تحت عنوان « ولكنّ الله سلّم » ، وستترفّ التهاني إذ لم

يكن بالطائرة من حسن الحظّ ركّاب ، فما أجمل هذه النهاية !

ولم تلبث الطائرة أن امتطت الجوّ ، وثبتت عليه ، ومخرت فيه ، ولم يعد يُخيل إليّ أنّي معلق في الفضاء

معنای واژگان

«لَمَحْتُ فِيهَا»: یعنی «نَظَرْتُ نَظْرَةً قَصِيرَةً».

«صَاغِرٌ»: معادل «مُهَانَ» و به معنای «خرد شده، کوچک شده، تحقیر شده» است.

«حَمَاسَةٌ»: پرشوری، با شور و هیجان بودن.

«رَدًّا عَلَىٰ تَحِيَّتِهِ الْخَالِصَةِ»: در پاسخ به سلام مخلصانه/ گرم او. «رَدًّا» به معنا «پاسخ دادن، جواب دادن

است.

«تَوَدَّعِهِ الْحَارُّ»: خداحافظی گرم او. این ترکیب، ترکیب وصفی - اضافی است: «تَوَدَّعٌ» موصوف

(مضاف)، «ه»: مضاف‌الیه و «الْحَارُّ» صفت برای «تَوَدَّعٌ» است.

«أَدَارٌ يُدِيرُ إِدَارَةً»: اداره کردن، چرخاندن، گرداندن. «أُدِيرَتِ الْمُحَرَّكَاتُ»: موتورها به چرخش در آمدند.

«وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ»: ولی خدا رحم کرد.

«مَنْ حُسْنِ الْحَظِّ»: از خوش‌شانسی.

«لَمْ تَلْبَثْ»: معادل «لَمْ يَمُضْ وَقْتُ طَوِيلٌ» است و یعنی: دیری نپایید، طولی نکشید، زمانی نگذشت.

«مَخَرَّتْ فِيهِ»: [هواپیما] راه خود را باز کرد (شکافت) و پیش رفت / آسمان را درنوردید.

الدرس الثاني عشر

أفة المخدرات

Error! Bookmark not defined.	أهداف الدرس
Error! Bookmark not defined.	واجبات الطالب
Error! Bookmark not defined.	المفردات الجديدة
Error! Bookmark not defined.	ملاحظة
Error! Bookmark not defined.	توضيح
Error! Bookmark not defined.	١. ساختار ماضى استمرارى
Error! Bookmark not defined.	٢. چند تعبير در زبان عربى
Error! Bookmark not defined.	النص
Error! Bookmark not defined.	أفة المخدرات
Error! Bookmark not defined.	توضيح
Error! Bookmark not defined.	بخش نخست
Error! Bookmark not defined.	بخش دوم
Error! Bookmark not defined.	بخش سوم
Error! Bookmark not defined.	بخش چهارم

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى النصوص الاجتماعية ؛
- ✓ دراسة المفردات والمصطلحات الجديدة ؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع ؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه ؛
- الإجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

- يمتّ = يرتبط
- الريبات = الميول
- حارب = كافح
- يتعاطى = يتناول
- ملاذ = ملجأ
- الملمّات = المصائب
- المميت = المهلك
- اليافعون = الأشبال
- العدوى = السريان
- شذوذ = انفلات
- ركائز = أسس
- ينفث = ينفخ

ملاحظة

۱. إذا كان خبر « كان » من الأفعال الناقصة فعل مضارع فيحوّل معناه إلى الاستمرار من الماضي إلى الحال .

المثال : « ما كنّا ندري ، كنّا نحارب » .

۲. لاحظ التعابير التالية وحاول أن تجد مثيلاتها من الفارسية .

(الف) لا شكّ

(ب) ينبغي على / لـ

(ج) شقّ النفس

(د) لا ترياق له

توضیح

۱. ساختار ماضی استمراری

هرگاه فعل «کان» بر فعل مضارع وارد شود، معنای فعل مضارع به ماضی استمراری تغییر می‌یابد. ماضی استمراری فعلی است که در گذشته آغاز شده و تا زمان حال ادامه یافته است؛ برای نمونه «ندری» یعنی «می‌دانیم»، اما «ما کنّا ندري» یعنی «نمی‌دانستیم» یا «نحارب» یعنی «می‌جنگیم»، اما «کنّا نحارب» یعنی «می‌جنگیدیم».

۲. چند تعبیر در زبان عربی

«لا شكّ»: بی‌گمان، بی‌شکّ بی‌تردید

«ينبغي على / لـ»: سزاوار است، شایسته است.

«شقّ النفس»: دشواری فراوان

«لا ترياق له»: بدون پادزهر، بدون درمان.

النصّ

آفة المخدرات

لیس من عصر کثرت فیہ التجارب کعصرنا هذا ، وکأنّ الإنسان قد أصیب بهوس التجارب وعدواها فی کلّ ما یمتّ إلى حیاته بصلّة ، وقد تكون هذه التجارب مجردّ واجهة أو مدخل شرعیّ لممارسة کافة الرغبات والأهواء علی اختلاف أنواعها وشدوذها ، حتّى تتحوّل تلك التجارب أخیراً إلى عادة مستحکمة ظالمة تقود الإنسان حسب هواها ورغبتها .

وأكثر ما ينطبق ذلك على التدخين والمخدرات التي تحكمت بقول الناس على اختلاف ملهم . لقد كنا إلى الآن نحارب عادة التدخين باعتبارها آفة حضارية كريهة أنزلت بالإنسان العليل والأمراض ، كتأثيرها السيئ على المراكز العصبية ، وتأثيرها الضار على القلب وضغط الدم والمجاري التنفسية والمعدة والعضلات والعين إلخ .

وقد حاربنا هذه العادة السيئة ، وما كنا ندري أن حرباً أشدّ ضراوة لا تزال أمامنا ، ألا وهي المتمثلة في قصة المخدرات اللعينة وضررها الفادح الذي ينفث سمومه بالأحداث واليافعين الذين هم عماد الحياة والمستقبل وركائز الأوطان .

والمخدرات من المواد الشديدة الخطر على الإنسان ، ويمكن أن تؤدي إلى موته ، لهذا تعمد الدول إلى محاربة مروجي المخدرات ووضعهم بالسجن ؛ لأنهم يشكلون خطراً على الصحة العامة ، ومن يتبع طريقها يجد أمامه العذاب والألم والضياع والموت ، لذا ينبغي على الشباب الابتعاد كلياً عن الذين يتعاطون المخدرات ، وأن يحاولوا منعهم بإرشادهم إلى أضرارها وخطرهم المميت .

إنها تجارة العالم الربحة ، ولكنها ربح حرام قائم على إتلاف الحياة وتدمير الإنسان عقلاً وقلباً وإرادةً وروحاً ، والغريب أن البعض يقبل على شراء هذه السموم الفتاكة من دون أن يعلم بضررها ، فهي تقضي عليه كما تقضي الأفعى على صاحبها بسمها الذي لا ترياق له .

لا شك أن إغراءات الأصدقاء الواقعيين تحت تأثير المخدرات هي التي تعمل على إدخال البسطاء إلى عالمها الزائف الخادع ، حيث لا يتمكن أيّ منهم من الخروج منه إلا بعد شقّ النفس .

وكان الإنسان يظنّ أنه يجد في هذه السموم ملاذاً له من همومه الكثيرة يهرب إليها في الشدائد والملمات ، وهو لا يدري أن من يهرب إلى سمّ المخدرات هو كمن يستجير من الرمضاء بالنار ؛ لأنه بذلك يستنزف قواه ، ويقضي على البقية الباقية من عافيته .

فأيها الإنسان ، كأنك لا تعلم بأنّ الحياة هي الغلبة على الحياة ، وهي أن تحياها في عنفوانها لا في ضعفها ، ولن تجد المعنى الحقيقي للحياة إلا عندما تحيي كرجل شريف منزّه فوق النوايا السيئة والنزوات .

توضيح

بخش نخست

آفة المخدرات

ليس من عصر كثر فيه التجارب كعصرنا هذا ، وكان الإنسان قد أصيب بهوس التجارب وعدواها في كلّ ما يمتّ إلى حياته بصلة ، وقد تكون هذه التجارب مجردّ واجهة أو مدخل شرعيّ لممارسة كافة الرغبات والأهواء على اختلاف أنواعها وشدوذها ، حتّى تتحوّل تلك التجارب أخيراً إلى عادة مستحكمة ظالمة تقود الإنسان حسب هواها ورغبتها .

۱. کاربرد «مِن» زائد پیش از اسم «لَيْسَ»

گاه در زبان عربی برای تأکید «مِن» زائدی بر اسم «لَيْسَ» وارد می‌شود؛ مانند: «لَيْسَ مِنْ عَصْرِ...» که در اصل این گونه بوده است: «لَيْسَ عَصْرٌ...» و برای تأکید بیش‌تر با «مِن» زائد به کار رفته است. یا مانند: «لَيْسَ مِنْ كِتَابٍ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ» که در اصل چنین بوده است: «لَيْسَ كِتَابٌ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ» و برای تأکید «مِن» زائد بر اسم «لَيْسَ» وارد شده است.

۲. معنای واژگان

«أَصِيبَ بِ...» معادل «أَبْتَلِي بِ/ خُدِعَ بِ» و به معنای «گرفتار شدن» است.
 «عَدَّوَاهَا»: معادل «تَبَيَّجَتْهَا» و به معنای «فایده/ پیامد آن» است.
 «مَتَّ، يَمُتُّ»: به معنای «اتَّصَلَ، يَتَّصِلُ» است.
 «مَدْخَلٌ شَرْعِيٌّ»: توجیه قانونی / شرعی
 «مُمَارَسَةٌ»: پرداختن به چیزی، با چیزی سر و کار داشتن
 «شُدُوذٌ»: در مسائل اجتماعی به معنای «انحراف» است.
 «عَادَةٌ مُسْتَحْكَمَةٌ»: عادت پایدار

۳. واژگان مشترک میان فارسی و عربی

همان‌گونه که در جلسات پیشین بیان شد، واژگانی در فارسی و عربی وجود دارند که از جهت ساختار مشترک، اما از جهت معنا متفاوت هستند؛ مانند واژه «مَجْرَدٌ» که در عربی به معنای «صِرْف، محض، صرفاً» است، اما در فارسی به معنای «بی‌همسر» است. گفتنی است در عربی مفهوم «مَجْرَدٌ و بی‌همسر» را با واژه «عَازِبٌ» بیان می‌کنند؛ برای نمونه «مَجْرَدٌ وَاجِهَةٌ» به معنای «صِرْف یک توجیه، صِرْف یک ویتَرین» است و «أنا مُجْرَدٌ مُدْرَسٌ» یعنی «من تنها یک معلم هستم».

بخش دوم

وَأَكْثَرُ مَا يَنْطَبِقُ ذَلِكَ عَلَى التَّدَخِينِ وَالْمَخْدَرَاتِ الَّتِي تَحَكَّمَتْ بِعُقُولِ النَّاسِ عَلَى اخْتِلَافِ مَلْهَمِهِمْ . لَقَدْ كُنَّا إِلَى الْآنِ نَحَارِبُ عَادَةَ التَّدَخِينِ بِاعْتِبَارِهَا أَفَّةً حَضَارِيَّةً كَرِيهَةً أَنْزَلَتْ بِالْإِنْسَانِ الْعِلَلَ وَالْأَمْرَاضَ ، كَتَأْثِيرِهَا السَّيِّئِ عَلَى الْمَرَكَزِ الْعَصْبِيَّةِ ، وَتَأْثِيرِهَا الضَّارَّ عَلَى الْقَلْبِ وَضِعْطِ الدَّمِ وَالْمَجَارِيِ التَّنْفِيسِيَّةِ وَالْمَعْدَةَ وَالْعَضَلَاتِ وَالْعَيْنِ . إلخ .

وقد حاربنا هذه العادة السيئة ، وما كنا ندري أن حرباً أشدَّ ضراوة لا تزال أمامنا ، ألا وهي المتمثلة في قصة المخدرات اللعينة وضررها الفادح الذي ينفث سمومه بالأحداث واليافعين الذين هم عماد الحياة والمستقبل وركائز الأوطان .

۱. معنای واژگان

«التَّدَخِينُ»: از «دُخَان» (دود) و به معنای «سیگار کشیدن» است. از این ریشه فعل هم ساخته می‌شود: «دَخَنَ، يَدْخُنُ»، مانند: «رَجَاءٌ لَا تُدَخِّنُ»: لطفاً سیگار نکشید؛ «التَّدَخِينُ مَمْنُوعٌ»: سیگار کشیدن ممنوع.
 «المُخْدَرَاتُ»: به معنای «مواد مخدر» است و به شکل جمع به کار می‌رود.

«تَحَكَّمْتُ بِعُقُولِ النَّاسِ»: یعنی «غَلَبْتُ عَلَى عُقُولِ النَّاسِ»: بر ذهن مردمان چیره شده است، مردم تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند.

«عَلَى اخْتِلافِ مِلَلِهِمْ»: با گرایش‌های دینی گوناگون‌شان؛ باید توجه داشت که واژه «مِلَّة» در عربی به معنای «دین» است، اما معادل واژه «مِلَّت» (مردم) در عربی «شُعْب» و جمع آن «شُعُوب» است. «بِاعْتِبَارِهَا»: با در نظر گرفتن ...، با به شمار آوردن ...، به عنوان ...؛ مانند: «أَنَا أُعْتَبِرُكَ صَدِيقِي»: من تو را دوست خود به حساب می‌آورم؛ بِاعْتِبَارِهَا أَفَّةٌ حَضَارِيَّةٌ كَرِيهَةٌ: به عنوان یک آفت (آسیب) تمدنی ناپسند (ناخوشایند).

«أَفَّةٌ حَضَارِيَّةٌ»: آفت (آسیب) تمدنی (فرهنگی)؛ «حَضَارِيَّةٌ» منسوب به «حَضَارَةٌ» (تمدن) است. «أَنْزَلْتُ بِالْإِنْسَانِ»: یعنی «أَصَابْتُ الْإِنْسَانَ بِ...»: آدمی را گرفتار ... کرده است، انسان را دچار ... کرده است.

«بِالْعِلَلِ وَالْأَمْرَاضِ»: «عِلَلٌ» جمع «عِلَّة» و «أَمْرَاضٌ» جمع «مَرَضٌ» و هر دو به معنای «بیماری» است.

«الْمَرَائِزُ الْعَصَبِيَّةُ»: نقاط عصبی (در بدن)
«ضَغْطُ الدَّمِ وَالْمَجَارِي التَّنْفُوسِيَّةِ وَالْمَعِدَّةِ وَالْعَضَلَاتُ وَالْعَيْنُ»: فشار خون، مجاری تنفسی، معده، عضلات و چشم

«حَارَبْنَا هَذِهِ الْعَادَةَ السَّيِّئَةَ»: با این عادت بد جنگیدیم. در فارسی گاه برخی افعال با حرف اضافه به کار می‌روند، اما در عربی معادل آن حرف اضافه به کار نمی‌رود؛ مانند «حَارَبْنَا ...» که در فارسی ترجمه می‌شود: «با ... جنگیدیم»، اما در عربی این فعل نیازمند «مَع» نیست. یا «حَارَبْنَا هَذِهِ الْفِكْرَةَ»: با این اندیشه جنگیدیم؛ «حَارَبْنَا هَذَا الْعَمَلَ»: با این رفتار جنگیدیم.

«ضَرَاوَةٌ»: یعنی «خَسَارَةٌ»: آسیب، زیان
«الْمُتَمَثِّلَةُ فِي...»: مجسم شده در ...، تجسم یافته در ...
«الْفَادِحُ»: یعنی «الظَّاهِرُ، الْوَاضِحُ، الْكَثِيرُ»
«يَنْفُتُ سُومُهُ بِالْأَحْدَاثِ وَالْيَافِعِينَ»: این عبارت یک تعبیر مجازی است و یعنی «سَم‌های خود را در میان نوجوانان می‌پراکند» است. «الْأَحْدَاثِ وَالْيَافِعِينَ»: هر دو واژه به معنای «نوجوانان» است.
«رَكَائِزُ الْأَوْطَانِ»: «رَكَائِزُ» جمع «رَكِيزَةٌ» و به معنای «أُسُسُ» (جمع «أَسَاسُ»: بنیان، پایه) است. در ساختمان به «فنداسیون» «رَكَائِزُ» گفته می‌شود.

۲. ترکیب وصفی - اضافی

«تَأْثِيرُهَا الضَّارُّ»: این عبارت یک ترکیب وصفی - اضافی است که از یک ترکیب اضافی (تأثیرها) و یک ترکیب وصفی (التأثير الضار) شکل یافته است. در ترکیب «تأثيرها الضار»، «الضار» صفت برای «تأثير» است.

بخش سوم

والمخدرات من المواد الشديدة الخطر على الإنسان ، ويمكن أن تؤدي إلى موته ، لهذا تعمد الدول إلى محاربة مروجي المخدرات ووضعهم بالسجن ؛ لأنهم يشكلون خطراً على الصحة العامة ، ومن يتبع طريقها يجد

أمامه العذاب والألم والضياع والموت ، لذا ينبغي على الشباب الابتعاد كلياً عن الذين يتعاطون المخدرات ، وأن يحاولوا منعهم بإرشادهم إلى أضرارها وخطرهما المميت .
إنها تجارة العالم الرباحة ، ولكنها ربح حرام قائم على إتلاف الحياة وتدمير الإنسان عقلاً وقلباً وإرادةً وروحاً ، والغريب أن البعض يقبل على شراء هذه السموم الفتاكة من دون أن يعلم بضررها ، فهي تقضي عليه كما تقضي الأفعى على صاحبها بسمها الذي لا ترياق له .

۱. إضافة لفظي

با دقت در ترکیب «الشَّدِيدَةُ الْخَطَرِ» ممکن است در آغاز گمان رود که اشتباهی در عبارت وجود دارد؛ زیرا با وجود اضافی بودن ترکیب، نباید واژه «الشَّدِيدَةُ»، «ال» داشته باشد؛ اما چنین نیست و این ترکیب درست است. به چنین ترکیب‌هایی در اصطلاح «إضافة لفظي» می‌گویند؛ یعنی اضافه‌ای که در آن، دو واژه در اصل مضاف و مضاف‌الیه نبوده‌اند و در حقیقت مضاف‌الیه نقش فاعلی یا مفعولی برای مضاف داشته است، ولی به این شکل به کار رفته‌اند. صفت‌های مشبّهه از جمله واژگانی هستند که می‌توانند در ترکیب إضافة لفظي در مقام مضاف به کار روند. از این رو در این جا به جای «شَدِيدَةُ الْخَطَرِ»، «الشَّدِيدَةُ الْخَطَرِ» به کار رفته است و این ترکیب کاملاً بی‌اشکال است.

۲. معنای واژگان

«تَوَدَّيْ إِلَى»: منجر شدن به، انجامیدن به

«الضِّياع»: سردرگمی، بی‌هدفی

«تَعَاطَى الْمَخْدَرَاتِ»: ردّ و بدل کردن / اشتغال داشتن / سر و کار داشتن با مواد مخدر

«أَضْرَارَ»: جمع «ضَرَر» است.

«خَطَرِهَا الْمُمِيتِ»: این ترکیب، ترکیب وصفی - اضافی است و در آن «ها» مضاف‌الیه و «الْمُمِيتِ»

صفت برای «خَطَرِ» است.

«الْفَتَاكَةُ»: کُشَنده

«لَا تَرِيقَ لَهُ»: بی‌درمان، بدون پادزهر؛ واژه «تَرِيقَ» معرّب واژه «تَرِيقَ» است.

بخش چهارم

لا شك أنّ إغراءات الأصدقاء الواقعيين تحت تأثير المخدرات هي التي تعمل على إدخال البسطاء إلى عالمها الزائف الخادع ، حيث لا يتمكّن أيّ منهم من الخروج منه إلا بعد شقّ النفس .

وكانّ الإنسان يظنّ أنّه يجد في هذه السموم ملاذاً له من همومه الكثيرة يهرب إليها في الشدائد والملمات ، وهو لا يدري أنّ من يهرب إلى سمّ المخدرات هو كمن يستجير من الرمضاء بالنار ؛ لأنّه بذلك يستنزف قواه ، ويقضي على البقية الباقية من عاقبته .

فأيّها الإنسان ، كأنك لا تعلم بأنّ الحياة هي الغلبة على الحياة ، وهي أن تحياها في عنفوانها لا في ضعفها ، ولن تجد المعنى الحقيقي للحياة إلاّ عندما تحيي كرجل شريف منزّه فوق النوايا السيئة والنزوات .

۱. تعبیر «لا شك»

این تعبیر به معنای «بدون تردید، بی‌شک و بی‌گمان» است؛ مانند: «هَلْ تَأْتِي إِلَى الْمَدْرَسَةِ عَدَا؟»: آیا فردا به مدرسه می‌آیی؟ که مثلاً در پاسخ گفته می‌شود: «بِلا شك: بی‌تردید»؛ یا مانند: «لا شك أن الدراسة أمر مهم للإنسان»: بی‌گمان تحصیل برای آدمی امر مهمی است.

۲. معنای واژگان

«البسطاء»: جمع «بسيط» است. این واژه اگر برای انسان به کار برده شود، به معنای انسان ساده‌دل و کوتاه‌فهم است، اما اگر برای غیر انسان به کار رود، به معنای ساده و غیر پیچیده است که در مقابل آن «معقد» (پیچیده) قرار دارد.

«ملاذ»: پناهگاه

«الملمات»: دشواری‌ها

«يستنزف»: به تحلیل بردن، فرسودن، کم کردن

«كمن يستجير من الرمضاء بالنار»: مانند کسی است که از ریگ‌های داغ به آتش پناه می‌برد. معادل این ضرب‌المثل در فارسی عبارت «از چاله درآمدن و به چاه افتادن» است؛ یعنی، فرد در حال تلاش برای رهایی از مشکل کوچکی است، اما گرفتار مشکل بزرگ‌تری می‌شود.

«عنفوان»: اوج، بحیوچه، عنفوان؛ مانند: «في عُنْفُوَانِ الشَّبَابِ»: در عنفوان / اوج جوانی

«فوق النوايا السيئة والنزوات»: «النوايا» جمع «النية» و به معنای «قصد، نیت و انگیزه» و «النزوات» جمع «النزوة» و به معنای «هوا و هوس، تمایل و گرایش» است.

الدرس الثالث عشر

سهرة شتوية

أهداف الدرس	Error! Bookmark not defined.
واجبات الطالب	Error! Bookmark not defined.
المفردات الجديدة	Error! Bookmark not defined.
ملاحظة	Error! Bookmark not defined.
توضيح	Error! Bookmark not defined.
١. اادات تعليل «ل» و «كي»	Error! Bookmark not defined.
٢. ذكر ضمير پيش از مرجع آن برای ايجاد تفنن	Error! Bookmark not defined.
Bookmark not defined.	
النص	Error! Bookmark not defined.
سهرة شتوية	Error! Bookmark not defined.
توضيح	Error! Bookmark not defined.
بخش نخست	Error! Bookmark not defined.
بخش دوم	Error! Bookmark not defined.
بخش سوم	Error! Bookmark not defined.

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى نص قصصي - وثائقي ؛
- ✓ دراسة المفردات والمصطلحات الجديدة ؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النص مستعيناً بالقسم المسموع ؛
- تحديد المفردات الجديدة للنص ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النص ؛
- محاولة فهم النص واستيعابه ؛
- الإجابة عن التمارين وحلها .

المفردات الجديدة

الموقد = المدفأة القديمة

يطيب = يهنأ

قساوة = شدة

منذ وعينا = منذ طفولتنا

ينضم = يلتحق

لم = جمع

الزمهير = البرد الشديد

يمل = يتعب

عواصف = الرياح الشديدة

ميزة = خصصية

ثابر = واصل

ملاحظة

١. من الأدوات التي تفيد التعليل « كَيُّ » .
المثال : « كَيُّ توقظ جدتي » .

۲. لا بَدَ للضمير الغائب أن يكون له مرجع قبله يعود إليه ، أما أحياناً يؤخرون المرجع لأجل لفت انتباه القارئ وهذا أسلوب أدبيّ .
المثال : « لا أجمل منها ولا أحلى سهرات الشتاء » .

توضیح

۱. ادات تعلیل «ل» و «کي»

در زبان عربی برخی از حروف، معنای علت و سبب را می‌رسانند. از جمله این حروف «ل» و «کي» است که هر دو بر فعل مضارع وارد می‌شوند و آن را منصوب می‌کنند؛ مانند: «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِأُزَوِّرَ صَدِيقِي»: به مدرسه رفتم تا دوستم را ملاقات کنم؛ «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ كَيْ أُسْتَعِيرَ كِتَاباً»: به کتابخانه رفتم تا کتابی امانت بگیرم.

۲. ذکر ضمیر پیش از مرجع آن برای ایجاد تفنّن

ضمیر غایب در زبان عربی همواره نیازمند یک مرجع ضمیر است. یکی از ویژگی‌های مرجع ضمیر آن است که باید پیش از ضمیر قرار گیرد. البته گاه بنا بر قرائنی مرجع ضمیر پس از ضمیر قرار می‌گیرد. بنا بر این، قرار گرفتن مرجع ضمیر پیش از ضمیر، یک قاعده لازم و ضروری در زبان عربی است و تغییر دادن آن (قرار گرفتن مرجع ضمیر پس از ضمیر) برای ایجاد نوعی تفنّن در متن است؛ مانند: «لا أجمل منها و لا أحلى، سهرات الشتاء!»: زیباتر و شیرین‌تر از آن نیست، شب‌نشینی‌های زمستان. در این عبارت واژه «سهرات» مرجع ضمیر «ها» در «منها» است که پس از آن (ضمیر) قرار گرفته است. یا مانند: «لا أفضل منه في العالم، علي!»: هیچ کس در جهان برتر از او نیست، علی. در این عبارت نیز واژه «علي» مرجع ضمیر «ه» در «منه» است که پس از آن (ضمیر) قرار گرفته است. در چنین عبارتهایی با بیان این مقدمه مبهم (زیباتر و شیرین‌تر از آن نیست / هیچ کس در جهان برتر از او نیست) تلاش شده است ذهن مخاطب برای شنیدن بخش بعدی عبارت آماده و نسبت به آن علاقه‌مند شود.

این اسلوب، از جمله ساختارهای ادبی در زبان عربی است و سبب تحریک و کنجکاو شدن ذهن شنونده یا خواننده برای دانستن مرجع ضمیر خواهد شد.

النصّ

سهرة شتویة

لا أجمل منها ولا أحلى ، سهرات الشتاء حول نار الموقد ! حيث تتجمع العائلة ، فيحلو السمر ، ويطيب الدفء . فالشتاء مؤلف بين القلوب ، وموقف برعوده وعواصفه وغضبه روح الإيمان في نفس الإنسان .
للشتاء في بيتنا ميزة تعودنا عليها منذ زمن طويل ، فنحن نعوض عن قساوة الطقس وجنون الطبيعة خارجاً ، بلّم الشمل حول موقد تتأجج ناره ، فيطيب الجلوس في جو دافئ حميم ، والدفء كما يقال فاكهة الشتاء .

وميزة شتائنا أننا بعد أن نفرغ من واجباتنا المدرسية ، نكون على موعد قل أن تأخرنا عنه ، إنه موعد مع جدتي أم الحكايات وال نوادر والطرائف والأساطير ، وهي ثابت منذ وعينا على إسماعنا إياها ، حتى باتت جزءاً من سهراتنا ، ونحن لا نمل ، ولا يعرف النعاس إلى أجفاننا سبيلاً .

هناك في غرفة الجلوس المفروشة بالسجاجيد الرائعة الألوان ، تتصدرها أريكة والدي ، و « طراحة » ومسندان من اليمين وآخر من الشمال لجدتي ، فهي لا تحبّ جلوس الأرائك ، نجلس أمامها وكأنّ على رؤوسنا الطير ، فقط أصوات الزمهرير وصفير الرياح وتساقط الأمطار تقطع صمتنا بين القصة والأخرى ، لا تملّ ونحن كذلك .

وأمي آخر من ينضمّ إلينا بعد أن تفرغ من شؤون المنزل ، وقدموها إلينا دليل قدوم الشراب الساخن ، الذي نختم به سهراتنا في ليالي الشتاء . وبعدها ينظر أبي إلى ساعته منبهاً إلى أنّها قد تجاوزت التاسعة ، وعلينا الخلود إلى النوم لاستقبال يوم مدرسيّ جديد ، ويتناول صحيفته ويفرق بين صفحاتها ، أما جدتي فتميل برأسها إلى مسند من المسندين وتغطّ في نوم عميق ، فتنهض أمي وتجمع أكواب الشراب ، وتوقظ جدتي كي تذهب إلى غرفتها ، وتلمّ صحيفة أبي من على الأرض ، فقد أخذها النعاس أيضاً . وتتابع الطبيعة جنونها ، ويشدّ الصفير ، ونحن نستسلم لأحلامنا بانتظار يوم جديد .

توضيح

بخش نخست

سهره شتویة

لا أجمل منها ولا أحلى ، سهرات الشتاء حول نار الموقد ! حيث تتجمّع العائلة ، فيحلو السمر ، ويطيب الدفء . فالشتاء مؤلّف بين القلوب ، وموقف برعوده وعواصفه وغضبه روح الإيمان في نفس الإنسان . للشتاء في بيتنا ميزة تعودنا عليها منذ زمن طويل ، فنحن نعوض عن قساوة الطقس وجنون الطبيعة خارجاً ، بلّم الشمل حول موقد تتأجج ناره ، فيطيب الجلوس في جوّ دافئ حميم ، والدفء كما يقال فاكهة الشتاء .

وميزة شتائنا أننا بعد أن نفرغ من واجباتنا المدرسية ، نكون على موعد قل أن تأخرنا عنه ، إنه موعد مع جدتي أم الحكايات وال نوادر والطرائف والأساطير ، وهي ثابت منذ وعينا على إسماعنا إياها ، حتى باتت جزءاً من سهراتنا ، ونحن لا نمل ، ولا يعرف النعاس إلى أجفاننا سبيلاً .

۱. معنای واژگان

«سَهْرَةٌ شَتَوِيَّةٌ»: «شَتَوِيَّةٌ» منسوب به «شِئَاءٌ: زمستان» است. «سَهْرَةٌ» نیز به معنای «شب نشینی» است که اگر به شب‌های زمستان اختصاص داشته باشد، «سَهْرَةٌ شَتَوِيَّةٌ» نامیده می‌شود. «لا أَجْمَلُ مِنْهَا وَلَا أَحْلَى»: نه زیباتر و نه شیرین‌تر از آن است/ زیباتر و شیرین‌تر از آن نیست. این ساختار در زبان عربی کاربرد فراوانی دارد؛ مانند: «لا أَحْسَنَ وَلَا أَفْضَلَ»: نه بهتر و نه برتر؛ «لا أَكْثَرَ وَلَا أَعْظَمَ»: نه بیش‌تر و نه بزرگ‌تر. این ساختار در حقیقت بر تفضیل و برتری چیزی بر چیز دیگر تأکید می‌کنند. «المَوْقِدُ»: اجاق، شومینه، بخاری سنتی که در آن آتش روشن می‌کنند.

«يَحْلُو السَّمْرُ»: شب‌نشینی شیرین و خوشایند است. «حَلَا، يَحْلُو» به معنای «گوارا و شیرین بودن، دلنشین و خوشایند بودن» است؛ مانند: «أَفْعَلُ مَا يَحْلُو لَكَ»: هر کاری که خوش است می‌آید/ برای خوشایند است، انجام بده.

«يَطِيبُ الدَّفْءُ»: گرما دلپذیر و خوشایند است. «طَابَ، يَطِيبُ» به معنای «دلنشین و خوشایند بودن» است. «الدَّفْءُ» نیز معادل «الْحَرَارَةُ» و به معنای گرمای دلپذیر و مطبوع است؛ از این رو به «بخاری»، «الْمِدْفَاةُ» گفته می‌شود.

«مِيزَةٌ»: ویژگی، خصوصیت، خصیصه؛ این واژه به شکل «مِيزَةٌ» هم به کار می‌رود. جمع آن در حالت نخست «مِيزَاتٌ» و در حالت دوم «مِيزَاتٌ» است که هر دو به معنای «ویژگی‌ها، خصوصیات، خصایص» هستند.

«مُنْدُ زَمَنِ طَوِيلٍ»: از دیرباز

«نُعُوْضُ عَنْ»: معادل «نَسْتَبْدِلُ بِ» است و یعنی: جای‌گزین می‌کنیم.

«قَسَاوَةُ الطَّقْسِ»: معادل «صُعُوبَةُ / شِدَّةُ الطَّقْسِ» است.

«الطَّقْسُ»: معادل «الجَوِّ» و «المُنَاخِ» و به معنای «أَب و هوا» است؛ مانند: «الْيَوْمَ الطَّقْسُ مُشْمِسٌ»:

امروز هوا آفتابی است؛ «الْيَوْمَ الطَّقْسُ غَائِمٌ نَسِيْبًا»: امروز هوا تا اندازه‌ای / کمی تا قسمتی ابری است.

«جُنُونُ الطَّبِيعَةِ خَارِجًا»: در این عبارت طبیعت به انسانی تشبیه شده که دچار جنون و دیوانگی شده

است. منظور از این عبارت زمانی است که حوادث طبیعی شدیدی همچون تندباد، رعد و برق و ... در طبیعت پدید می‌آید و این حالت‌ها به جنون تشبیه شده است.

«لَمْ الشَّمْلُ»: «لَمْ» مصدر و به معنای «جمع کردن، گرد آوردن» و «الشَّمْلُ» به معنای «گروه» است؛

بنا بر این «لَمْ الشَّمْلُ» یعنی «جمع کردن گروه / گرد آوردن جمع». در دعایی نیز آمده است: «اللَّهُمَّ اَلْمُمُّ بِهٍ شَعْنًا»: خداوندا، به برکت او پراکندگی ما را جمع کن.

«تَتَأَجَّجُ»: معادل «تَشْتَعِلُ» است و یعنی: بر افروخته شدن، شعله‌ور شدن.

«فِي جَوْ دَافِيٍّ حَمِيمٍ»: در فضایی گرم و دوستانه؛ «حَمِيمٍ» به معنای «داغ و گرم» است، اما به معنای

«[رابطه] نزدیک و صمیمی» نیز به کار می‌رود؛ مانند: «لِي صَدِيقٌ حَمِيمٌ»: دوستی صمیمی دارم؛ «أَنْتُمْ

أَصْدِقَائِي الْحَمِيمُونَ»: شما دوستان صمیمی من هستید.

«فَاكِهَةٌ الشِّتَاءِ»: میوه زمستانی، آنچه که در زمستان خوشایند است.

«نَفَرَعُ مِنْ»: فراغت یافتن از؛ این فعل با حرف جرّ «مِنْ» به کار می‌رود؛ مانند: «فَرَعُ مِنْ وَاجِبَاتِهِ»: از

انجام تکالیفش فراغت یافت، تکالیفش را انجام داد/ به پایان رساند.

«وَاجِبَاتٌ مَدْرَسِيَّةٌ»: هنگامی که در مدرسه به دانش‌آموز تکلیف می‌دهند، به آن «وَاجِبَاتٌ بَيْتِيَّةٌ» گفته

می‌شود، اما هنگامی که در خانه می‌خواهد آن را انجام دهد، «وَاجِبَاتٌ مَدْرَسِيَّةٌ» نامیده می‌شود.

«أُمُّ الْحِكَايَاتِ وَالنَّوَادِرِ»: کسی که داستان‌های بسیاری می‌داند. هنگامی که بخواهیم کسی را به فراوانی

داشتن چیزی توصیف کنیم، از واژگانی همچون «أَب»، «أُم»، «أَخ»، «أَخْت» و «ابن» بهره می‌گیریم؛ مانند:

«أَخُو الدُّنْيَا»: دنیاطلب؛ «أَبُو نَظَّارَةَ»: عینکی؛ «أُمُّ الْخَبَائِثِ»: منشأ همه پلیدی‌ها (شراب)؛ «بِنْتُ الشَّقَةِ»: کلمه،

سخن، آنچه از لب بیرون می‌آید.

«الطَّرَائِفُ وَالْأَسَاطِيرُ»: «طَّرَائِفُ» جمع «طَرِيفَةٌ» و به معنای «قصه‌های جذاب، نکته‌های جالب» است و

«أَسَاطِيرُ» جمع «أَسْطُورَةٌ» و به معنای «افسانه‌ها» است.

«تَابَرَتْ مُنْذُ وَعَيْنَا»: از زمانی که ما به یاد می‌آوریم، به این موضوع اهتمام/ توجه داشته است. «وَعْي» به معنای «هوشیاری» است.
«لَا يَعْرِفُ النَّعَاسُ إِلَى أَجْفَانِنَا سَبِيلًا»: «النَّعَاسُ» معادل «النَّوْمُ الْخَفِيفُ» و به معنای «چرت» است.
«أَجْفَانُ» نیز جمع «جَفْنُ» و به معنای «پلک» است. این جمله یک تعبیر کنایی است و یعنی: «چرت به پلک‌های ما راهی نمی‌شناخت، ما اصلاً تمایلی به خواب نداشتیم».

۲. تعبیرهای مجازی

یکی از ویژگی‌های متن‌های داستانی بهره‌گیری از تعبیرهای مجازی، کنایی و رمزی است. برای نمونه در این متن، زمستان به عنوان یک موجود عاقل فرض شده است و کارهایی به آن نسبت داده شده است؛ مانند: «الشَّتَاءُ مُؤَلَّفٌ بَيْنَ الْقُلُوبِ»: زمستان دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند، همچون انسانی که میان افراد دوستی و محبت برقرار می‌کند؛ یا مانند: «[الشَّتَاءُ] مُوقِطٌ بِرُغُودِهِ وَعَوَاصِفِهِ وَغَضَبِهِ رُوحَ الْإِيمَانِ فِي نَفْسِ الْإِنْسَانِ»: [زمستان] با رعد و تندبادها و خشم خود روح ایمان را در جان آدمی بیدار می‌کند.

بخش دوم

هناك في غرفة الجلوس المفروشة بالسجاجيد الرائعة الألوان ، تتصدرها أريكة والدي ، و « طرّاحة » ومسندان من اليمين وآخر من الشمال لجدتي ، فهي لا تحبّ جلوس الأرائك ، نجلس أمامها وكأنّ على رؤوسنا الطير ، فقط أصوات الزمهرير وصفير الرياح وتساقط الأمطار تقطع صمتنا بين القصة والأخرى ، لا تملّ ونحن كذلك .

۱. معنای واژگان

«غُرْفَةُ الْجُلُوسِ»: اتاق نشیمن؛ «غُرْفَةُ النَّوْمِ»: اتاق خواب؛ «غُرْفَةُ الْمَكْتَبِ»: اتاق کار؛ «غُرْفَةُ الْاِسْتِقْبَالِ»: اتاق پذیرایی؛ «صَالَةٌ»: سالن؛ «بَهْوٌ»: هال؛ «المَطْبَخُ»: آشپزخانه.
«المَفْرُوشَةُ بِالسَّجَاجِيدِ»: «سَجَاجِيدُ» جمع «سَجَادٌ» به معنای «فرش» است؛ مانند: «سَجَادَةُ الصَّلَاةِ»: سجّاده نماز.

«أَرِيكَةٌ»: جمع آن «أَرَائِكُ» و به معنای «صندلی خیلی راحت» است که امروزه به «مبل» ترجمه می‌شود. جمع این واژه در قرآن کریم نیز به کار رفته است: عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ٦.

«طَرَّاحَةٌ»: زیرانداز، تشک، تشکچه

«مَسْنَدٌ»: پشتی، آنچه که به آن تکیه می‌دهند.

«الزَّمْهَرِيرُ»: معادل «الْبَرْدُ الشَّدِيدُ» است.

۲. اضافه لفظی

«بِالسَّجَاجِيدِ الرَّائِعَةِ الْأَلْوَانِ»: ترکیب «الرَّائِعَةِ الْأَلْوَانِ»، یک ترکیب اضافه لفظی است و دقیقاً به همین خاطر، «الرَّائِعَةُ» با این که به واژه «الألوان» اضافه شده، «ال» گرفته است. همان گونه که پیش‌تر گفتیم، در

۶. مطفّفين / ۲۳ و ۲۴.

ترکیب اضافه لفظی، مضاف الیه، در اصل معمول مضاف است. در این جا «الرَّائِعَةُ» اسم فاعل است و «الألوان» در اصل فاعل برای «الرَّائِعَةُ» است.

۳. تعبیرهای مجازی

«وَكَانَ عَلَى رُؤُوسِنَا الطَّيْرَ»: گویی پرنده‌ای بر سر ما نشسته است/ بود (میخ‌کوب می‌شدیم). این یک تعبیر مجازگونه است و از «بی حرکت بودن» حکایت دارد و در مورد فردی به کار می‌رود که هنگامی که در حال شنیدن، نگاه کردن یا توجه کردن به چیزی است، هیچ حرکتی ندارد و به اصطلاح میخ‌کوب شده است؛ مانند: «عِنْدَمَا كَانَ يَتَابِعُ الْأَخْبَارَ فِي التَّلْفَازِ كَانَ يُشَاهِدُهُ وَكَانَ عَلَى رَأْسِهِ الطَّيْرَ»: هنگامی که اخبار را از تلویزیون مشاهده می‌کرد، کاملاً میخ‌کوب شده بود (گویی پرنده‌ای بر سرش نشسته است).

۴. حذف موصوف و جایگزینی صفت به جای آن

«بَيْنَ الْقِصَّةِ وَالْأُخْرَى»: بین این داستان و داستان دیگر/ میان دو داستان؛ در بسیاری از موارد موصوف در جمله حذف و صفت جای‌گزین آن می‌شود؛ مانند: «بَيْنَ يَوْمٍ وَآخَرَ»: یک روز در میان، این عبارت در اصل چنین بوده است: «بَيْنَ يَوْمٍ وَيَوْمٍ آخَرَ»؛ «بَيْنَ سَنَةٍ وَآخَرَى»: یک سال در میان، این عبارت در اصل چنین بوده است: «بَيْنَ سَنَةٍ وَسَنَةٍ أُخْرَى». عبارت «بَيْنَ الْقِصَّةِ وَالْأُخْرَى» نیز در اصل «بَيْنَ الْقِصَّةِ وَالْقِصَّةِ الْأُخْرَى» بوده است.

بخش سوم

وَأَمِّي آخِرَ مَنْ يَنْضَمُّ إِلَيْنَا بَعْدَ أَنْ تَفَرَّغَ مِنْ شُؤْنِ الْمَنْزِلِ ، وَقَدُومِهَا إِلَيْنَا دَلِيلُ قَدُومِ الشَّرَابِ السَّاحِنِ ، الَّذِي نَخْتَمُ بِهِ سَهْرَاتِنَا فِي لِيَالِي الشِّتَاءِ . وَبَعْدَهَا يَنْظُرُ أَبِي إِلَى سَاعَتِهِ مِنْبَهًا إِلَى أَنَّهَا قَدْ تَجَاوَزَتِ التَّاسِعَةَ ، وَعَلَيْنَا الْخُلُودَ إِلَى النَّوْمِ لِاسْتِقْبَالِ يَوْمٍ مَدْرَسِيٍّ جَدِيدٍ ، وَيَتَنَاوَلُ صَحِيفَتَهُ وَيَغْرُقُ بَيْنَ صَفْحَاتِهَا ، أَمَّا جَدَّتِي فَتَمِيلُ بِرَأْسِهَا إِلَى مَسْنَدٍ مِنَ الْمَسْنَدِينَ وَتَغْطِي فِي نَوْمٍ عَمِيقٍ ، فَتَنْهَضُ أَمِّي وَتَجْمَعُ أَكْوَابَ الشَّرَابِ ، وَتَوْقِظُ جَدَّتِي كَيْ تَذْهَبَ إِلَى غُرْفَتِهَا ، وَتَلْمَسُ صَحِيفَةَ أَبِي مِنْ عَلَى الْأَرْضِ ، فَقَدْ أَخَذَهُ النَّعَاسُ أَيْضًا . وَتَتَابِعُ الطَّبِيعَةَ جُنُونَهَا ، وَيَشْتَدُّ الصَّفِيرُ ، وَنَحْنُ نَسْتَسَلِمُ لِأَحْلَامِنَا بِانْتِظَارِ يَوْمٍ جَدِيدٍ .

معنای واژگان

«انْضَمَّ»: این فعل همواره با حرف جرّ «إلى» به کار می‌رود و به معنای «پیوستن به، ملحق شدن ...» است.

«الشَّرَابُ»: این واژه در عربی، بر خلاف فارسی، به معنای «نوشیدنی» است؛ مانند: «شَرَابُ سَاحِنٍ»: نوشیدنی گرم؛ گفتمی است معادل واژه «شراب» در زبان عربی «خَمْر» است.

«الْخُلُودُ إِلَى النَّوْمِ»: به خواب فرو رفتن؛ «خَلَدَ فِي النَّوْمِ» معادل «غَرِقَ فِي النَّوْمِ» و به معنای «در خواب فرو رفتن» است.

«يَوْمٌ مَدْرَسِيٌّ»: واژه «يَوْمٌ» با واژگان گوناگونی به کار می‌رود و معانی مختلفی را می‌رساند؛ مانند: «يَوْمٌ عَطْلَةٌ»: روز تعطیل؛ «يَوْمٌ عَمَلٍ»: روز کاری؛ «يَوْمٌ مَدْرَسِيٌّ»: روز درسی. «يَغْرُقُ بَيْنَ صَفْحَاتِهَا»: غرق صفحاتش (صفحات روزنامه) می‌شود.

«تَعَطُّ»: معادل «تَهَيَّبْتُ، تَنْزِلُ» است و یعنی: فرو می‌رود.
«اُكْوَابٌ»: جمع «كُوبٌ» به معنای «فنجان» است. این واژه از واژگان دخیل (فرانسوی) است که وارد زبان عربی شده است.
«أَخَذَهُ النَّعَاسُ»: گاه حالت‌های طبیعی که برای انسان رخ می‌دهد، با فعل «أَخَذَ» بیان می‌شود؛ مانند:
«أَخَذَنِي الضَّحْكُ»: خنده مرا فرا گرفت. خنده‌ام گرفت؛ «أَخَذَنِي الْبُكَاءُ»: گریه مرا فرا گرفت / گریه‌ام گرفت؛
«أَخَذَهُ النَّعَاسُ»: چرتش گرفت.
«نَسْتَسَلِمُ لَ»: تسلیم چیزی شدن؛ مانند: «نَحْنُ لَا نَسْتَسَلِمُ لِلضُّغُوطَاتِ»: ما در مقابل فشارها تسلیم نمی‌شویم.

الدرس الرابع عشر

هيكل

Error! Bookmark not defined.	أهداف الدرس
Error! Bookmark not defined.	واجبات الطالب
Error! Bookmark not defined.	المفردات الجديدة
Error! Bookmark not defined.	ملاحظة
Error! Bookmark not defined.	توضيح
Error! Bookmark not defined.	النص
Error! Bookmark not defined.	هيكل
Error! Bookmark not defined.	توضيح

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى النصوص القصصية ؛
- ✓ دراسة المفردات والمصطلحات الجديدة ؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع ؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه ؛
- الإجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

- الثرثار = كثير الكلام
- المكرمة = الفضيلة
- تقصّى = فتشّ
- زجّ = أدخل
- كلّ = تعب ، ضعف
- سماسرة ؛ جمع « سمسار » = دلال
- النسر = العقاب ، الصقر
- إبانّ = خلال
- الميعاد = الموعد
- الخنصر = الإصبع الصغير في اليد
- النفسيّات = الخصائص النفسية
- الفخّ = المصيدة
- معالي الوزير = حضرة الوزير
- خنق = سدّ عليه نفسه
- وسطاء ؛ جمع « وسيط » = من يقوم بعمل نيابة عن آخرين مقابل شيء .

ملاحظة

۱. من أساليب التعجب « ما أفعل » ، فيأتي المتعجب منه بعده منصوباً .
المثال : « ما أثقل البشر » .
۲. الفعل المضارع يجزم جواباً للفعل الطلبي (الأمر ، النهي و ...) بشرط مقدر .
المثال : « تعالوا نتعرف » .
۳. من أساليب نفي الجملة الاسمية « لا » لنفي الجنس و « ليس » من الأفعال الناقصة .
المثال : « لا ظهر له » ، « ليس بها أحد » .

توضیح

۱. ساختار تعجب

یکی از ساختارهای تعجب « ما أفعل » است که در فارسی به «چه بسیار و چقدر» ترجمه می‌شود. واژه‌ای که پس از ساختار « ما أفعل » می‌آید، متعجب‌منه نامیده می‌شود؛ یعنی، آنچه که از آن اظهار تعجب می‌شود؛ مانند: « ما أثقل البشر! » چقدر آدمی سنگین است؛ « ما أحسن هذا الكتاب! »: چقدر این کتاب خوب است؛ « ما أكثر العبر وأقل الاعتبار! »: پندها چه بسیار و پند گرفتن چه اندک است.

۲. مجزوم شدن فعل مضارع در جواب افعال طلب

فعل مضارع اگر در جواب فعل‌های طلب (امر، نهی، استفهام، تمنی و ترجی) بیاید، جمله دربردارنده نوعی معنای شرط پنهان (مقدر) است؛ از همین رو فعل مضارع مجزوم می‌شود؛ مانند: « اجلس تستمع »: بنشین تا بشنوی؛ یعنی « إن تجلس تستمع »: اگر بنشینی می‌شنوی؛ « تعالوا نتعرف »: بیایید تا بشناسیم.

۳. شیوه منفی کردن جمله اسمیه

جمله اسمیه را می‌توان به کمک «لا»ی نفی جنس یا «لیس» (از افعال ناقصه) منفی کرد؛ مانند: « لا ظهر له »: پشتیبانی ندارد؛ «لا مبین له»: یاوری ندارد؛ « لا علم لي »: اطلاعی ندارم/ نمی‌دانم؛ « لیس بها أحد »: هیچ کس در آنجا نیست؛ « لیس فی المدرسة طالب »: هیچ دانش آموزی در مدرسه نیست.

النص

هیکل

مجتمعنا الإنساني بحر واسع ، يضمّ نفسیات مختلفة ، منها الكاذب والصادق ، المتكبر والمتواضع ، والثرثار والمدعي . تعالوا نتعرف على إحدى الشخصيات ، رجل ثرثار مدع وقع في فخّ نصبه له ادعاه وكذبه . يلاقيك هیکل مبتسماً ، ويسألك على الفور : كيف حال من فارقت ؟ ثم يقف محاولاً تقديم سیکارة لعلّك تسبقه إلى تلك المكرمة ... وإن غفلت أو تعافت تقصّي جيبه ، ثم قال : هات سیکارة ، نسيت علبتي عند فلان ، ويسمي لك إما وزيراً وإما مديراً .

مسرح هذا البطل ساحات دور الحكومة ، هناك يعرض خدماته على الوارد والصادر ، وخصوصاً على من لا ظهر له ، ولولا همته القعاء - كما يقول - لمات حقّ الفقير ، إذا وفد قوم على دار القضاء زجّ بنفسه بينهم ليقول بعد الخروج للمغفلين : هذا وفد من القرية الفلانية ، كان ميعادهم أمس وجاءوا اليوم ، عرفناهم بمعالي الوزير . مساكين ، راحوا شاكرين حامدين ، ثمّ ينفخ كالنور ويقول : أفّ ، ما أثقل البشر ، خنقوني يا عمّي . صدّقني إذا قلت لك : لا أرتاح دقيقة ، من بيت وزير إلى بيت مدير ، ومن عند رئيس إلى محافظ ، ومن دائرة إلى دائرة ، ومن محكمة إلى محكمة ، وفوق التعب تدفع من كيسك ، كلّت يميني يا إنسان .

ثمّ يتنهّد ويجاوب عنك : المسألة بسيطة ، من لا يحسّ مع الناس لا يكون من الناس ، إنّما مصيبتك فيهم أنّك إذا قصّرت عن مسألة قامت قيامتهم ، أنا ربّ العزّ حتّى أعمل كلّ شيء ؟

وإذا أعرض عن هيكل ذو حاجة أو استخفّ به ، بثّ حوله وسطاءه وسماسترته ، فقالوا له : هيكل رجل داهية عفريت ، الدنيا وسائط ، لا توكلّ أحداً ، ثمّ يعدّدون له ما حلّ من مشاكل كبار عدا الصغار ، أصحابها إمّا موتى وإمّا غائبون أو مجهولون .

أما هيكل ، وهو من المغامرين في الثرثرة ، فعنده لكلّ مقال مقام ، يلجأ هنا إلى ما قلّ ودلّ ، فيتطّلع تطّلع النسر ، ثمّ ينحني صوبك ليهمس في أذنك : الكبير منهم بيدي مثل الخاتم في الخنصر .

وفي إحدى السهرات ذكروا له شاباً ولي الرئاسة قبل إبان الرئاسة ، وسألوه « منو مفتاحه » ؟ فضرب هيكل صدره على الفور : أعرفه مثلما أعرفكم ، كان المرحوم أبوه يعزّني - الله يعزّكم - كان - الله يرحمه ويرحم موتاكم جميعاً - يقول لي : دبر الصبيّ يا هيكل ، أنا متكلّ عليك . أمس رافقته إلى الجبل لزيارة شخص عظيم ورجعنا موقّفين ، مستقبله عظيم ، هكذا تنبأت لوالده . يا ليت والده عاش ليراه على الكرسيّ ، ولكنّه ، في كلّ حال ، مات مجبور الخاطر .

فقال صاحب الدار : لهذا الشابّ - ودلّ على أحد الساهرين - دعوى في محكمته . يدفع ثلاثمئة ليرة إن ربحها ، فانبسط هيكل وكاد يخرج من ثيابه وقال : خذوها من لحية عمّكم هيكل .

وضربوا له موعداً فأثاهم ، وقال ، وهو يقعد على العشاء ، قلت له : يا صبيّ ، دعوى فلان تهمّني . احزروا ماذا قال ؟ وحياة عيونكم ، قال : خذها من عينيّ هاتين يا عمّي هيكل ، ما ذكرت له المبلغ حتّى أعرف إن كان يذكر الفضل . مسكين ، والله ما نسي ، ولكنّي أخيراً أخبرتته .

وبعد أخذ وردّ قبض هيكل المبلغ وودّع ، فما بلغ الباب حتّى استوقفه الشابّ ، صاحب الدعوى وقال له : تأكّد يا خواجه هيكل ، أنّك تعرف القاضي ؟

فهزّ هيكل برأسه وقال : يا سبحان ربّك ، نحن نغني في الطاحون ؟ قلت لك تعشّيت أمس عنده . وكان صمت غير طويل تحدّثت في أثنائه عيون القوم ، فأدرك هيكل أن الفخّ انطبق ، ولكنّه تماسك وقال : إن كنتم لا تصدّقونني فهذا مالكم .

وبينما كان القاضي يستردّ المال أراق على جوانب شرف هيكل الرفيع شيئاً غير الدم ... فاستخذى هيكل ، وخرج وهو يمسح وجهه بكمّه .

توضیح

بخش نخست

هیكل

مجتمعنا الإنساني بحر واسع ، يضمّ نفسيّات مختلفة ، منها الكاذب والصادق ، المتكبرّ والمتواضع ، والثرثار والمدعي . تعالوا نتعرف على إحدى الشخصيات ، رجل ثرثار مدّع وقع في فخّ نصبه له ادّعاؤه وكذبه . يلاقيك هيكل مبتسماً ، ويسألك على الفور : كيف حال من فارقت ؟ ثمّ يقف محاولاً تقديم سيكارة لعلّك تسبقه إلى تلك المكرمة ... وإن غفلت أو تغافلت تقصّي جيوبه ، ثمّ قال : هات سيكارة ، نسيت علبتي عند فلان ، ويسميّ لك إمّا وزيراً وإمّا مديراً .

معنای واژگان

« هَيْكَلٌ »: اسم علم (خاصّ) و نام شخصی است. معنای لغوی این واژه «ساختمان بلند، ساختمان بزرگ یا معبد» است.

بیان واژگان متضاد در کنار یکدیگر یک نوع تفنّن ادبی و برای جلب توجه خواننده یا شنونده است؛ مانند: «الكاذب والصادق»؛ «المتكبرّ والمتواضع» . «الثرثار» : پُرْحَرْف، وِرَّاج.

«المدعي» : کسی که درباره خود مبالغه می کند. «وَقَعَ فِي فَخٍّ نَصَبَهُ لَهُ ادِّعَاؤُهُ وَكَذِبُهُ» : در دامی افتاد که ادّعاها و دروغ هایش، برای او قرار داده بودند. «يُلاقِيكَ مُبْتَسِمًا» : [همواره] با لبخند / خندان با تو رو به رو می شود. نقش «مُبْتَسِمًا» در این جمله حال است.

«يَسْأَلُكَ عَلَى الْفَوْرِ» : به سرعت / بی درنگ از تو می پرسد. «كَيْفَ حَالُ مَنْ فَارَقْتَهُ؟» : این یک تعبیر در لهجه های لبنانی و سوری است؛ یعنی: «كَيْفَ حَالُ أَهْلِكَ؟» / «كَيْفَ حَالُ أَوْلَادِكَ وَأَسْرَتِكَ؟» : خانواده چطور هستند. «سيكارة» / «سيجارة» : سيگار «لَعَلَّكَ تَسْبِقُهُ إِلَى تِلْكَ الْمَكْرَمَةِ» : چه بسا (شاید) تو برای تعارف کردن سيگار، بر او پیشی بگیری. مراد این است که «هيكل تلاش می کند سيگاری به شما بدهد، شاید موجب شود که شما در سيگار دادن مقدم شوید».

«الْمَكْرَمَةُ» : یعنی «الْفَضِيلَةُ» «غَفَلْتُ» : متوجه نشدی. «تَغَافَلْتُ» : به روی خود نیاوردی، خود را به غفلت زدی. «تَقَصَّى جُيُوبَهُ» : یعنی «فَتَشَّ جُيُوبَهُ» : جیب هایش را می گردد. «هَاتِ سِيكَارَةً» : یک [نخ] سيگار بده. «هَاتِ» اسم فعل امری به معنای «أَعْطِ: بده، بیاور» است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ ۚ دلييل خود را بیاورید.

« نَسِيتُ عُذْبَتِي عِنْدَ فُلَانٍ »: جعبه سیگارم را نزد فلانی جا گذاشتم / فراموش کردم. « العُذْبَةُ »: جعبه، قوطی.
« وَيُسَمِّي لَكَ إِمًّا وَزَيْرًا وَإِمًّا مُدِيرًا »: از وزیر یا مدیری نام می برد.

بخش دوم

... مسرح هذا البطل ساحات دور الحكومة ، هناك يعرض خدماته على الوارد والصادر ، وخصوصاً على من لا ظهر له ، ولولا همته القعساء - كما يقول - لمات حقّ الفقير ، إذا وفد قوم على دار القضاء زج بنفسه بينهم ليقول بعد الخروج للمغفلين : هذا وفد من القرية الفلانية ، كان ميعادهم أمس وجاؤوا اليوم ، عرفناهم بمعالی الوزير . مساکین ، راحوا شاکرین حامدین ، ثمّ ینفخ کالثور ویقول : أفّ ، ما أثقل البشر ، خنقوني یا عمي . صدقني إذا قلت لك : لا أرتاح دقيقة ، من بيت وزير إلى بيت مدير ، ومن عند رئيس إلى محافظ ، ومن دائرة إلى دائرة ، ومن محكمة إلى محكمة ، وفوق التعب تدفع من كيسك ، كلت يميني یا إنسان .

۱. معنای واژگان

« مَسْرَحُ هَذَا الْبَطَلِ سَاحَاتُ دُورِ الْحُكُومَةِ »: بیشترین جایی که این قهرمان [خیالی] جولان می دهد و خودنمایی می کند، محوطه ساختمان های دولتی است.
« مَسْرَحٌ »: هرچند به معنای «نمایش خانه، محل برگزاری نمایش، تئاتر» است، ولی در این جا معادل «مجال» و به معنای «جولان گاه» است.

« هَذَا الْبَطَلُ »: کنایه از «قهرمان خیالی» است.
« دُورٌ »: جمع «دار» و به معنای «ساختمان ها» است؛ « دُورُ الْحُكُومَةِ »: ساختمان های دولتی
« عَلَى الْوَارِدِ وَالصَّادِرِ »: « الوارِدِ » و « الصَّادِرِ » دو واژه متضاد و به ترتیب به معنای «وارد شونده» و «خارج شونده» هستند.

« مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ »: یعنی « مَنْ لَا مُعِينَ لَهُ »، « مَنْ لَا مُسَاعِدَ لَهُ »: کسی که پشت و پناهی ندارد.
« وَوَلَوْ لَا هِمَّتُهُ الْقَعْسَاءُ - كَمَا يَقُولُ - لَمَاتَ حَقُّ الْفَقِيرِ »: اگر اراده و همت اندک او نبود - همان طور که خودش می گوید - حق بیچارگان از دست می رفت.

« وَفَدَّ »: یعنی « دَخَلَ، جَاءَ ». از همین ریشه واژه «وَأَفَادَ» (جمع آن: وَفُودٌ / أَوْفَادٌ) به معنای «فرستاده، نماینده (از طرف کسی)» و « وَفَدَّ » (جمع آن: وَفُودٌ) به معنای «هیئت (اعزامی)» به کار می رود.

« دَارُ الْقَضَاءِ »: ساختمان قضایی، ساختمان دادگاه
« زَجَّ بِنَفْسِهِ بَيْنَهُمْ »: خود را میان آنان وارد می کند. «زَجَّ» معادل «أَدْخَلَ» است.
« مَغْفَلٌ »: فریب خورده، ساده لوح
« هَذَا وَفْدٌ مِنَ الْقَرْيَةِ الْفُلَانِيَّةِ »: این گروه (هیئت) از فلان روستا است.
« كَانَ مِيعَادُهُمْ أَمْسَ وَجَاؤُوا الْيَوْمَ »: قرارشان دیروز بود، ولی امروز آمدند.
« مَوْعِدٌ »: وعده، قرار

« ثُمَّ يَنْفِخُ كَالثَّوْرِ »: سپس همانند گاو، نفسی از خود بیرون می دهد. در متون داستانی تلاش می شود خواننده یا شنونده در فضای واقعی قرار گیرد. در این جا نیز رفتار هیکل به گاوی تشبیه شده که نفسی از خود بیرون می دهد.

« أَفَّ مَا أَثْقَلَ الْبَشَرَ »: ای وای، چقدر انسان خود را تحمیل می کند، چقدر انسان سنگین است.

« حَتَّقُونِي يَا عَمِّي »: ای بابا، خفه‌ام کردند. «یا عمّ» معادل «ای بابا» در فارسی است.
 « صَدَّقَنِي »: باور کن؛ « صَدَّقْ أَوْ لَا تُصَدِّقْ »: می‌خواهی باور کن، می‌خواهی باور نکن.
 « إِرْتَاحٌ، يِرْتَاحُ »: استراحت کردن؛ « هَلْ أَنْتَ مُرْتَاحٌ؟ »: آیا راحتی؟ « نَعَمْ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَنَا مُرْتَاحٌ »: بله، خدا را شکر، من راحت‌م.

« مُحَافِظٌ »: استاندار؛ « مُحَافِظَةٌ »: استانداری، استان؛ « فِي إِيرَانَ ثَلَاثُونَ مُحَافِظَةً »: در ایران سی استان وجود دارد.

« دَائِرَةٌ »: اداره؛ « الدَّوَائِرُ الحُكُومِيَّةُ »: ادارات دولتی

« مَحْكَمَةٌ »: دادگاه

« وَفَوْقَ التَّعَبِ تَدْفَعُ مِنْ كَيْسِكَ »: علاوه بر خستگی، باید از جیب خود هم بپردازی. این عبارت یک اصطلاح و کنایه از «هزینه کردن برای دیگران» است.
 « كَلْتُ يَمِينِي يَا إِنْسَانُ »: دستت بشکند، ای انسان. این یک تعبیر کاملاً خودمانی و کنایه از «قدرناشناسی دیگران» است.

۲. شیوه بیان القاب دولت‌مردان و شخصیت‌ها

در زبان عربی برای هر یک از منصب‌ها یک اصطلاح احترام‌آمیز به کار می‌رود؛ برای نمونه برای پادشاه از تعبیر « جَلَالَةُ الْمَلِكِ » استفاده می‌شود. به همین ترتیب تعبیر « فَخَامَةُ الرَّئِيسِ » برای رئیس جمهور، « صَاحِبُ السُّمُوِّ، صَاحِبُ السُّمُوِّ الْمَلِكِيِّ » برای شاهزادگان، « مَعَالِي الْوَزِيرِ » برای وزیر و « سَعَادَةُ السَّفِيرِ » برای سفیر به کار می‌رود. برای شخصیت‌های دینی و روحانیان « فَضِيلَةُ الشَّيْخِ، سَمَاحَةُ الشَّيْخِ » به کار می‌رود، که اگر از سادات باشد، از تعبیر « فَضِيلَةُ السَّيِّدِ، سَمَاحَةُ السَّيِّدِ » استفاده می‌شود. همچنین برای مدیر یک سازمان « سَيَادَةُ الْمُدِيرِ »، برای اساتید دانشگاه « حَضْرَةُ الْأُسْتَاذِ، حَضْرَةُ الدُّكْتُورِ » و برای افراد عادی « السَّيِّدُ وَ السَّيِّدَةُ » به کار می‌رود.

۳. اختصار در زبان عربی

همان‌گونه که در جلسات پیشین بیان شد، یکی از ویژگی‌های متن‌های داستانی حذف برخی واژگان و اختصار در جملات و عبارات آن است؛ مانند: « مَسَاكِينُ، رَاحُوا شَاكِرِينَ حَامِدِينَ » که در اصل «هُؤُلَاءِ مَسَاكِينُ، رَاحُوا شَاكِرِينَ حَامِدِينَ: این بیچاره‌ها با سپاس و تشکر فراوان رفتند»، بوده است.

بخش سوم

ثمَّ يَتَنَهَّدُ وَيَجَاوِبُ عَنْكَ : الْمَسْأَلَةَ بَسِيطَةً ، مِنْ لَا يَحْسُ مَعَ النَّاسِ لَا يَكُونُ مِنَ النَّاسِ ، إِنَّمَا مَصِيبَتِكَ فِيهِمْ أَنْكَ إِذَا قَصَّرْتَ عَنْ مَسْأَلَةَ قَامَتِ قِيَامَتِهِمْ ، أَنَا رَبُّ الْعَزِّ حَتَّى أَعْمَلَ كُلَّ شَيْءٍ ؟
 وَإِذَا أَعْرَضَ عَنِ هَيْكَلِ ذُو حَاجَةٍ أَوْ اسْتَخَفَّ بِهِ ، بَثَّ حَوْلَهُ وَسَطَاءٌ وَسَمَاسِرْتَهُ ، فَقَالُوا لَهُ : هَيْكَلِ رَجُلٍ دَاهِيَةٍ عَفْرِيَّتِ ، الدُّنْيَا وَسَائِطُ ، لَا تَوَكَّلْ أَحَدًا ، ثُمَّ يَعِدُّونَ لَهُ مَا حَلَّ مِنْ مَشَاكِلِ كِبَارِ عَدَا الصَّغَارِ ، أَصْحَابِهَا إِمَّا مَوْتِي وَإِمَّا غَائِبُونَ أَوْ مَجْهُولُونَ .

أَمَّا هَيْكَلِ ، وَهُوَ مِنَ الْمَغَامِرِينَ فِي الثَّرَاةِ ، فَعِنْدَهُ لِكُلِّ مَقَالٍ مَقَامٌ ، يَلْجَأُ هُنَا إِلَى مَا قَلَّ وَدَلَّ ، فَيَتَلَطَّعُ تَطَلُّعَ النَّسْرِ ، ثُمَّ يَنْحَنِي صُوبَكَ لِيَهْمَسَ فِي أذْنِكَ : الْكَبِيرُ مِنْهُمْ بِيَدِي مِثْلَ الْخَاتَمِ فِي الْخَنْصَرِ .

معنای واژگان

« يَتَنَهَّدُ »: یعنی « يَتَنَفَّسُ نَفْسًا عَمِيقًا »: آهی می‌کشد.
 « يُجَاوِبُ عَنكَ »: یعنی « يُجِيبُ بَدَلًا مِنْكَ »: به جای تو پاسخ می‌دهد. فعل « جَاوَبَ، يُجَاوِبُ » به جای « أَجَابَ، يُجِيبُ » نیز به کار می‌رود. در لهجه عامیانه هم به جای « أَجِيبُنِي: پاسخ بده » از « جَاوِبُنِي » استفاده می‌شود.

« مَنْ لَا يُحِسُّ مَعَ النَّاسِ لَا يَكُونُ مِنَ النَّاسِ »: هر کس احساس مردم را نداشته باشد، انسان نیست. این یک ضرب المثل عربی است که معادل فارسی آن چنین است:

نشاید که نامت نهند آدمی

تو کز محنت دیگران بی غمی

« قَامَتُ قِيَامَتَهُمْ »: گویی قیامت به پا شده است.

« أَنَا رَبُّ الْعِزِّ حَتَّى أَعْمَلَ كُلَّ شَيْءٍ؟ »: مگر من خدا هستم که هر کاری را انجام بدهم.

« دُو حَاجَةٍ »: نیازمند، حاجت‌مند

« اسْتَخَفَّ بِهِ »: به او اهمیتی نداد، به او توجهی نکرد.

« بَثَّ حَوْلَهُ وَسَطَاءَهُ وَسَمَاسِرَتَهُ »: نوچه‌هایش را گرد خود می‌آورد.

« وَسُطَاءٌ »: جمع « وَسَيْطٌ » به معنای «دلال»، «پارتی» و «اطرافیان» و در این جا به معنای «نوچه» است. از همین ریشه واژه «وَسَائِطُ» (جمع «وَسَيْطَةٌ») نیز به معنای «وسایل، پارتی» به کار می‌رود؛ مانند: «الدُّنْيَا كُلُّهَا وَسَائِطٌ»: دنیا، همه‌اش پارتی است.

« سَمَاسِرَةٌ »: جمع «سَمَسَارٌ» به معنای «دلال» است.

« دَاهِيَةٌ »: خیلی کارآزموده، بسیار زیرک و باهوش. مصدر این ریشه «دَهِأَ» به معنای «زیرکی» (به

معنای سلبی آن) است.

« عَفْرِيَةٌ »: همه‌کاره، کسی که می‌تواند کارهای سخت و دشوار را انجام دهد. این واژه در قرآن کریم

نیز به کار رفته است: وَقَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ ^۱: گفت: من تخت بلقیس را، پیش از این که از جای خود برخیزی، می‌آورم. از همین ریشه، واژه «عَفْرِيَّةٌ» به معنای «جک اتومبیل» نیز به کار می‌رود.

« ثُمَّ يُعَدِّدُونَ لَهُ مَا حَلَّ مِنْ مَشَاكِلِ كِبَارِ عَدَا الصَّغَارِ »: [این اطرافیان] مشکلات بزرگی را که هیکل

برای دیگران حل کرده است، برای او می‌شمارند.

« أَصْحَابُهَا إِمَّا مَوْتَى وَإِمَّا غَائِبُونَ أَوْ مَجْهُوْلُونَ »: این افراد [که می‌گویند مشکلاتشان را حل کرده است]

یا مرده‌اند یا نیستند یا ناشناس‌اند.

« الْمُعَامِرُ »: ماجراجو؛ « الْمُقَامِرُ »: قمارباز؛ مانند: « الْمُعَامِرَةُ مُقَامِرَةٌ »: ماجراجویی یک قمار است؛

« الْمُقَامِرَةُ مُعَامِرَةٌ »: قماربازی نوعی ماجراجویی است.

« فَعِنْدَهُ لِكُلِّ مَقَالٍ مَقَامٌ »: هر سخنی را در جایی می‌گوید. این عبارت به این شکل نیز به کار می‌رود:

« لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ »: هر سخن، جایی و هر نکته، مکانی دارد.

« مَا قَلَّ وَدَلَّ »: مختصر و مفید

« يَتَطَّلَعُ تَطَّلَعُ النَّسْرُ »: همچون عقاب چشم می‌دوزد، نگاه می‌کند. «النَّسْرُ» به معنای «عقاب» است.

« صَوَّبَ »: یعنی « اِتَّجَاهَ »: سَمَت و سو؛ « صَوَّبَكَ »: به سوی تو، به طرف تو
 « هَمَسٌ، يَهْمَسُ »: یعنی « نَاجَى؛ يُنَاجِي ».
 « الْكَبِيرُ مِنْهُمْ بِيَدِي مِثْلُ الْخَاتَمِ فِي الْخَنْصِرِ »: بزرگِ آن‌ها همچون انگشت در دست من است، هر طور
 بخواهم می‌توانم آن را بچرخانم؛ یعنی، کاملاً تحت تأثیر من است. « الْخَنْصِرِ »: انگشت کوچک.

بخش چهارم

وفي إحدى السهرات ذكروا له شاباً ولي الرئاسة قبل إبان الرئاسة ، وسأله « منو مفتاحه » ؟
 فضرب هیکل صدره على الفور : أعرفه مثلما أعرفكم ، كان المرحوم أبوه يعزني - الله يعزكم - كان - الله
 يرحمه ويرحم موتاكم جميعاً - يقول لي : دبر الصبي يا هیکل ، أنا متكل عليك . أمس رافقته إلى الجبل لزيارة
 شخص عظیم ورجعنا موقفين ، مستقبله عظیم ، هكذا تنبأت لوالده . يا ليت والده عاش ليراه على الكرسي ،
 ولكنّه ، في كل حال ، مات مجبور الخاطر .

۱. معنای واژگان

« وَلِيَّ »: یعنی « تَكْفَّلَ »: عهده‌دار شد، بر عهده گرفت.
 « إِبَانٌ »: زمان، وقت، هنگام
 « مَنْوُ مِفْتَاحُهُ؟ »: این عبارت به لهجه عامیانه بیان شده است؛ یعنی « مَنْ هُوَ مِفْتَاحُهُ؟ »: کلیدش چه
 کسی بود که او به این منصب رسید؟ در لهجه عامیانه، ضمیر آخر تلفظ نمی‌شود؛ مانند: « عِنْدَهُ » « عِنْدَهُ؟ »
 « كِتَابُهُ » (کتابه).
 « فَضْرَبَ هَيْكَلُ صَدْرِهِ عَلَى الْفَوْرِ »: هیکل فوراً به سینه‌اش می‌زند.
 « أَعْرَفُهُ مِثْلَمَا أَعْرَفُكُمْ »: همان‌گونه که شما را می‌شناسم، او را نیز می‌شناسم.
 « تَنَبَّأْتُ »: یعنی « تَخَمَّنْتُ »: پیش‌بینی کردم.
 « يَا لَيْتَ »: یعنی « أَتَمَّنَى »: آرزو دارم، ای کاش
 « لِيَرَاهُ عَلَى الْكُرْسِيِّ »: یعنی « لِيَرَاهُ عَلَى الْمَنْصَبِ »: تا او را بر صندلی مسئولیت ببیند.
 « مَجْبُورَ الْخَاطِرِ »: این عبارت یک ترکیب اصطلاحی و به معنای «آسوده‌خاطر» است.

۲. جمله‌های دعایی

جمله‌های دعایی در شمار جمله‌های معترضه هستند و معمولاً در نگارش، میان دو نیم‌خط قرار می‌گیرند.
 برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:
 « اللَّهُ يُعِزُّكُمْ »: خدا به شما عزت بدهد، شما تندرست باشید.
 « اللَّهُ يَرْحَمُهُ »: خدا او را بیمارزد.
 « اللَّهُ يَرْحَمُ وَالِدَيْكَ »: خدا پدر و مادرت را بیمارزد.
 « اللَّهُ يَرْحَمُ مَوْتَاكُمْ »: خدا رفتگان شما را بیمارزد.
 « اللَّهُ يَحْفَظُ أَوْلَادَكُمْ »: خدا فرزندان شما را نگه دارد.
 « اللَّهُ يُدِيمُ عُمُرَكَ »: خدا عمرت را طولانی کند.

بخش پنجم

فقال صاحب الدار : لهذا الشابّ - ودلّ على أحد الساهرين - دعوى في محكمته . يدفع ثلاثمئة ليرة إن ربحها ، فانبسط هيكل وكاد يخرج من ثيابه وقال : خذوها من لحيّة عمّكم هيكل .
وضربوا له موعداً فأتاهم ، وقال ، وهو يقعد على العشاء ، قلت له : يا صبيّ ، دعوى فلان تهمّني . احزروا ماذا قال ؟ وحيّة عيونكم ، قال : خذها من عينيّ هاتين يا عمّي هيكل ، ما ذكرت له المبلغ حتّى أعرف إن كان يذكر الفضل . مسكين ، والله ما نسي ، ولكنّي أخيراً أخبرته .

معنای واژگان

« صاحبُ الدَّارِ » : صاحب‌خانه

« دَلَّ عَلَيَّ » : اشاره کرد.

« السَّاهِرُ » : کسی که در مهمانی شبانه شرکت می‌کند.

« الدَّعْوَى » : شکایت، دادخواست، پرونده، یک مسئله طرح شده در دادگاه؛ « الشَّكْوَى » : شکایت

« كَادَ يَخْرُجُ مِنْ ثِيَابِهِ » : از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید. این عبارت یک تعبیر کنایه است. این

عبارت نیز تقریباً به همین معنا است: « كَادَ يَطِيرُ مِنْ فَرْطِ الشَّوْقِ » : نزدیک بود از شادمانی پرواز کند.

« خَذُوهَا مِنْ لِحْيَةِ عَمِّكُمْ هَيْكَلٌ » : این عبارت یک تعبیر عامیانه است و یعنی: «ریش گرو می‌گذارم».

« ضَرَبُوا لَهُ مَوْعِدًا » : یعنی « حَدِّدُوا لَهُ مَوْعِدًا » : برای آن، زمانی را مشخص کردند.

« فَأَتَاهُمْ » : [در همان زمان] نزد آنان آمد.

« وَهُوَ يَقْعُدُ عَلَى الْعِشَاءِ » : در حالی که سر سفرهٔ شام می‌نشست. « عِشَاءٌ » به معنای «شام» و

« عِشَاءٌ » به معنای «شب، شام‌گاه» است؛ مانند: « أَكَلْتُ الْعِشَاءَ فِي الْعِشَاءِ » و « صَلَاةُ الْعِشَاءِ ».

در این جا مناسب است با اصطلاحات و عده‌های غذایی بیش‌تر آشنا شویم: « فُطُورٌ » : صبحانه؛

« غَدَاءٌ » : ناهار. از این واژه‌ها، فعل هم ساخته می‌شود؛ مانند: « هَلْ أَفْطَرْتُ؟ / هَلْ أَكَلْتُ فُطُورَكَ؟ »:

صبحانه خوردی؟ « لا، أنا ما أَفْطَرْتُ » : نه، صبحانه نخوردم؛ « هَلْ تَعَدَّيْتُ؟ » : ناهار خوردی؟ « لا، أنا ما

أَكَلْتُ غَدَائِي / لا، أنا ما تَعَدَّيْتُ » : نه، ناهار نخوردم؛ « هَلْ تَعَشَّيْتُ؟ » : شام خوردی؟ « لا، أنا ما تَعَشَّيْتُ » : نه،

شام نخوردم؛ « أنا أَتَعَشَّى خَفِيفًا » : من شام کم (سبک) می‌خورم.

« يا صَبِيَّ » : ای بچه، ای کودک. این تعبیر در این جا تحقیرآمیز است.

« دَعْوَى فُلَانٍ تَهْمَنِي » : دادخواست (شکایت، پرونده) فلانی برای من مهم است.

« حَذَرَ » : پیش‌بینی کردن، تخمین زدن، حدس زدن

« وَحَيَاةِ عَيُونِكُمْ » : به سر شما قسم، به جان شما

« خَذُوهَا مِنْ عَيْنِي هَاتَيْنِ » : از این دو چشم من بگیرید. در فارسی گفته می‌شود: «روی تخم چشمم».

« ما ذَكَرْتُ لَهُ الْمَبْلَغَ حَتَّى أَعْرِفَ إِنْ كَانَ يَذْكُرُ الْفَضْلَ » : مبلغ را نگفتم تا ببینم که آیا او بیش‌تر

می‌خواهد؟ « الْفَضْلُ » : بیش‌تر، اضافه

« وَاللَّهِ مَا نَسِيَ » : [اما] او هم فراموش نکرد [که کار را انجام دهد].

بخش ششم

وبعد أخذ وردّ قبض هيكل المبلغ وودّع ، فما بلغ الباب حتّى استوقفه الشابّ ، صاحب الدعوى وقال له:

تأكّد يا خواجه هيكل ، أنّك تعرف القاضي ؟

فهز هیکل برأسه وقال : يا سبحان ربك ، نحن نغني في الطاحون ؟ قلت لك تعشيت أمس عنده .
وكان صمت غير طويل تحدثت في أثنائه عيون القوم ، فأدرك هیکل أن الفخ انطبق ، ولكنه تماسك
وقال : إن كنتم لا تصدقوني فهذا مالکم .

وبینما كان القاضي یسترد المال أراق على جوانب شرف هیکل الرفیع شيئاً غیر الدم ... فاستخذى هیکل ،
وخرج وهو یمسح وجهه بكمه .

معنای واژگان

« بعد أخذ ورد قبض هیکل المبلغ وودع »: پس از بده بستان و گفتگو، هیکل آن مبلغ را گرفت و
خداحافظی کرد. « بعد أخذ ورد »: بعد از بده بستان و گفتگو

« فما بلغ الباب حتی »: به محض این که دم در رسید؛ « ما ... حتی »: به محض این که

« استوقفه »: یعنی « طلب منه الوقوف »: او را نگه داشت (آن جوان، هیکل را نگه داشت).

« تأكد »: مطمئنی؟؛ « أنا متأكد »: مطمئن ام؛ « بالتأكيد »: مطمئناً

« خواجه »: در کشور لبنان و سوریه به معنای « آقای بزرگوار و محترم » است.

نکته: نگارش واژگانی همچون «خواجه» و «خوارزمی» در زبان فارسی و عربی یکسان است، اما در زبان
عربی، بر خلاف زبان فارسی، «واو» خوانده می‌شود. بنا بر این، واژه «خواجه» به صورت «خواجه» و
«خوارزمی» به صورت «خوارزمی» تلفظ می‌شود.

« أنك تعرف القاضي؟ »: شما قاضی را می‌شناسید؟

« هز هیکل برأسه »: هیکل سرش را تکان داد.

« يا سبحان ربك »: سبحان الله، خدای من

« نحن نغني في الطاحون؟ »: ما در آسیاب آواز می‌خوانیم؟ این عبارت کنایه از «کار بیهوده انجام دادن»

است.

« تعشيت أمس عنده »: دیروز نزد او شام خوردم.

« تحدثت في أثنائه عيون القوم »: سکوتی که در آن چشم‌ها حرف می‌زد.

« الفخ انطبق »: دام بر روی او افتاد.

« تماسك »: یعنی « تمالك »: خود را نگه داشت / کنترل کرد.

« لا تصدقوني »: مرا باور نمی‌کنید.

« بینما »: در حالی که

« یسترد »: یعنی « یسترجع »: پس می‌گرفت.

« أراق »: ریخت؛ « أراق على جوانب شرف هیکل الرفیع شيئاً غیر الدم »: بر روی پیکر هیکل چیزی

غیر از خون ریخت. به تعبیر عامیانه یعنی «به او آب دهان انداخت».

« استخذى »: یعنی « استحققر »: احساس حقارت کرد.

« وخرج وهو یمسح وجهه بكمه »: و بیرون رفت، در حالی که چهره‌اش را با آستین‌اش پاک می‌کرد.

« كم » به معنای « آستین » و جمع آن « اکمام » است.

الدرس الخامس عشر

التلفزيون والصحة

أهداف الدرس	Error! Bookmark not defined.
واجبات الطالب	Error! Bookmark not defined.
المفردات الجديدة	Error! Bookmark not defined.
ملاحظة	Error! Bookmark not defined.
توضيح	Error! Bookmark not defined.
١. ساختار «أصبح» + فعل مضارع	Error! Bookmark not defined.
٢. افعال قلوب	Error! Bookmark not defined.
النص	Error! Bookmark not defined.
التلفزيون والصحة	Error! Bookmark not defined.
توضيح	Error! Bookmark not defined.
بخش دوم	Error! Bookmark not defined.
بخش سوم	Error! Bookmark not defined.
بخش چهارم	Error! Bookmark not defined.

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى النصوص العلمية ؛
- ✓ دراسة المفردات والمصطلحات الجديدة ؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع ؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه ؛
- الإجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

التحسينات = التغييرات

القطر = البلد

نواح = جوانب

لا سيّما = خاصّة

استفتاء = استطلاع الرأي

حسنات = فوائد

العائلة = الأسرة

الإرسال = البعث

الاستقبال = التلقّي

الإحصاء = الحساب

يؤذّي = يؤلم

ملاحظة

١. لاحظ الأساليب التي وردت في النصّ :

- « أَصْبَحَ مُعْظَمُ النَّاسِ يُفَضِّلُونَهُ » .
 - « أَصْبَحَ الْجَمِيعُ يَهْتَمُّونَ بِالْبَرْنَامَجِ التِّلْفِزِيِّونِيَّ » .
 ۲. بعض الأفعال التي تأتي بمعنى الصيرورة تطلب مفعولين نسميها بأفعال القلوب .
 المثال : « يَجْعَلُ التِّلْفِزِيُّونَ الْإِنْسَانَ عَصَبِيًّا » .

توضیح

۱. ساختار «أَصْبَحَ» + فعل مضارع

«أَصْبَحَ» یکی از افعال ناقصه و به معنای «شدن، گردیدن و تغییر یافتن» است. قرار گرفتن این فعل ناقص در جمله، نوعی صیرورت و دگرگونی را بیان می‌کند؛ برای نمونه جمله «مُعْظَمُ النَّاسِ يُفَضِّلُونَهُ» بدین معنا است: بیش‌تر مردم آن را ترجیح می‌دهند، اما با وارد شدن فعل ناقص «أَصْبَحَ» بر جمله، یعنی «أَصْبَحَ مُعْظَمُ النَّاسِ يُفَضِّلُونَهُ»، معنای جمله چنین خواهد شد: بیش‌تر مردم این‌گونه شده‌اند که آن را ترجیح می‌دهند. همچنین جمله «الْجَمِيعُ يَهْتَمُّونَ بِالْبَرْنَامَجِ التِّلْفِزِيِّونِيَّ» بدین معنا است: همگان به برنامه‌های تلویزیونی اهمیت می‌دهند. در این جمله، از یک قاعده همیشه‌گی سخن به میان آمده است، اما با افزوده شدن فعل ناقص «أَصْبَحَ» معنا نیز تغییر می‌کند؛ «أَصْبَحَ الْجَمِيعُ يَهْتَمُّونَ بِالْبَرْنَامَجِ التِّلْفِزِيِّونِيَّ»: این‌گونه شده است که همگان به برنامه‌های تلویزیونی اهمیت می‌دهند.

۲. افعال قلوب

افعال قلوب، افعالی دو مفعولی هستند که به وجود نوعی دگرگونی در جمله اشاره دارند. این دو مفعول در اصل مبتدا و خبر بوده‌اند و با قرار گرفتن یکی از افعال قلوب در جمله، نقش آن‌ها به مفعول اول و مفعول دوم تغییر یافته است؛ برای نمونه جمله «يَجْعَلُ التِّلْفِزِيُّونَ الْإِنْسَانَ عَصَبِيًّا»: تلویزیون انسان را عصبی می‌کند، در اصل چنین بوده است: «الْإِنْسَانُ عَصَبِيٌّ». همچنین دو مفعول جمله «جَعَلْتُ الطِّينَ خَرْفًا»: گل را به سفال تبدیل کردم، در اصل مبتدا و خبر بوده‌اند.

النص

التلفزيون والصحة

أصبح التلفزيون (التلغاز) في عصرنا الحاضر جزءً مهماً في حياتنا اليومية . وهو يقدم لنا الصورة مع الكلمة في شكل جميل . وما زالت التحسينات والتعديلات تدخل على التلفزيون سواء من ناحية صناعته أم من ناحية الإرسال والاستقبال حتى تصل إلينا الصورة مع الصوت على أكمل وجه . وأعظم تطور تم في خدمة التلفزيون هو إطلاق القمر الصناعي في الفضاء ، حيث يدور حول الكرة الأرضية كي ينقل الصور والمعلومات من أي قطر من العالم إلى التلفزيون ليراها المشاهد وقت وقوعها . فالعائلة التي تجلس في بيتها في « طوكيو » مثلاً تستطيع أن تشاهد احتفالاً وطنياً في « روما » في نفس الوقت الذي يجري فيه الاحتفال .

فالتلفزيون يعدّ وسيلة ضروريّة للثقافة وقضاء وقت الفراغ ، وأصبح معظم الناس يفضّلونه على السينما والمسرح . ومع ذلك فالتلفزيون ليس كلّه حسنات ، بل له نواح غير طيبة أيضاً نفسياً وجسماً ؛ فهو سلاح ذو حدين ، يضرّ وينفع .

ومن أهمّ سيّئات التلفزيون أنّه يؤثّر على نفسيّة الصغار ، وربما يحركّ فيهم غرائز داخلية أو يوجّههم توجيهاً غير سليم . ويتّهم التلفزيون الآن بأنّه مسؤول عن الاضطراب في المجتمع ومسؤول عن حالة البعد والاختلاف بين الآباء والأبناء في العواطف والأفكار .

والذين يوجّهون إليه هذه التهمة يقولون : قبل أن يدخل التلفزيون البيوت كان أفراد الأسرة الواحدة يجلسون معاً لقضاء وقت الفراغ ، يستمعون إلى الأب أو الأمّ أو الجدّة وهم يتحدّثون إليهم في كثير من أمور الحياة ، الأمر الذي يخلق نوعاً من الاتّفاق الفكريّ بين أفراد المجتمع الصغير ، ويعمل على نقل آراء الكبار إلى الصغار .

أمّا بعد ظهور التلفزيون وما يقدّمه من موادّ مختلفة ، فإنّه عمل على إلغاء الدور الطبيعيّ للآباء في أن يكونوا مركز اجتماع يوميّ للأبناء . وأصبح الجميع يهتمّون بالبرنامج التلفزيونيّ .

وهذه التهمة يؤيّدتها الكاتبة الأمريكيّة « ألكس هيلي » في دراسة له عن هذا الموضوع . وفي هذه الدراسة يدعو الكاتبة المجتمعات الغربيّة لا سيّما الأمريكيّين إلى ضرورة إيجاد صلة عاطفيّة متينة بين أفراد العائلة بدلاً من حالة الاضطراب التي أصابتها .

ويقترح « هيلي » - علاجاً لهذه المشكلة - العمل على عودة الصورة القديمة للأسرة عندما كانت الجدّة تقوم بدور التلفزيون ، فيجلس حولها الأطفال يستمعون إلى ما تقصّه من ذكريات وحكايات لطيفة لا تخلو من دروس ونصائح ، وذلك بالتالي يغرّس حبّ الأسرة في نفس أعضائها ويساعد على بقاء الصلة الأسريّة المقدّسة ، كما يخفّف من الشعور بالوحدة القاسية التي أصبح الأجداد والجدّات يعيشون فيها .

أمّا من الناحية الصحيّة فإنّ للتلفزيون أيضاً آثاراً سيّئة مباشرة أو على المدى البعيد ، هذا إذا لم نراع الاستعمال الصحيح .

وفي استفتاء تمّ في ألمانيا الغربيّة في عام ١٩٧٣ على السّؤال :

هل التلفزيون يؤذّي الصّحة ؟

أجاب ٣٣ ٪ على هذا السّؤال بنعم .

ومن بين الآراء التي وردت ردّاً على هذا الاستفتاء :

التلفزيون يحرمنا من النوم ، يؤذّي العين ، يجعل الإنسان عصبيّاً ، يعمل على ضعف الهمّة وقلة الحركة ، هو السبب في آلام الرأس والظهر . وقد ثبت من الإحصاء أنّ ٨٠ ٪ من الذين يشاهدون التلفزيون يجلسون أمام التلفزيون يومياً فترة ساعتين تقريباً ، وفي عطلة الأسبوع من ثلاث إلى أربع ساعات .

ومن بين العوامل التي توجد المشاكل والصعوبات التي يشكو الناس منها هو وضع الجهاز في البيت ووضع المشاهد بالنسبة له ؛ ففي أكثر الأحيان يوضع التلفزيون أمام العين بصورة غير سليمة ، أو تكون المسافة بين المشاهد والتلفزيون غير صحيحة ، أي تكون قريبة أو بعيدة أكثر من اللازم . وقد يكون توزيع الضوء في الحجرة غير مناسب .

هذه أمثلة لبعض مشاكل التلفزيون ، ولكن لا تخف ! كلّ هذه المشاكل والسيّئات يمكن أن تتخلّص منها . عليك فقط أن تعرف التعليمات والإرشادات للاستعمال الصحيح ، وحينئذ يمكنك أن تتمتع بالفوائد العظيمة التي يتيحها لك التلفزيون ، دون خوف على صحتك .

توضیح

بخش نخست

التلفزيون والصحة

أصبح التلفزيون (التلفاز) في عصرنا الحاضر جزءاً مهماً في حياتنا اليومية . وهو يقدم لنا الصورة مع الكلمة في شكل جميل . وما زالت التحسينات والتعديلات تدخل على التلفزيون سواء من ناحية صناعته أم من ناحية الإرسال والاستقبال حتى تصل إلينا الصورة مع الصوت على أكمل وجه . وأعظم تطور تم في خدمة التلفزيون هو إطلاق القمر الصناعي في الفضاء ، حيث يدور حول الكرة الأرضية كي ينقل الصور والمعلومات من أي قطر من العالم إلى التلفزيون ليراها المشاهد وقت وقوعها . فالعائلة التي تجلس في بيتها في « طوكيو » مثلاً تستطيع أن تشاهد احتفالاً وطنياً في « روما » في نفس الوقت الذي يجري فيه الاحتفال .

معناى واژگان

«الصحة»: تن درستى، بهداشت؛ «الماء الصّحيّ»: آب بهداشتی. همچنين به کسی که در حال خوردن غذایى است، گفته می‌شود: «بالصّحة»: ان شاء الله با تندرستى.

«تحسينات»: جمع «تحسين» به معنای «تغييرى که منجر به بهبودى چیزی می‌شود، بهبود بخشیدن، اصلاح کردن» است؛ مانند: «أجريت التحسين على هذا القانون»: من این قانون را بهبود بخشیدم.

«تعديلات»: جمع «تعديل» به معنای «اصلاح کردن، ترميم کردن (مثلاً کابينه یا هیأت دولت)» است؛ مانند: «أجريت التعديل في القانون»: قانون اصلاح شد.

«على أكمل وجه»: به بهترین گونه، به بهترین شکل، به کامل ترین شکل. این تعبیر، گاه به شکل «على أكمل صورة» نیز به کار می‌رود.

«تم»: کامل شدن، انجام گرفتن؛ مانند: «تم في خدمة التلفزيون»: در خدمت تلویزیون انجام گرفته است؛ «إن هذه الخدمة تتم لأجل المواطنين»: این خدمات برای هم‌وطنان (شهروندان) انجام می‌گیرد؛ «تم الكتاب»: کتاب کامل شد.

«إطلاق»: آزاد کردن، رها کردن؛ مانند: «أطلقت الأسير»: اسیر را آزاد کردم؛ «أطلقت الطير من القفص»: پرندگان را از قفس آزاد کردم. این واژه در عرصه تکنولوژی و نظامی به معنای «پرتاب کردن» و «شلیک کردن» به کار می‌رود؛ مانند: «إطلاق الرصاص»: شلیک گلوله؛ «إطلاق الصاروخ»: پرتاب موشک؛ «إطلاق القمر الصناعي»: پرتاب ماهواره [به فضا].

«الكرة الأرضية»: کره زمین. این ترکیب، هم شکل ترکیب وصفی (الكرة الأرضية) و هم به شکل ترکیب اضافی (كرة الأرض) به کار می‌رود.

«قطر»: منطقه، سرزمین، کشور؛ «من أي قطر من العالم»: یعنی «من أي منطقة من العالم، من أي بلد من العالم».

«المُشاهد»: بیننده؛ مانند: «مُشاهدنا الكرام»: بینندگان گرامی ما. گفتمی است برای مخاطبان رادیو، واژه «المستمعين» به کار می‌رود.

نکته: اسم‌های خاص غیر عربی که در آن‌ها «تاء» به کار رفته است، هنگام ورود به زبان عربی، برای شبیه‌سازی به واژگان عربی، «تا» می‌آنها به «طاء» تبدیل می‌شود؛ مانند: «تهران» ← طهران؛ توکیو ← طوکیو، ایتالیا ← ایتالیا».

بخش دوم

فالتلفزيون يعدّ وسيلة ضروريّة للثقافة وقضاء وقت الفراغ ، وأصبح معظم الناس يفضلونه على السينما والمسرح . ومع ذلك فالتلفزيون ليس كلّه حسنات ، بل له نواح غير طيبة أيضاً نفسياً وجسماً ؛ فهو سلاح ذو حدّين ، يضرّ وينفع .

ومن أهمّ سيّئات التلفزيون أنّه يؤثّر على نفسيّة الصغار ، وربما يحركّ فيهم غرائز داخلية أو يوجّههم توجيهاً غير سليم . ويتّهم التلفزيون الآن بأنّه مسؤول عن الاضطراب في المجتمع ومسؤول عن حالة البعد والاختلاف بين الآباء والأبناء في العواطف والأفكار .

والذين يوجّهون إليه هذه التهمة يقولون : قبل أن يدخل التلفزيون البيوت كان أفراد الأسرة الواحدة يجلسون معاً لقضاء وقت الفراغ ، يستمعون إلى الأب أو الأمّ أو الجدّة وهم يتحدّثون إليهم في كثير من أمور الحياة ، الأمر الذي يخلق نوعاً من الاتّفاق الفكريّ بين أفراد المجتمع الصغير ، ويعمل على نقل آراء الكبار إلى الصغار .

أمّا بعد ظهور التلفزيون وما يقدّمه من موادّ مختلفة ، فإنّه عمل على إلغاء الدور الطبيعيّ للآباء في أن يكونوا مركز اجتماع يوميّ للأبناء . وأصبح الجميع يهتمّون بالبرنامج التلفزيونيّ .

۱. معنای واژگان

«وَقْتُ الْفَرَاغِ»: جمع آن «أَوْقَاتُ الْفَرَاغِ» و به معنای «اوقات بیکاری» است.
«قَضَى؛ يَقْضِي»: ادا کردن، انجام دادن؛ مانند: «قَضَيْتُ دِيُونِي كُلَّهَا»: همه بدهی‌هایم را پرداخت کردم؛
«أَنَا قَضَيْتُ يَوْمَ الْعَطَلَةِ فِي الْمُنْتَزَهِ»: من روز تعطیل را در پارک سپری کردم.
«السَّيْنَمَا»: سینما

«الْمَسْرَحُ»: نمایش، تئاتر؛ «الْمَسْرَحِيَّةُ»: نمایش‌نامه
«نَفْسِيًّا» در مقابل «جِسْمِيًّا» قرار دارد و به معنای «حالت‌های روحی و روانی» است؛ «عِلْمُ النَّفْسِ»: روان‌شناسی. گفتنی است واژه «رُوحِيًّا» در زبان عربی، بر خلاف زبان فارسی، در جنبه‌های معنوی به کار می‌رود؛ مانند: «فَلَانٌ يَتَمَتَّعُ بِرُوحِيَّاتٍ مَعْنَوِيَّةٍ (عَالِيَةٍ) / بِمَعْنَوِيَّاتٍ عَالِيَةٍ».
«سَلَاحٌ ذُو حَدَّيْنِ»: ابزار دو بعدی، ابزار دو جانبه
«سَيِّئَاتٌ وَحَسَنَاتٌ»: جنبه‌های منفی و مثبت

«تَوْجِيهٌ»: جهت‌دهی، کسی را به سویی روانه کردن، ارشاد و راهنمایی کردن. این واژه در زبان فارسی نیز کاربرد دارد، البته با معنایی متفاوت که معادل عربی آن «تَبْرِيرٌ: توجیه کردن» است.

«الاضْطْرَابُ»: نگرانی، پریشانی، بی‌قراری؛ «اضْطْرَابَاتٌ نَفْسِيَّةٌ»: پریشان‌روانی، اضطراب‌های روانی
«الاتِّفَاقُ الْفِكْرِيُّ»: فکر مشترک، اندیشه مشترک. اصطلاح دیگری نیز وجود دارد که با این اصطلاح ارتباط معنایی دارد و آن «الرَّأْيُ الْعَامُّ» به معنای «افکار عمومی» است.

«إِلْغَاءُ الدَّوْرِ»: «إِلْغَاءٌ» به معنای «نادیده گرفتن، حذف کردن و لغو کردن» و «دَوْرٌ» به معنای «نقش و جایگاه» است؛ «أَلْغَيْتُ الرَّحْلَةَ»: من سفرم را لغو کردم.

۲. کاربرد «غَيْر» برای منفی کردن صفت

«غَيْرٌ سَلِيمٌ»: در زبان عربی برای برخی صفات منفی واژه مستقلی وجود دارد، اما یکی از شیوه‌های ساخت صفات منفی، منفی کردن صفات مثبت به کمک واژه «غَيْر» است؛ مانند: «سَلِيمٌ وَ غَيْرٌ سَلِيمٌ»؛ «صَاحِبٌ وَ غَيْرٌ صَاحِبٌ».

۳. ساختار «أَصْبَحَ» + فعل مضارع

همان گونه که در نکته‌های پیش از متن درس بیان شد، «أَصْبَحَ» یکی از افعال ناقصه و به معنای «شدن، گردیدن و تغییر یافتن» است و قرار گرفتن این فعل در جمله، بیان‌گر نوعی سیورورت و دگرگونی است؛ مانند: «أَصْبَحَ الْجَمِيعُ يَهْتَمُونَ بِالْبَرْنَامَجِ التَّلْفِزِيُونِيِّ»: این‌گونه شده است که همگان به برنامه‌های تلویزیونی اهمیت می‌دهند.

بخش سوم

وهذه التهمة يؤيِّدها الكاتب الأمريكي « ألكس هيلي » في دراسة له عن هذا الموضوع . وفي هذه الدراسة يدعو الكاتب المجتمعات الغربية لا سيما الأمريكيين إلى ضرورة إيجاد صلة عاطفية متينة بين أفراد العائلة بدلاً من حالة الاضطراب التي أصابتها .

ويقترح « هيلي » - علاجاً لهذه المشكلة - العمل على عودة الصورة القديمة للأسرة عندما كانت الجدة تقوم بدور التلفزيون ، فيجلس حولها الأطفال يستمعون إلى ما تقصّه من ذكريات وحكايات لطيفة لا تخلو من دروس ونصائح ، وذلك بالتالي يغرّس حبّ الأسرة في نفس أعضائها ويساعد على بقاء الصلة الأسرية المقدّسة ، كما يخفّف من الشعور بالوحدة القاسية التي أصبح الأجداد والجدّات يعيشون فيها .

۱. معنای واژگان

«الدِّرَاسَةُ»: مطالعه، بررسی. این واژه گاه همراه با واژه «الْبَحْثُ» به معنای «بررسی، تحقیق، پژوهش» به کار می‌رود؛ مانند: «مَرَكَزُ الدِّرَاسَاتِ وَالبُحُوثِ»: مرکز مطالعات و تحقیقات.

«لا سِيَمًا»: به ویژه، به خصوص

«دَعَا يَدْعُو»: صدا زدن، ندا دادن، خواندن. این فعل با حرف جرّ «إِلَى» به معنای «فراخواندن و دعوت کردن به چیزی» است.

«مَتِينٌ»: قوی و چهارشانه (برای انسان)، محکم و استوار (برای غیر انسان)؛ «إِيجَادُ صِلَةٍ عَاطِفِيَّةٍ مَتِينَةٍ»: برقراری پیوندی عاطفی و استوار

برای بیان حالت‌هایی که انسان دچار آن می‌شود، فعل «أَصَابَ؛ يُصِيبُ» را به کار می‌برند؛ مانند: «أَصَابَنِي الزُّكَامُ»: دچار سرماخوردگی شدم / سرما خوردم؛ «أَصَابَنِي الخَوْفُ»: دچار ترس شدم، ترس مرا فرا گرفت؛ «بَدَلًا مِنْ حَالَةِ الاضْطِرَابِ الَّتِي أَصَابَتْهَا»: به جای حالت نگرانی / تشویش / اضطرابی که دچار او شده است.

«لا تَخْلُو مِنْ»: تهی از ... نیست، بدون ... نیست. فعل «خَلَا؛ يَخْلُو» همواره با حرف جرّ «مِنْ» به کار می‌رود.

«نَفْسُ»: این واژه هنگامی که برای تأکید بر ذات چیزی باشد، به معنای «خود، همان» است؛ مانند: «نَفْسُ الْوَقْتِ»: همین زمان؛ «نَفْسُ الْمَوْضُوعِ»: همین موضوع؛ «نَفْسُ الْأَعْضَاءِ»: همان اعضا. در برخی موارد نیز به معنای «جان» به کار می‌رود؛ مانند: «أَشْعُرُ بِطُمَأْنِينَةٍ فِي نَفْسِي»: من در درون خود، احساس آرامش می‌کنم.

۲. کاربرد چند جارّ و مجرور در کنار هم

گاه در یک عبارت، بنا به ضرورت، چند جارّ و مجرور در کنار هم قرار می‌گیرند؛ مانند: «فِي دِرَاسَةٍ لَهُ عَنْ هَذَا الْمَوْضُوعِ».

بخش چهارم

أما من الناحية الصحيّة فإنّ للتلفزيون أيضاً آثاراً سيّئة مباشرةً أو على المدى البعيد ، هذا إذا لم نراع الاستعمال الصحيح .

وفي استفتاء تمّ في ألمانيا الغربيّة في عام ١٩٧٣ على السؤال :

هل التلفزيون يؤذي الصحة ؟

أجاب ٣٣ ٪ على هذا السؤال بنعم .

ومن بين الآراء التي وردت رداً على هذا الاستفتاء :

التلفزيون يحرمنا من النوم ، يؤذي العين ، يجعل الإنسان عصبياً ، يعمل على ضعف الهمّة وقلة الحركة ، هو السبب في آلام الرأس والظهر . وقد ثبت من الإحصاء أنّ ٨٠ ٪ من الذين يشاهدون التلفزيون يجلسون أمام التلفزيون يومياً فترة ساعتين تقريباً ، وفي عطلة الأسبوع من ثلاث إلى أربع ساعات .

ومن بين العوامل التي توجد المشاكل والصعوبات التي يشكو الناس منها هو وضع الجهاز في البيت ووضع المشاهد بالنسبة له ؛ ففي أكثر الأحيان يوضع التلفزيون أمام العين بصورة غير سليمة ، أو تكون المسافة بين المشاهد والتلفزيون غير صحيحة ، أي تكون قريبة أو بعيدة أكثر من اللازم . وقد يكون توزيع الضوء في الحجرة غير مناسب .

هذه أمثلة لبعض مشاكل التلفزيون ، ولكن لا تخف ! كلّ هذه المشاكل والسيّئات يمكن أن تتخلّص منها . عليك فقط أن تعرف التعليمات والإرشادات للاستعمال الصحيح ، وحينئذ يمكنك أن تتمتع بالفوائد العظيمة التي يتيحها لك التلفزيون ، دون خوف على صحتك .

١. معنای واژگان

«اسْتِفْتَاءُ»: معادل «اسْتِطْلَاعُ الرَّأْيِ» و به معنای «نظرخواهی، نظرسنجی» است؛ «الاسْتِفْتَاءُ الْعَامُّ»: رفراندوم، همه‌پرسی؛ مانند: «أَجْرِيّ الاسْتِفْتَاءُ عَلَى نِظَامِ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي إِيْرَانِ فِي سَنَةِ ١٣٥٨»: در سال ١٣٥٨ در ایران برای جمهوری اسلامی رفراندوم برگزار شد.

«عَصِيّيٌّ»: آزرده، آشفته، کسی که از نظر روحی در حالت نامتعادلی قرار دارد.

«الْأَلَمُ الرَّأْسِ»: سر درد

«الَامُ الظَّهْرُ»: كمر درد
 «أَحْيَانٌ»: جمع «حِينٍ» است؛ «أَكْثَرُ الْأَحْيَانِ» بیش تر اوقات
 «أَكْثَرُ مِنَ الْإِزْمِ»: یعنی «أَكْثَرُ مِنَ الضَّرُورِيِّ»: بیش از حد نیاز
 «أَتَاخُ؛ يُتِيحُ»: یعنی «أُعْطَى؛ يُعْطَى» و «مَنْحُ؛ يَمْنَحُ»؛ «يُتِيحُهَا لَكَ التَّلْفِيزُونَ»: یعنی «يُعْطِيهَا/ يَمْنَحُهَا
 لَكَ التَّلْفِيزُونَ».

۲. شیوه خواندن اعداد

الف) عدد کامل؛ ابتدا معدود در نظر گرفته می‌شود و عدد همچون فارسی از بزرگ به کوچک خوانده می‌شود، به جز دو رقم آخر که ابتدا یکان و سپس دهگان خوانده می‌شود؛ مانند «۴۱» که به شکل «وَاحِدٌ/ وَاحِدَةٌ وَأَرْبَعُونَ» و «۶۵» که به شکل «خَمْسٌ/ خَمْسَةٌ وَسِتُّونَ» خوانده می‌شود.

ب) عدد درصدی؛ همچون عدد کامل خوانده می‌شود و در پایان واژه «فِي الْمِئَةِ/ بِالْمِئَةِ» به آن افزوده می‌شود؛ مانند «۸۰٪» که به شکل «ثَمَانُونَ فِي الْمِئَةِ/ بِالْمِئَةِ» و «۸۵٪» که به شکل «خَمْسَةٌ وَثَمَانُونَ فِي الْمِئَةِ/ بِالْمِئَةِ» خوانده می‌شود.

ج) عدد کسری؛ با دو حرف «مِنْ» و «عَلَى» خوانده می‌شود؛ مانند «دو دهم» که به شکل «اِثْنَانِ مِنْ الْعَشْرَةِ» یا «اِثْنَانِ عَلَى الْعَشْرَةِ» و «دو پنجم» که به صورت «اِثْنَانِ مِنَ الْخَمْسَةِ» یا «اِثْنَانِ عَلَى الْخَمْسَةِ» خوانده می‌شود.

الدرس السادس عشر

من جدّ وجد

أهداف الدرس	١٤٠
واجبات الطالب	١٤٠
المفردات الجديدة	١٤٠
ملاحظة	١٤٠
النص	١٤١
تاج محلّ	١٤١
توضيح	١٤٢
تاج محلّ	١٤٢
بخش دوم	١٤٣
بخش سوم	١٤٥
بخش چهارم	١٤٦

أهداف الدرس

- ✓ التعرف إلى النصوص التاريخية ؛
- ✓ دراسة المفردات والمصطلحات الجديدة ؛
- ✓ تقوية فهم المقروء .

واجبات الطالب

- الاستماع إلى النصّ مستعيناً بالقسم المسموع ؛
- تحديد المفردات الجديدة للنصّ ؛
- تحديد الأساليب الجديدة في النصّ ؛
- محاولة فهم النصّ واستيعابه ؛
- الإجابة عن التمارين وحلّها .

المفردات الجديدة

- حوالي = تقريباً
- الحضارة = المدنيّة
- أشرق = طلع
- الإمبراطور = السلطان
- خالدة = باقية
- أثار = بعث
- الرخام = الحجر الناعم
- انصرف = أعرض
- ظهر الأرض = وجه البسيطة
- القائد = المرشد
- فرض = أوجب

ملاحظة

الأسماء الخاصّة بالمدن والبلدان لا تأخذ « ال » إلاّ إذا دخلتها بشكل سماعيّ .
المثال : « مكّة ، طهران ، دلهي ، البصرة ، المدينة المنورة ، الطائف » .

۱. سماعی (بی قاعده بودن) بودن دو ویژگی نام شهرها و کشورها

الف) داشتن یا نداشتن «الف و لام»

ب) مذکر یا مؤنث بودن

این دو ویژگی نام شهرها و کشورها، سماعی است و نمی‌توان ملاک و معیار خاصی را برای آنها در نظر گرفت و نگارش صحیح این واژگان با توجه به کاربرد آنها در متون معتبر به دست می‌آید؛ برای نمونه نام کشور «مصر» مؤنث است و «ال» هم نمی‌گیرد. در مقابل، نام کشورهای دیگری همچون «الأردن»، «العراق» و «البحرین» مذکر هستند و «ال» می‌گیرند. گفتنی است این دو ویژگی به عربی یا غیر عربی بودن این اسمها ارتباطی ندارد؛ برای نمونه نام کشور غیر عربی چین (الصین)، «ال» می‌گیرد، اما «ایران»، «ال» نمی‌گیرد. همچنین از میان واژگانی که در این متن به کار رفته‌اند، «دلّهی: دهلی» «ال» نگرفته است، اما «الهند» و «الطائف»، «ال» گرفته‌اند.

۲. صفت «برتر» و «برترین» در زبان عربی

در زبان عربی «أفعل تفضیل» معادل صفت‌های تفضیلی (برتر) و عالی (برترین) در زبان فارسی است. چنانچه پس از «أفعل تفضیل» حرف «مِن» بیاید، صفت برتر (تفضیلی) است؛ مانند: «سَعِيدٌ أَكْبَرُ مِنْ أُخِيهِ»: سعید از برادرش، بزرگ‌تر است، اما چنانچه «أفعل تفضیل» به مابعد خود اضافه شود، صفت برترین (عالی) است؛ مانند: «سَعِيدٌ أَكْبَرُ النَّاسِ»: سعید بزرگ‌ترین مردم است.

النصّ

تاج محلّ

دخل الإسلام إلى القارة الهندية منذ القرن الأوّل الهجريّ ، وقد حكمها المسلمون حوالي ألف سنة ، وإذا كان المسلمون قد تركوا في مدن الأندلس آثاراً جميلة فإنّ لهم في أرض الهند آثاراً حضاريةً أجمل وأعظم ، وحسبنا « تاج محلّ » أجمل بناء على ظهر الأرض .
كان أوّل من حمل إلى الهند لواء الإسلام « محمد بن القاسم الثقفي » ، ذلك القائد الشابّ الذي ترك منازل قومه في الطائف ، ومشى إلى الهند ، حيث نقل إليها نور الإسلام الذي أشرق في مكّة . وارتفع صوت المؤذّن عالياً في قلب القارة الهندية : أن لا إله إلاّ الله وأنّ محمّداً رسول الله . وقامت في الهند دولة إسلامية عاصمتها « دهلي » . ودخل الناس في دين الله . وصار من ذريّتهم اليوم ما يقرب من مئتي مليون من المسلمين في الهند وباكستان وبنجلادش ، وخرج من بينهم أمس واليوم علماء كبار عملوا في التأليف والترجمة ونشر الدعوة الإسلامية .
ومن الآثار الإسلامية التي بقيت في الهند إلى يومنا هذا « تاج محلّ » . وقد بنى هذا البناء العجيب الإمبراطور « شاه جهان » ، وهو يقع في « أكره » قرب « دهلي » ، وله قصّة تشبه الخيال . كانت للإمبراطور زوجة رائعة تعتبر آية في الحسن والجمال اسمها « ممتاز محلّ » وكانت سيّدة مؤمنة . وقد فرضت على « شاه جهان » شروطاً قبل الزواج : ألاّ يشرب الخمر ، وأنّ يقيم الصلاة ، وأنّ يحكم بما أمر الله .

وانصرفت الزوجة الصالحة إلى أمور الدين ؛ فأنشأت المساجد ، واعتنت بكتابة المصاحف ، ودافعت عن حقوق النساء ، وأقامت البيوت لتربية اليتيمات وتعليمهن . وكانت ترسل كل عام مئة مسلم للحج على حسابها .

وضعت « ممتاز محل » أربعة عشر ولداً وبناتاً . وأحبّ الشاه زوجته حباً ملك عليه قلبه وعقله . ولما ماتت عام ١٦٣١ م شعر بحزن شديد على فراقها ، وحفظ ذكراها بقطعة فنيّة خالدة من الرخام الأبيض ، وهي قبر « تاج محل » الذي أثار إعجاب الدنيا بجماله الفنيّ ، وما زال يثير إعجاب كل من يراه .

اشترى الإمبراطور قطعة أرض في موضع جميل على شاطئ نهر « جمنا » ليقوم عليها القبر ، واختار المهندس الفنّان المسلم « أستاذ عيسى » ليتولّى تنفيذ المشروع . وقد أقام « أستاذ عيسى » البناء على نظام الفنّ الهنديّ الإسلاميّ .

لقد صنعت الأيدي الممتازة من قطعة الرخام أروع بناء ، ونقشت عليه هذه الرسوم البديعة التي لم يعرف مثلها في الفنّ . وحتىّ اليوم يأتي الزوّار من كلّ أقطار العالم إلى « أكره » قرب « دهلي » ليشاهدوا قبر « تاج محل » ، وليسمعوا أعظم وأروع قصص الحبّ .

لقد حزن الإمبراطور على موت زوجته الحبيبة حزناً عميقاً ، وعاش طوال حياته مخلصاً لحبّه ، فانصرف عن الدنيا ، وأهمّل ملك الهند ؛ لأنّها كانت بالنسبة له أعظم من ملك الهند . وقد أحبّ الإمبراطور هذه الروضة التي دفنت فيها زوجته إلى درجة الجنون . وأراد كلّ واحد من أبنائه أن يستولي على الملك ، ولكنّ الحكم استقرّ أخيراً لواحد فقط هو « أورنك زيب » ، ووضع أباه في قصر من قصور المملكة ، وجعل أمام سريره امرأة يرى منها « تاج محل » وهو في سريره وكأنّه أمامه .

أمّا الإمبراطور المسلم « أورنك زيب » فقد اجتمعت فيه صفات طيبة كثيرة . فكان حاكماً قوياً وصالحاً . أقام العدل ورفع الظلم وساعد الضعفاء والفقراء . كما كان عالماً يحبّ العلم والعلماء . قد ملك الدين قلبه ؛ فكان يؤلّف الكتب ويحفظ القرآن ويحافظ على الصلاة في أوقاتها مع الجماعة .

وقد بنى المساجد في أنحاء الهند ، وعيّن لها الأئمّة والمدرّسين ، وأنشأ بيوتاً للعجزة واليتامى ومستشفيات لعلاج الأمراض الجسميّة والعقليّة ؛ فعاش الناس في عهده في خير وسعادة . لقد حكم هذا الملك الصالح الهند كلّها مدّة خمسين سنة . وكان أعظم ملوك الدنيا في عصره .

توضيح

www.arabimahya.com

بخش نخست

تاج محلّ

دخل الإسلام إلى القارة الهندية منذ القرن الأوّل الهجريّ ، وقد حكمها المسلمون حوالي ألف سنة ، وإذا كان المسلمون قد تركوا في مدن الأندلس آثاراً جميلة فإنّ لهم في أرض الهند آثاراً حضاريّة أجمل وأعظم ، وحسبنا « تاج محل » أجمل بناء على ظهر الأرض .

كان أوّل من حمل إلى الهند لواء الإسلام « محمد بن القاسم الثقفي » ، ذلك القائد الشابّ الذي ترك منازل قومه في الطائف ، ومشى إلى الهند، حيث نقل إليها نور الإسلام الذي أشرق في مكّة .

وارتفع صوت المؤذن عالياً في قلب القارة الهندية: أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله .

۱. چند نکته

* «القارة الهندية»: نام قاره‌ها گاه به شکل صفت و موصوف و گاه به شکل مضاف و مضاف‌الیه به کار می‌رود؛ مانند: «القارة الآسيوية» یا «قارة آسيا» و «القارة الإفريقية» یا «قارة إفريقيا». البته عبارت «القارة الهندية» در اصل «شبه القارة الهندية» است که در این جا به صورت مجازی به این شکل به کار رفته است.

* «الهجري»: این واژه برای بیان نوع سال به کار می‌رود؛ مانند: «القرن الأول الهجري». البته گاه به جای «الهجري» از «للهجرة» استفاده می‌شود: «القرن الأول للهجرة». برای سال‌های میلادی نیز دقیقاً به همین شکل عمل می‌شود؛ مانند: «القرن الأول الميلادي / للميلاد». معادل «پیش از هجرت و پیش از میلاد» نیز «قبل الهجرة و قبل الميلاد» است؛ مانند: «القرن الثالث قبل الهجرة / قبل الميلاد». معادل واژه «شمسی» در زبان عربی واژه «ایرانی» است؛ هر چند گاه به جای آن، «الشمسي» نیز به کار می‌رود؛ مانند: «القرن الأول الهجري الإيراني / الهجري الشمسي».

* «الاندلس» و «الهند»: از جمله کشورهایی هستند که به صورت سماعی «ال» می‌گیرند.
* «أثراً حضاريةً أجمل وأعظم»: أفعال تفضيل (أجمل و أعظم) در این عبارت، نقش صفت گرفته است.

* «أجمل بناءً على ظهر الأرض»: همان‌گونه که در آغاز درس بیان شد، هر گاه «أفعل تفضيل»، مضاف واقع شود، معادل صفت عالی (برترین) در زبان فارسی است؛ از این رو این عبارت بدین معنا است: «زیباترین ساختمان بر روی زمین».

۲. معنای واژگان

«أول من»: نخستین کسی که

«ارتفع صوت المؤذن عالياً»: بانگ مؤذن برخاست؛ «ارتفع أذان المغرب من المسجد الحرام»: بانگ اذان مغرب از مسجد الحرام برخاست. گاه به جای «ارتفع»، فعل «رُفِعَ» به کار می‌رود؛ مانند: «رُفِعَ الأذان من المسجد الحرام»: بانگ اذان از مسجد الحرام برخاست.

۳. اسم موصول

اسم موصول اگر پس از اسم معرفه قرار گیرد، معنای وصفی دارد و در زبان فارسی به «که» ترجمه می‌شود؛ مانند: «حيث نُقِلَ إليها نور الإسلام الذي أشرق في مكة»: به گونه‌ای که پرتو اسلام را، که در مکه تابیده بود، به آن جا منتقل کرد.

بخش دوم

وقامت في الهند دولة إسلامية عاصمتها «دهلي». ودخل الناس في دين الله . وصار من ذريتهم اليوم ما يقرب من مئتي مليون من المسلمين في الهند وباكستان وبنجلادش ، وخرج من بينهم أمس واليوم علماء كبار عملوا في التأليف والترجمة ونشر الدعوة الإسلامية .

ومن الآثار الإسلامية التي بقيت في الهند إلى يومنا هذا « تاج محلّ » . وقد بنى هذا البناء العجيب الإمبراطور « شاه جهان » ، وهو يقع في « أكره » قرب « دلهي » ، وله قصة تشبه الخيال . كانت للإمبراطور زوجة رائعة تعتبر آية في الحسن والجمال اسمها « ممتاز محلّ » وكانت سيّدة مؤمنة .

وقد فرضت على « شاه جهان » شروطاً قبل الزواج : ألا يشرب الخمر ، وأن يقيم الصلاة ، وأن يحكم بما أمر الله .

وانصرفت الزوجة الصالحة إلى أمور الدين ؛ فأنشأت المساجد ، واعتنت بكتابة المصاحف ، ودافعت عن حقوق النساء ، وأقامت البيوت لتربية اليتيمات وتعليمهنّ . وكانت ترسل كل عام مئة مسلم للحجّ على حسابها .

۱. نکته‌هایی در باره نام شهرها و کشورها

* همان گونه که بیان شد، افزوده شدن «ال» به نام شهرها و کشورها سماعی است؛ مانند: «الهند، پاکستان و بنجلادش».

* برای نزدیکسازی واژگان وارداتی (دخیل / بیگانه) به واژگان موجود در زبان عربی، هنگام ورود این واژگان به زبان عربی، تغییراتی در آنها رخ می‌دهد؛ برای نمونه «پاکستان» به «باکستان» و «بنگلادش» به «بنجلادش» تبدیل می‌شود.

باید توجه داشت که این تغییرات همواره یکسان نیست و تبدیل برخی از این واژگان قاعده خاصی ندارد و باید به چگونگی کاربرد این واژگان در زبان عربی دقت کرد؛ برای نمونه حرف «گ» ممکن است در واژه‌ای به «ج» و در واژه‌ای دیگر به «غ» تبدیل شود؛ مانند «گرگان» که به «جُرْجان» و «بنگلادش» که به «بَنجَلادش» تبدیل می‌شود.

نکته دیگری نیز که در نگارش این واژگان وجود دارد، این است که این واژگان شکل نگارشی یکسانی ندارند؛ برای نمونه، «انگلیس» به دو شکل «إنجلترا» و «إنكلترا» و «بنگلادش» نیز به دو شکل «بَنجَلادش» و «بَنجَلادش» نوشته می‌شود.

۲. معنای واژگان

«تُعْتَبَرُ آيَةٌ فِي الْحُسْنِ وَالْجَمَالِ»: نمادی / سمبلی از خوبی و زیبایی محسوب می‌شود؛ «فَلَانُ آيَةٌ فِي الْعِلْمِ»: فلانی سمبلی در علم و دانش است. «آيَةٌ» به معنای «هر چیز روشن و چشم‌گیر» است. «فَرَضَ عَلَى»: لازم کردن، اجباری کردن. این فعل در متون فقهی به معنای «وجوب شرعی» است؛ مانند: «فَرَضَ اللَّهُ الصِّيَامَ»: خداوند روزه را واجب کرد؛ «فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ»: خداوند نماز را واجب کرد.

«إِنشَاء»: ساختن، پدید آوردن، تأسیس کردن

«اعْتَنَى بِ»: اهتمام ورزیدن

«دافَع»: این فعل همواره با حرف جرّ «عَنْ» به کار می‌رود؛ مانند: «دافَعْتُ عَنْ حُقُوقِ النِّسَاءِ»: از

حقوق زنان دفاع کرد.

«عَلَى حِسَابِهَا»: با هزینه خودش؛ «أَنَا أَتَكْفَلُ هَذِهِ الْمَسْئُولِيَّةَ عَلَى حِسَابِي»: من این مسئولیت را

با هزینه خود می‌پذیرم.

۳. ادغام «أن» ناصبه و «لا»ی نفی

«أن» ناصبه و «لا»ی نفی پیش از فعل مضارع با هم ادغام شده و به شکل «ألاً» نوشته و خوانده می‌شود؛ مانند: «أَنْ لَا يَشْرَبَ الْخَمْرَ» که پس از ادغام چنین می‌شود: «أَلَا يَشْرَبَ الْخَمْرَ».

۴. تغییر معنای افعال با تغییر حروف جرّ

«انصرفتِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةَ إِلَى أُمُورِ الدِّينِ»؛ این همسر نیکوکار (شایسته) به امور دین اهتمام ورزید. فعل «انصرف» اگر با حرف جرّ «إلى» به کار رود، معادل «اهتمت بـ» و به معنای «اهتمام گماشتن / پرداختن به چیزی» است و اگر با حرف جرّ «عَنْ» به کار رود، به معنای «روى گردان شدن از چیزی» است. همچنین فعل «رَغِبَ» اگر با حرف جرّ «فِي» به کار رود، به معنای «تمایل یافتن به چیزی» است و اگر با حرف جرّ «عَنْ» به کار رود، به معنای «روى گردان شدن از چیزی» است.

بخش سوم

وضعت «ممتاز محلّ» أربعة عشر ولداً وبنثاً. وأحبّ الشاه زوجته حباً ملك عليه قلبه وعقله. ولما ماتت عام ۱۶۲۱ م شعر بحزن شدید على فراقها، وحفظ ذكراها بقطعة فنيّة خالدة من الرخام الأبيض، وهي قبر «تاج محلّ» الذي أثار إعجاب الدنيا بجماله الفنيّ، وما زال يثير إعجاب كلّ من يراه.

اشترى الإمبراطور قطعة أرض في موضع جميل على شاطئ نهر «جمنا» ليقم عليها القبر، واختار المهندس الفنّان المسلم «أستاذ عيسى» ليتولّى تنفيذ المشروع. وقد أقام «أستاذ عيسى» البناء على نظام الفنّ الهنديّ الإسلاميّ.

۱. معنای واژگان

«وَضَعَتْ»: نهاد، به دنیا آورد؛ «وَضَعَتْ مُمْتَازَ مَحَلٍّ أَرْبَعَةَ عَشَرَ وَلِداً وَبِنْتاً»: ممتاز محلّ چهارده پسر و دختر به دنیا آورد.

«مَلَكَ عَلَيْهِ قَلْبُهُ وَعَقْلُهُ»: عقل و دلش را از او ستاند / عقل و دلش را تحت سیطره خود قرار داد. این تعبیر شدت تأثیر گذاری چیزی بر کسی را می‌رساند؛ «أَحَبَّ الشَّاهُ زَوْجَتَهُ حُبًّا مَلَكَ عَلَيْهِ قَلْبُهُ وَعَقْلُهُ»: شاه آن قدر همسرش را دوست داشت که عقل و دلش را تسلیم این محبت کرده بود.

«لَمَّا»: این واژه هر گاه پیش از فعل ماضی به کار رود، از حرف جزم نیست، بلکه اسم (ظرف زمان) و به معنای «هنگامی که» است؛ «لَمَّا مَاتَتْ»: آن هنگام که درگذشت.

همان‌گونه که در جلسات پیشین نیز بیان شد، واژگان در زبان عربی از نظر ارزشی با یکدیگر متفاوت هستند و از همین رو به راحتی به جای هم به کار نمی‌روند؛ برای نمونه «هَلَكَ» به معنای «مردن (همراه با تحقیر)»، «ماتَ» به معنای «مردن» و «تُوْفِّيَ» به معنای «درگذشتن» است که هر یک از آن‌ها بار ارزشی متفاوتی دارند.

«شَعَرَ»: این فعل با حرف جرّ «بِ» به کار می‌رود؛ مانند: «أنا أشعرُّ بقلبي»: من احساس نگرانی می‌کنم؛ «أنا أشعرُّ بالخوف»: من احساس ترس می‌کنم؛ «فلانٌ لا يشعرُّ بجوع»: فلانی احساس گرسنگی نمی‌کند.

«ذِكْرِي»: جمع آن «ذِكْرِيَات» و به معنای «خاطره» است؛ مانند: «ذِكْرِيَاتُ الطُّفُولَةِ»: خاطره‌های دوران کودکی.

«الفنّ»: این واژه هم به معنای «تکنیک» و هم به معنای «هنر» به کار می‌رود؛ هر گاه به معنای «تکنیک» باشد، صفت آن «فَنِّيّ» به معنای «تکنسین» و جمع آن «فَنِّيُون» است؛ مانند: «الخبراءُ الفَنِّيُونُ يَعْمَلُونُ فِي الْمُخْتَبِرِ»: تکنسین‌ها در آزمایشگاه کار می‌کنند. اما هر گاه به معنای «هنر» باشد، صفت آن «الفَنّانُ» به معنای «هنرمند» است؛ مانند: «كَمالُ المَلِكِ كانَ فَنّاناً إيرانيّاً شهيراً»: کمال الملک یک هنرمند ایرانی مشهور بود.

«قِطْعَةٌ فَنِّيَّةٌ خالِدَةٌ»: یک قطعه هنری جاودانه

«الرُّخامُ»: سنگ مرمر

«أثارٌ إعجابَ الدُّنيا»: شگفتی دنیا را برانگیخت

«ما زالَ»: پیوسته، همواره، همچنان؛ مانند: «ما زالَ يثيرُ إعجابَ كُلِّ مَنْ يراهُ»: همچنان شگفتی هر بیننده‌ای را برمی‌انگیزد.

«تَنْفِيذٌ»: اجرا کردن، عملی کردن، تحقق بخشیدن.

«مَشْرُوعٌ»: به معنای «طرح، پروژه» و جمع آن «مَشَارِيع» است.

۲. شیوه مشخص کردن اسم‌های خاص در متون عربی

در متون عربی، اسم‌های خاص باید در گیومه قرار گیرد تا از دیگر عبارات متمایز باشد؛ مانند واژه «جمنا» (نام نهری در کنار تاج محلّ) یا «استاذ عیسی» (سازنده تاج محلّ) که در متن، هر دو داخل گیومه قرار گرفته‌اند.

۳. صفت‌های ترکیبی

گاه برای بیان دو وصف مشترک برای یک موصوف واحد، دو صفت پشت سر هم به کار می‌روند؛ برای نمونه، «الفنُّ الهِنْدِيُّ الإسلاميّ»: هنر هندی - اسلامی، هنری است که بخشی از آن هندی و بخش دیگر آن اسلامی است؛ یعنی، این دو صفت، در حقیقت، صفت‌های مستقلی نیستند، بلکه یک صفت است که دو بخش دارد. همچنین جمله «تَقافُنا ثقافَةُ إيرانيّةٍ إسلاميّةٍ» نیز چنین حالتی دارد و یعنی: فرهنگ ما، فرهنگ ایرانی - اسلامی است.

بخش چهارم

لقد صنعت الأيدي الممتازة من قطعة الرخام أروع بناء ، ونقشت عليه هذه الرسوم البديعة التي لم يعرف مثلها في الفنّ . وحتىّ اليوم يأتي الزوّار من كلِّ أقطار العالم إلى « أكره » قرب « دهلي » ليشاهدوا قبر « تاج محلّ » ، وليسمعوا أعظم وأروع قصص الحبّ .
لقد حزن الإمبراطور على موت زوجته الحبيبة حزناً عميقاً ، وعاش طوال حياته مخلصاً لحبه ،

فانصرف عن الدنيا ، وأهمل ملك الهند ؛ لأنّها كانت بالنسبة له أعظم من ملك الهند . وقد أحبّ الإمبراطور هذه الروضة التي دفنت فيها زوجته إلى درجة الجنون . وأراد كل واحد من أبنائه أن يستولي على الملك ، ولكن الحكم استقرّ أخيراً لواحد فقط هو « أورك زيب » ، ووضع أباه في قصر من قصور المملكة ، وجعل أمام سريره مرآة يرى منها « تاج محلّ » وهو في سريره وكأنّه أمامه .

أمّا الإمبراطور المسلم « أورك زيب » فقد اجتمعت فيه صفات طيبة كثيرة . فكان حاكماً قوياً وصالحاً . أقام العدل ورفع الظلم وساعد الضعفاء والفقراء . كما كان عالماً يحبّ العلم والعلماء . قد ملك الدين قلبه ؛ فكان يؤلّف الكتب ويحفظ القرآن ويحافظ على الصلاة في أوقاتها مع الجماعة .

وقد بنى المساجد في أنحاء الهند ، وعيّن لها الأئمة والمدرّسين ، وأنشأ بيوتاً للعجزة واليتامى ومستشفيات لعلاج الأمراض الجسميّة والعقليّة ؛ فعاش الناس في عهده في خير وسعادة .

لقد حكم هذا الملك الصالح الهند كلّها مدّة خمسين سنة . وكان أعظم ملوك الدنيا في عصره .

معناى واژگان

«أرُوعَ بِنَاءٍ»: زیباترین ساختمان. «أرُوعَ» اسم تفضیل است که در این جا چون اضافه شده است، معادل صفت عالی (برترین) است. این واژه از ریشه «رُوعَة» است. از این ریشه، واژه «رائع» نیز به کار می‌رود که بدین معنا است: آن زیبایی که تحسین و شگفتی انسان را برانگیزد، شگفت‌انگیز، دل‌انگیز، جالب، زیبا، بسیار خوب.

«رُسُوم»: جمع «رَسْم» و به معنای «نقاشی» است. «رُسُوم» در مباحث اقتصادی به معنای «عوارض» است؛ مانند: «رُسُومُ جُمُرُکِیَّة»: عوارض گمرکی

«زُورَار»: جمع «زائر» و به معنای «بازدیدکننده، زائر» است.

«أُنصِرَفَ عَنِ الدُّنْیَا»: از دنیا روی‌گردان شد. همان‌گونه که بیان شد، «أُنصِرَفَ إِلَى» به معنای «اهتمام ورزیدن، پرداختن به چیزی» و «أُنصِرَفَ عَنِ» به معنای «روی‌گردان شدن از چیزی» است.

«أَهْمَلُ»: وا نهادن، ترک کردن، اهمیت ندادن

«رُوضَة»: باغ، آرام‌گاه؛ «دَخَلْتُ الرُّوضَةَ الرُّضویَّةَ»: به آستان حضرت رضا (علیه السلام) وارد شدم.

«أَسْتَوْلَى؛ یَسْتَوْلِی»: چیره شدن، به دست گرفتن، عهده‌دار شدن؛ «أَرَادَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ أبنائِهِ أَنْ یَسْتَوْلِیَ عَلَی الْمُلْکِ»: هر یک از فرزندان او می‌خواستند به حکومت دست یابند/ زمام حکومت را به دست گیرند.

«حَافِظًا؛ یُحَافِظُ»: مراقبت کردن، مواظب بودن، پاسداری کردن؛ مانند: «یُحَافِظُ عَلَی الصَّلَاةِ فِی أوقَاتِهَا».

«أُنْحَاءُ»: نقاط، مناطق، اطراف و اکناف، گوشه و کنار؛ مانند: «أُنْحَاءُ الْعَالَمِ» و «أُنْحَاءُ الْهِنْدِ».

«عَجَزَة»: جمع «عَجُوز» و به معنای «ناتوانان و کهن‌سالان» است. «بُیُوتٌ لِلْعَجَزَة» معادل «دارُ الْعَجَزَة»، دارُ الْمُسَنِّینَ و دارُ الْمُعَمَّرِینَ» و به معنای «خانه سال‌مندان» است.

«یَتَامَى»: جمع «یَتِیم» است.

«الأمراضُ الجِسمِیَّةُ والعَقْلِیَّةُ»: بیماری‌های جسمی و روانی

«أَعْظَمُ مُلُوكِ الدُّنْیَا»: بزرگ‌ترین پادشاهان دنیا